

تصاوه هم تاهايت معمولى

ص ۸۴



« من در این سی هفتاد سال به عوای سلطنى دارم به هوس حکومت و ریاست فقط محض اطاء  
فرمایش علمای نجف و اصفهان آمدم اثر اعلیحضرت شاهنشاه مشروطیت را می دهند و مجلس را  
مستعد می فرمایند من راه خود را می نیرم و به محل و مکان خود می روم والا ناچار دارم من کوسم و  
عمل خود را عبادت می دانم » ( صفحه ۲۸۵ جلد ۵ )

سیار بوده است. ساعت چهار از شب گذشته مراجعت می‌نماید؛ دم خانهٔ عضدالملک از درشکه پیاده شده است چند قدمی به طرف خانهٔ خویش رهسپار می‌شود که صدای شش لوله بلند می‌شود و شیخ می‌افتد. میرزا حاجی آقای دماوندی که در جزو نوکرهای شیخ بود با حاجی هادی پسر شیخ شخصی زنده را، که کریم دواتساز بود، دستگیر می‌نمایند. کریم دواتساز هر چه سعی می‌کند که خود را نجات دهد، میسر نمی‌شود. يك تیر هم به میرزا حاجی آقا زده است، و چون اجزاء شیخ و مردم متفرقه می‌ریزند روی او، يك تیر به طرف خود خالی کرده است ولی تیر گردن او را زخمی کرده و کارگر نشده است. در هر صورت ضارب و مضروب را می‌برند در خانهٔ مشهدی رمضان که در آن نزدیکی بود و نیامکتی می‌آورند حاجی شیخ را روی آن می‌خوابانند و نقل می‌دهند به خانهٔ خویش و شبانه طبیب و جراح حاضر می‌کنند. تیر به ران شیخ روی زانو خورده و چون قلزی بود در رفته و صدمه‌ای که خوف خطر در آن باشد وارد نیامده است. و نیز تیری که به خود ضارب خورده است کارگر نیفتاده، الا آنکه میرزا حاجی آقا در خطر است. یاری آنچه می‌کنند که کریم را استنطاق نمایند اقرار نمی‌کند و همدستان و محرکین خود را بروز نداده است؛ با اینکه او را دلداری داده و کنیاك زیادی به او داده‌اند که بلکه در حالت مستی از او چیزی بفهمند، اظهاری نکرده است، و صبح زود کریم را برده‌اند به باغشاه چند نفری را هم امروز گرفته‌اند تا چه معلوم کنند.

امروز صبح دکان خیاباری نزدیک مسجدشاه که واقع در بازار خندق است آتش گرفته به حدی که سرایت به دکانین نزدیک خود هم کرده است. از قراری که مسموع افتاد سردار ارشد از رفتن به آذربایجان منصرف گردیده و روانهٔ اصفهان شده است که اولاً دفع مصاصم بختیاری را بنماید که یاغی دولت است و اصفهان در قلب مملکت واقع است، تا بعد برود به آذربایجان.

روز یکشنبه ۱۷ ذی‌الحجه ۱۳۳۶ - امروز جناب حاج حلال‌المالک مذکور داشت سدیدالملک برادر سردار ارشد را در بازار سراج‌ها دیده، از حالات سردار مستفسر شدم، مذکور داشت الآن در قزوین می‌باشد و از راه قزوین رفته است؛ بعد از تحقیق معلوم گردید با برادر خود حسن‌خواه از راه قزوین روانهٔ آذربایجان شده است.

روز دوشنبه ۱۸ ذی‌الحجه [۱۳۳۶] - که عید غدیر است، رفته بیرون در واگون سوار شده سر چهار راه حسن‌آباد که رسیدیم دیدم چند عرادهٔ توپ از میدان توپخانه می‌بردند به طرف باغشاه، در عقب هم سرباز و غلام نظام پیاده می‌رفتند باغشاه. تقریباً نیمساعت واگون از رفتن ممنوع بود، متجاوز از دو هزار نفر پیاده از میدان مشق می‌رفتند به باغشاه و اکثر از صاحب‌منصبان جوانان خوش‌رو و لطیف‌اندام بودند. در این مدت اقامت در طهران

این قدر صاحب منصب ندیده بودم . در واقع سپهسالار خوب خدمت کرده است که يك اردو در آذربایجان تشکیل داده است و يك اردو در دروازه و در بلدان هم لابد خیلی می باشند . امروز معلوم گردید اگر دولت ایران بخواهد یا دولتی دیگر جنگ کند ، قادر است که يك کروار لشکر حرکت دهد ولی به شرط وجود پول .

از قرار مسموع ضارب شیخ فضل الله قوت کرده است . میرزا حاجی آقا هم مرحوم شده است و خود شیخ از مردن نجات یافته است .

روز سه شنبه ۱۹ ذی الحجة الحرام [ ۱۳۲۶ ] - امروز طرف عصر را رفته منزل جناب شوکت الوزاره . بعضی از دوستان هم آنجا بودند ، یعنی جناب آقا شیخ محسن آقا و آقا شیخ عطاء الله و آقا سید یحیی خان کرمانی . مذاکره از مسأله اصفهان و یاغی شدن مصاص الملك به میان آمد . گفته شد آقای نجفی هم از اصفهان بیرون آمده است . جناب ذوالریاستین مذکور داشت که شخصی از سوارهای بختیاری در کوچه به برادر مشیرالعلماء رسیده بود و گفته بود مأمور شدیم برویم به اصفهان و همین روزها حرکت می کنیم ولی به رسیدن به اصفهان علم مشروطیت را بلند می کنیم و دو طایفه را در ایران نمی گذاریم یکی طایفه قاجاریه را و دیگر شما ملاها را که خرابی ایران از شما ملاها و طایفه قاجاریه است .

مسموع گردید کریم دواتگر که تیر به شیخ فضل [ الله ] زده است در خانه مجلل السلطان او را معالجه می کنند و گویا مردنی است<sup>۱</sup> و اگر هم بهتر شود گویا دیگر نمی تواند حرف بزند .

از قرار مذکور دکتر فرنگی گفته است خطر شیخ فضل [ الله ] تا پانزده روز دیگر است اگر به پانزده روز رسید دیگر خطری ندارد و علاج می شود .

روز چهارشنبه ۲۰ ذی الحجة ۱۳۲۶ - امروز از صبح برف می بارد و نگارنده تا کنون که عصر است از خانه بیرون نرفته و کسی هم نزد من نیامده است . دروغ و راست چیزی مسموع نگردیده است .

روز پنجشنبه ۲۱ ذی الحجة [ الحرام ] ۱۳۲۶ - شب گذشته نیم ذرع برف آمد . نگارنده ده سال در طهران چنین برفی ندیده بود و این برف هشت روز به اول دلو بود که باریده و خیلی به موقع آمده است ، الحمد لله رب العالمین .

امروز طرف عصر رفته بازار در بین راه شنیدم کریم مرحوم شده است و اردوی دولتی را در آذربایجان متفرق کرده اند . یکی دیگر گفت برعکس شده است ، تبریز را فتح کرده اند . دیگر اینکه [ وضع ] اصفهان سخت تر شده است ، آقای نجفی از اصفهان بیرون آمده است . و نیز مسموع گردید دیروز بازارهای همدان بسته شده است ، مظفر الملك

۱ - مؤلف در وقایع روز قبل شایعه فوت او را ثبت کرده است ، در سطور بعد نیز ازین اخبار ضد و

حاکم همدان از شهر فرار کرده است . و نیز مسموع شد که هشت هزار نفر سوار از استرآباد حرکت کرده و به طرف طهران رهسپار گردیده . يك نفر از دوستان گفت شیخ فضل [الله] در این حادثه تقریباً سی هزار تومان فایده برد که رجال دولت پول و گوسفند برایش تعارف فرستاده اند . باری قدری خرید جنس برای خانه و اطفال نموده مراجعت نمودم دیگر امری که مهم باشد مسموع نگردید .

روز جمعه ۲۳ ذی حجه ۱۳۲۶ - شب گذشته برقی به اندازه یک چهارک یاریده و به این واسطه از خانه خارج نشده طرف عصر جناب آقا یحیی وکیل کرمان آمد بنده منزل ، مذاکره از همه قسم شد ؛ مطلب مهمی که قابل باشد مسموع نگردید . يك ساعت به غروب رفتم منزل صدراعظم برای ملاقات حاجی دائی در آنجا هم مطلب مهمی مسموع نگردید جز اینکه جناب آقا یحیی گفت حاج غفارخان از اصفهان تلگرافی کرده است به فرمانفرما ، مضمونش آنکه از قرار معلوم حکومت اصفهان را به شما واگذار کرده اند ؛ اگر با معدلت و مشروطیت می آئید که با يك نفر نوکر سوار شده بیاید و اگر به عنوان استبداد می آئید از جای خود حرکت نکنید که اسباب زحمت و دردسر برای خودتان ، الی آخره . فرمانفرما جوابی داده است که مضمون آن آنکه تو می دانی که من همه وقت با معدلت و انصاف سلوک می کردم ولی در این موقع چگونه می توانم خود را راضی کنم که نجفقلیخان بر مسند حکومت اصفهان بنشیند ، البته در این موقع از بذل مال و جان در راه دولت مشایقه ندارم .

روز شنبه ۲۴ [ذی حجه ۱۳۲۶] - امروز مسموع افتاد صدخان سردار مقتدر آذربایجان را فتح کرده و عین الدوله وارد شهر تبریز شده است ، دیگر الهدیه علی الراوی . روز یکشنبه ۲۴ [ذی حجه ۱۳۲۶] - امروز صبح جناب مفاخر الملك رئیس تجارت آمد خانه جناب آقا میرزا ابوالقاسم و گفت امر آذربایجان گذشت ، عین الدوله وارد شهر شده است و اسر اصفهان هم نزدیک است به طریق صلح و صفا بگذرد . و نیز گفته بود که راپورت داده اند به شاه که آقا میرزا ابوالقاسم با سفارتی ها مرارده دارد طرف عصر جناب ذوالریاستین آمد نزد بنده . بعد از رفتن ایشان جناب حاج جلال الممالک و آقای شیخ عبدالمجید آمدند . امر مهمی مسموع نگردید . سعدالدوله که وزیر خارجه شده است بنا است رئیس الوزراء شود ، نظام الملك وزیر عدلیه شود ، و بعض تغییرات هم داده می شود . امروز خیابان خانه قرار گذاشته اند اجرت شاطر و خدمه نان را کمتر کنند . مثلاً شاطر روزی هفت هزار الی دوازده هزار می گیرد ، بر حسب تفاوت پخت ؛ بعد از این از سه هزار الی پنجهزار بگیرد ، و کذا سایرین . به این واسطه بعض دکان های خیابانی بسته و امر نان مشکل شده است .

روز دوشنبه ۲۵ [ذی حجه ۱۳۲۶] - امروز طرف صبح رفتم منزل جناب آقا

میرزا ابوالقاسم از جهت مولودی که خداوند به دختر ایشان ، عیال جناب آقا میرزا جمش داده است ، خرم و خرسند بودند ولی از مذاکرات مفاخرالملک دماغ سوخته بود و در آن جا هم شنیدم که نصرالسلطنه سپهدار در محال ثلاثه تنکابن عده‌ای سوار دور خود جمع نموده و به اطراف هم پیغام داده است که مالیات به دیوان ندهند . این اخبار نمی دانم از کجا منتشر می‌شود و روزگار در باره ایران چه خیال دارد ، لکن اگر فتح تبریز واقعیت دارد علاج دیگران سهل است والا با واقعه آذربایجان و اصفهان و آقاسید عبدالحسین لاری که او هم بیست هزار نفر دارد ، عمایرب ایران ملوک الطوائف خواهد شد .

و نیز مسموع گردید شیخ فضل‌الله بهتر شده است ؛ ضارب را هم معالجه می‌کنند و از مردن نجات یافته است ، با اینکه در سابق می‌گفتند ضارب مرده است . از بیست قدم راه که این اخبار مختلف برسد ، از تبریز و اصفهان به طریق اولی .

روز سه‌شنبه ۲۶ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۶ - امروز جز اغتشاش تنکابن و جمع عده‌ای سوار دور سپهدار و اغتشاش اصفهان و صمصام و غلبه دولت بر آذربایجان چیزی مسموع نگردید .

روز چهارشنبه ۲۷ ذی‌الحجه [۱۳۲۶] - امروز نهار را رفتم منزل جناب آقا یحیی . دزد به خانه ایشان زده بود و سه فرد قالی برده بود . طرف عصر رفتیم با هم [نزد] نصره‌الملک ، در آنجا مذاکره از امر تبریز و اصفهان بود . معاون‌التجار گفت پسر میرزا تقی از قزوین نوشته است ارشدالدوله به جلال و جبروت تمام وارد شد . در این اثناء تلگرافی از سپهسالار رسید که اردو را بگذار و جاپاری بروید به تبریز . امروز سردار معتضد وارد قم شده است .

امروز در خانه آقا یحیی شنیدم که سوار و قزاق زیادی در بازار آمده است ، برای اینکه مردم خیال داشته‌اند بازارها [را] ببندند . ولی بنده و جناب آقا یحیی در بازارها گردش کردیم و یک نفر قزاق ندیدیم .

روز پنجشنبه ۲۸ ذی‌الحجه [۱۳۲۶] - امروز برای اصلاح امر حاجی دائمی و منتصرالممالک رفتم منزل صاحب اختیار برای ملاقات میرزا ابراهیم خان منشی باشی صاحب اختیار . امروز در میدان توپخانه جمعی از دهاتی‌ها و اهل رستاق را دیدم که حاضر شده بودند برای اینکه سرباز شوند ؛ و جماعتی از سوارهای کردستانی را دیدم که تا کنون ندیده بودم . در واقع شاهنشاه ایران اظهار قدرت کرده است که با این بی پولی و این تحریکات اجانب و منع علمای اسلامیه ، اینگونه لشکر کشی کند ؛ اگر با خارجه جنگ کند چه خواهد کرد ؟

جمعه ۲۹ ذی‌الحجه [۱۳۲۶] - امروز جمعی از دهاتیان را در میدان توپخانه دیدم که حاضر شده بودند برای اینکه در لباس سربازی داخل شوند . طرف عصر جنابان

ذوالریاستین و معاونالتجار و آقا میرزا حسن آمدند بنده منزل و مذکور شد حاجی خمایی را در رشت کشته‌اند و رشت و قزوین هم شلوغ شده است .

شنبه سلخ ذی الحجۃ الحرام ۱۳۲۶ - امروز را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم در آنجا مسموع گردید مفاخرالملک را از وزارت تجارت که سه روز قبل شیرینی ریاست و وزارت را صرف کرده بود خلع نموده ، و محاکمۃ تجارت بلکه عموم و کلیۃ محاکم با عدلیه شده است و وزیر عدلیه هم نظام‌الملک ؛ و امروز نهار را باید در عدلیه صرف نماید . وزیر علوم هم مهندس‌الممالک شد وزیر خارجه و رئیس‌الوزرا هم سعدالدوله است . وزارت مالیه را هم بنا شده است بدهند به مستوفی‌الممالک . جناب آقا میرزا ابوالقاسم فرمود که مفاخرالملک گفته است اعلیحضرت فرموده‌اند قرض فلانی را می‌دهم و آنچه هم صدعالعلماء بخواهد می‌دهم ، دستخط امنیت هم می‌دهم که از سفارتخانه عثمانی خارج شوند . جناب آقا میرزا ابوالقاسم به مفاخر گفته است امر آذربایجان به کجا منجر شده است . مفاخر گفته است فتح کردیم . در سابق که آذربایجان را فتح نکرده بودند ، جناب آقا میرزا ابوالقاسم اصرار کرد که پول بدهند تا صدعالعلماء را خارج نماید و اعتنا نکردند و ندادند ؛ حالا که فتح کرده‌اند و غلبه با دولت است چگونه اصرار می‌کنند و پول می‌دهند . پس یا آذربایجان فتح نشده است و یا این مطلب خلاف است .

امروز شنیدم که اول دولتیان چند محل و مکان از تبریز را فتح کردند ولی باز ملت غالب شد و اردو را پراکنده و عقب نشانیده‌اند .

از طرف اصفهان هم سنگرهای محکم ساخته‌اند . حکومت کاشان و قم را هم معین کرده‌اند . سپهدار هم در تنکابن جمعی را دور خود جمع نموده سازندگان را هم با خود یکی کرده . مجمالاً جز یزد و کرمان دیگر همه جا شلوغ و خراب است ؛ خداوند رحم کند . تلگراف سردار ارشد هم از آذربایجان آمده است اردوی طهران هم روز بروز در تزیاید است اراجیف خیلی است که نمی‌توان نوشت . سردار مقتدر صمد خان را تبریزی‌ها شقه کرده‌اند . تقی‌زاده هم به احترام زیاد وارد تبریز شده است .





تاریخ

بیداری ایرانیان

بقلم

ناظم الاسلام کرمانی

جلد پنجم



## وقایع

### ماه محرم ۱۳۲۷

روز یکشنبه غرّه محرم الحرام ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح در خانه نشسته مشغول نوشتن می‌باشم مجالس روضه امسال کمتر شده است متحصنین در سفارتخانه هم زیادتر شده‌اند .

روز دوشنبه دوم محرم [۱۳۲۷] - امروز ظهر را در خانه جناب آقا شیخ عبدالمجید شیرازی مهمان بودم با جناب حاج جلال الممالک ، تازه کباب خوبی صرف شد ، طرف عصر را رفتم منزل جناب آقای یحیی قددی با هم صحبت داشتم مراجعت نمودم ؛ مطلب مهمی مسموع نشد .

روز سه‌شنبه سویم محرم ۱۳۲۷ - امروز دو خبر از ماخذ صحیح شنیدم : اول آنکه مشهدی نعمت‌الله که سابقاً فراش مدرسه اسلام بود از خراسان آمده بود ، از قرار گفته او یازده روز قبل از این در شهر مشهد اغتشاش و بلوا بوده ؛ داکین و سراها را بسته بودند ، افواج و سرباز زیادی در شهر ریخته بود ، خبر دویم ، درواگون يك نفر از تبریزی‌ها را ملاقات کردم که شکایت از گرانی تبریزی می‌کرد و گفت در تبریز ذغال يك من تبریز هشت قران به فروش می‌رسیده است و حالا که يك ماه است من بیرون آمده‌ام البته گران‌تر شده است . از جمعیت و عده تبریزی‌ها استفسار کردم ، جواب داد عده اهل شهر مثل طهران يك گرور می‌باشد ، ولی مسلح و حاضر دفاع صد هزار نفر می‌باشند . از این مطلب معلوم می‌شود که فتح شهر تبریز به این زودی‌ها ممکن نیست . از سپهدار و تنکابن هم خیلی حرف‌های ذلت‌دهنده . امروز شاهزاده فرمانفرما را دیدم که با شیخ الاسلام قزوین در کالسکه نشسته بودند و این شیخ الاسلام چند سال آمد در خانه عین‌الدوله نشسته و آنجا بود تا عین‌الدوله صدر اعظم شد . حالا هم در منزل فرمانفرما نشسته است تا فرمانفرما مرجع و شخص اول شود . روز چهارشنبه چهارم محرم ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح برف می‌آمد از خانه

بیرون نرفته طرف عصر را رفته منزل جناب ذوالریاستین کرمانی ؛ جنابان سراج لشکر و میرزا ارسطوخان منشی سفارت انگلیس هم آمدند . قدردی صحبت داشته اول شب مراجعت نمودم . مسموع شد چند نفر قزاق که با سردار معتضد و دوستان نفر بختیاری که رفته بودند به اصفهان ، در قم بختیاریها قزاقها را برهنه نموده اسلحه و اسبهای ایشان را گرفته و آنها را روانه طهران نموده قزاقها التماس کرده هر کدام را يك اسب داده که تا طهران برسند . امروز يك فوج با تفنگهای جدید و چند عراده توپ روانه اصفهان نمودند . و نیز مسموع گردید جنازه حاجی خمامی را آورده اند طهران که ببرند قم دفن نمایند . و نیز مسموع گردید متولی باشی قم را نیز کشته اند . و نیز مسموع گردید سردار معتضد را هم لخت و برهنه کرده اند .

متحصنین در سفارتخانه هم با نهایت معقولی نشسته اند ، سپهدار هم روز به روز در ترقی است سوار و جمع زیادی دور خود جمع نموده است .  
 محمدالدوله هم در خیال است پولی از خارجه قرض کند ، در واقع اگر دوسه کروار پول از برای دولت قرض کند ، دولت می تواند خود داری نماید و الا با این اوضاع خیلی مشکل است .

از قرار مذکور علاوه الدوله را احضار کرده اند که سپهسالاری را به او بدهند و سدارت را به امیر بهادر بدهند ؛ اگر این خیر راست باشد مقصود از سر باز کردن امیر بهادر است ، و الا امیر بهادر از عهده سدارت عظمی بر نخواهد آمد ؛ اگر چه کمتر از مشیرالسلطنه نمی باشد . و همچنین علاوه الدوله با امیر بهادر خوب نخواهد شد و با هم نهایت ضدیت را دارند . شیخ فضل الله هم از قرار معلوم امروز یا فردا می رود به حمام .  
 با این اوضاع بحمداله اجناس و فسود و ارزان است . نان يك من هفت صد دینار ، گوشت يك من شش هزار ، روغن يك من دوازده هزار ، باقی اجناس هم فراوان و ارزان می باشد زغال خرواری نه تومان ، هیزم خرواری دو تومان ، با این هوای سرد و برف ، خیلی هم فراوان است .

روز پنجشنبه پنجم محرم الحرام ۱۳۴۷ - امروز طرف صبح برف می آمد از خانه بیرون نرفتم . طرف عصر را رفته منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی . مذکور داشتند حاج غفارخان که از دوستان ایشان است کاغذی از اصفهان نوشته است که در شهر در نهایت نظم و آرامی است . انجمن ولایتی بریاست جناب حاج آقا نورالله منعقد گردیده است . سوار بختیاری دوهزار و خرده ای در اصفهان حاضر ، بیست هزار تومان برای مخارج آنها خواسته اند ، هشت نه هزار تومان موجود ، بقیه را بنا شده است از بابت مالیات حواله دهند . پسر ضرغام هم در مورچه خسورت بنای سنگری گذاشته است . در اصفهان هم

سنگرهای محکم ساخته‌اند . صد هزار فشنگ و شش عراده توپ تپیر و ده عده توپ سرپر موجود است . اگر اعلیحضرت شاهنشاه مشروطیت و مجلس را می‌دهند که شاهزاده فرمانفرما را ملاقات کنید که تشریف بیاورند و الا از جای خود حرکت نکنید که صرفه نداد . و من از مصاص و حاج آقا نورالله اذن گرفته‌ام که به شما بنویسم و شما شاهزاده را ملاقات کنید . جناب آقا میرزا ابوالقاسم هم تلفون کرده است به فرمانفرما که در باب اصفهان باید با شما مذاکره نمایم . شاهزاده جواب داده است من از عمل اصفهان استعفا داده‌ام و به هیچ وجه در امر اصفهان دخالت نمی‌کنم . در آنجا هم این مطالب و بعض مطالب دیگر را شنیدم . خداوند رحمی فرماید برای اهل ایران و فقراء طهران .

روز جمعه ششم محرم الحرام ۱۳۳۷ - امروز طرف صبح جناب آقا یحیی و جناب مجدالاسلام و آقا شیخ عطاءالله و نصره‌الملک و میرزا سید یحیی خان و ادیب کرمانی و جناب آقا شیخ عبدالمجید شیرازی و جناب حاجی جلال‌الممالک و آقا مهدی عبدالله مسمار آمدند بنده منزل تهار را با هم صرف کردیم ، تا عصری ماندند عصر را تشریف بردند . مسموع شد شاهزاده ناصرالدوله را لقب امیر تومانی دادند و فوج فرهان و عراق را باید بردارد و برود به اصفهان ؛ دوست [و] پنجاه سوار هم به او دادند که اگر سرباز فرار کند مأمور می‌باشند سرباز را بزنند . تفتنگ‌های همه تفتنگ سه تیره آلمانی جدید [است] ، شش عراده توپ هم با آنها روانه اصفهان شد ، چهار هزار تومان نقد به شاهزاده ناصرالدوله دادند و اذن دادند هشت هزار تومان هم از خودش خرج کند بعد به او بدهند . خداوند رحم کند به مردم چه شاهزاده ناصرالدوله سنش هنوز به هیجده سال نرسیده است . این طفل با این سرباز و سوار و توپ البته تهور خواهد نمود ؛ تا خداوند چه مقدر کرده باشد . خبر فوت پدر مجدالاسلام هم امروز به او رسید .

روز شنبه هفتم محرم الحرام ۱۳۳۷ - امروز باز مسموع گردید متولی باشی تم را تیر زده‌اند . و نیز مسموع گردید ، نجفقلی خان مصاص تلگرافی کرده است به شاهزاده فرمانفرما که چرا این نقد تلگراف می‌کنید و مرا وامی‌دارید به جسارت ؟ من سمت نوکری و چاکری شما را دارم . من در این سن هشتاد سال نه هوای سلطنتی دارم نه هوس حکومت و ریاست ؛ فقط محض اطاعت فرمایش علمای نجف و اصفهان آمدم مخصوص آدم نزد من فرستادند و من این حرکت خود را عبادت می‌دانم . اگر اعلیحضرت شاهنشاه مشروطیت را می‌دهند و مجلس را منعقد می‌فرمایند من راه خود را می‌گیرم و به محل و مکان خود می‌روم و الا تا جان دارم می‌کوشم و به این جزئیات عقب نمی‌روم تکلیف من تکلیف شرعی ، و عمل خود را عبادت می‌دانم .

روز یکشنبه هشتم محرم الحرام ۱۳۳۷ - امروز شنیدم سعدالدوله متقبل شده است قرض از خارجه برای دولت بکند . و نیز شنیدم ارشدالدوله سردار ارشد را در بین راه

کشته‌اند . الهدهد علی الراوی . خداوند رحم کند بر این مشت فقیرهای ایران که در این هوای سرد و این زمان چه بگذرد به آنها .

روز دوشنبه نهم محرم الحرام [۱۳۲۷] - امروز اهل خانه رفتند بیرون من تنها در خانه بودم جناب آقا سید حسین مصدق‌الذاکرین آمد نزد بنده ، قدری با هم نشسته و صحبت از واقعات زمان به میان آمد . دیدم خیلی اظهار تشکر از احسان آقا میرزا اسدالله‌خان نائینی منشی سفارت روس می‌نماید که : چه قدر به درد مردم خورد و چه اندازه دستگیری از مظلومین ، از آن جمله در چند ماه قبل که خود مرا گرفته و به تهمت مشروطه خواهی حبس نمودند خبر به ایشان رسید ، خودش آمد منزل مؤیدالدوله حاکم طهران و مرا از محبس بیرون آورده برد نزد مؤیدالدوله و گفت این آقا بستگی به سفارت دارد مؤیدالدوله باور نکرد . پاکت رسمی ژاندر را بیرون آورده ارائه داد که نوشته بود جناب آقا سید حسین مصدق را پورت نویس سفارتخانه است به این جهت مرا مستخلص نمود و الا می‌بایست شش هفت ماهی در محبس بمانم و در وقتی هم که مرخص می‌شدم سی چهل تومانی از من می‌گرفتند و نیز مجدالاسلام کرمانی را که برای دو نمره آخری ندای وطن مأخوذ داشته و روزنامه او را توقیف نمودند آقا میرزا اسدالله‌خان نجات داد او را . و نیز وکیل‌الدوله و دبیرالسلطان پسرش به سعی میرزا اسداله خان نجات یافت ، و الا آن هم مطالبه کار او را می‌نمایند که به او مرجوع دارند ، در واقع از این فرمایش آقا خیلی امیدواری به آقا میرزا اسداله خان حاصل نمودم اگر چه از سابق به این مرد اخلاص داشتم لکن این وقایع ارادت مرا به ایشان زیاده نمود . خداوند وجود این گونه اشخاص را که دستگیری از مظلومین و افتادگان می‌نمایند ، حفظ فرماید . اثر آقا میرزا اسداله خان زیاد است در بیداری ایرانیان . این جوان نهایت سعی و کوشش را در سابق داشت و در اصفهان هم خیلی کارها کرده است گویا در این تاریخ هم اسمی از ایشان [آورده] و اشاره از کارهای ایشان کرده باشم .

شاهزاده حسینعلی میرزا که جوانی بود در حدود سی سال و سابقاً بنده نگارنده و مجدالاسلام و شمس‌الحکماء را پناه داد و در خانه خود چند روز مخفی نمود ، تا دستخط امنیت و اطمینان صادر گشت امروز به رحمت ایزدی پیوست . مرض ، درد سینه و ناخوشی سل بود ، خداوند رحمتش فرماید که درباره ماها نیکی کرد و جوانی پاک و پاکیزه بود .  
روز سه‌شنبه دهم محرم ۱۳۲۷ - شب گذشته به ملاحظه این که شب عاشورا بود مردم مشغول چهل منبر بودند ، که این رسم در ایران مرسوم است که شب عاشورا را باید با پای برهنه در کوچه و بازار بگردند هر جا منبری باشد شمع روشن می‌نمایند . اوایل منحصر بود به همان منبری که در دهه عاشورا روضه بخوانند حالا در مساجد و مدارس بلکه هر جا که منبری بگذارند شمع روشن می‌کنند و نیازی می‌دهند ؛ از آن جمله ققرا که

دخلی دیده درب هر مسجد و خانه منبری می گذارند و از ظهر روز نهم تا ساعت پنج از شب گذشته مشغول چراغانی و شمع روشن کردن می باشند زن و مرد بچه و بزرگ با پای برهنه در کوچه و بازار راه می روند جوان ها هم ضمناً مشغول لاس زدن یا زن ها و بچه های خوشگل می باشند ؛ از آن جمله امیر بهادر سپهسالار که اخلاصی به این خانواده حسینی دارد ، شب گذشته چهل و یک منبر شمع روشن می کرد ، عدای تفنگچی اطراف او را گرفته در هر مجمعی که می رسیدند آدمهای او مردم را امر می کردند دستها را از عبا در آورید . و اگر در طهران کسی می خواست تیر به امیر بزند ، در این شب به خوبی می توانست . پس معلوم گردید امیر بهادر دشمن با غیرتی در طهران ندارد ، و الا در این شب همه قسم کار ممکن بود ، بلکه می توانم عرض کنم اهالی ایران از خون ریختن گریزان می باشند مگر آنکه متابعت امر بزرگتر نمایند و آسوده باشند از قصاص .

روز چهارشنبه ۱۱ محرم [۱۳۲۷] - امروز رفتم منزل جناب مجدالاسلام برای تعزیت و تسلیت قوت مرحوم والدشان . پس از قندی جلوس خواستم مراجعت نمایم اصرار کرد ظهر را همین جا صرف نهار نمائید . در این اثنا آقا میرزا ابراهیم خان که سابقاً منشی باشی سفارت فرانسه بود و برای بیداری ملت از شغل خویش استعفا خواست و اکنون بیکار است ، با شاهزاده محمد جعفر میرزا و صدرا الانام آمدند مشغول مذاکره و صحبت شدیم ، نهار را هم غذای ماکولی صرف شد . صدرا الانام گفت پسرهای قوام از کار و شغل خویش استعفا خواسته اند و صدراعظم قبول نکرد ، تلگراف را نشان سپهسالار دادم ، گفته است جواب را عصر می دهم . و نیز مذکور شد سعدالدوله خیال دارد مملکت ایران را نزد سفراء به دولت مقننه معرفی نماید و صدک و رور از تمام دول قرض کند و کمیون فیکس منعقد نماید ، یعنی نماینده های دول در آنجا جمع شوند با نماینده های وزراء گفتگو و مذاکره نمایند که امورات دولتی به تصویب نماینده های دول بگذرد و اگر دولت روس و انگلیس مانع شدند از خود این دو دولت قرض کند .

امروز سواد کاغذ جناب آخوند ملا کاظم را که به شاه نوشته است دست آورده و در این مقام درج می نمائیم و هذا صورته :

صورت لایحه ایست که حضرت مستطاب حجة الاسلام آية الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به حضور

شما یوننی نوشته اند

بسم الله الرحمن الرحيم - سالها بود ناهنجاری اوضاع ممالک محروسه و تنزل و انحطاط حیات استقلالی دولت و ملت یوماً فیوماً موجب کمال اسف و حسرت بود . از يك طرف کارگزاران امور از وظایف مملکت داری و حفظ نسوامیس دین و دولت بیخبر و غافل و تمام همشان به اغتصاب هستی دولت و

ملت مقصود و جز اندوختن ذخایر و ایداع در بانک‌های خارجه ، مقصد دیگری تصور نکرده ، تعدیات برهیچ حدی واقف نبود ، و از طرف دیگر اعدای خارجه هم این وضع را مغنثم و عمان حیل و تزویراتی را که در استقلال پر سایر ممالک به کار برده به مقصود نایل شدند . اعمال و جهات استیلا و نفوذ خسود را در عروق مملکت و ملت و تحکم و اقتراحات بر دولت به درجه‌ای که مشهود است منتهی نموده ، تمام ثروت و نفوذ مملکت را ربودند ، تجارت و صناعت داخله را بکلی باطل و همه را به خود محتاج و در زیر بارقرض خود غرق و خود نمود [ند] ، و برای‌العین مشهود [است] که چنانچه علاج عاجلی به این امراض مهلکه نرسد به انقراض و اضمحلال کلی مؤدی و عمأ قریب از دین و دولت اثری باقی نخواهد بود و بعد از تأمل علاج را متوقف بر چند امر دانستیم :

اول : اصلاح حال کلیه متصدیان امور و ترتیب آنها بطبقاتهم به اغماض از آن وضع ناهنجار ، و گماشتن وجهه همت به مصالح نوعیه و حفظ نوامیس دین و دولت و ملت ، به طوری که چنانچه از اتحاد مأمورین خارجه اعلی درجه کفایت و درایت و امانت مشهود است و حتی معاش مقررشان را وقتی گوارا و حلال می‌دانند که در مقابل آن به دولت و ملت خود خدمتی کرده باشند ، حال متصدیان امور ما هم براین وجه ، و لااقل در این خط باشند ، تا تدریجاً تکمیل شوند ان شاءالله تعالی .

دویم - تحصیل اتحاد کامل فیما بین دولت و ملت به طوری که از روی واقع و حقیقت ، نه محض لفظ و صورت پدر و فرزند باشند . پادشاه تمام قوت زانو و ظهر و بازوی خود را به ملت داند و خود را حافظ و حارس نفوس و اموالشان شناسند ، اتحاد ملت هم حیات ملی و حفظ شرف و هستی را در سایه عدل و رأفت آن پدر مهربان دانسته پاس ناموس استقلال دولت را از اهم نوامیس شمارند ، واردات دولت که تمام مصرفش شرعاً و عقلاً اصلاحات ملکیه و مصالح عمومیه و تهیه استمدادات حربیه و ترتیب عساکر و قشون داخله و سرحدیه الی غیر ذلک است ، کاملاً از حیث و میل و صرف در مشتهیات شخصیه مصون تا ملت هم که این معنی را کماینبغی بدانند در اداء مالیات و بذل هر گونه اعانه مالی که حاجت افتد ، بدون هیچ شایبه اکراه و اجبار حاضر باشند ، و از برای تمکن دفاع از حوزه و بیضه اسلام به تعلیم قوانین حرب بر وفق مقتضیات عصر که شرعاً واجب است از روی غیرت و حمیت دینی با کمال شرف مقدم و در تحفظ بر شهری از حدود مملکت و پاس ناموس داری ، بذل نفوس و اموال



دریغ ندارند .

سوم - تهیه اسباب استغناء از اجانب و احداث کارخانجات و ترویج امنه داخلیه و افتتاح مکاتب و مدارس کامله به تعلیم و تعلم علوم و صنایع محتاج الیها ، با کمال مراقبت و تحفظ بر عقاید و اخلاق و اعمال اطفال مسلمین ، نه مثل معلم خانه‌های سابقه که از روی بی انضباطی جز فساد عقاید نتیجه نداد .

در تهیه مقدمات این امور متحیر بودیم که به چه وسیله ممکن تواند بود ؟ در عهد شاهنشاه مبرور ماضی رضوان الله علیه در سنه ۱۳۲۱ در این باب مذاکراتی شد و به مواعید اقناعیه گذشت ، تا آنکه مقدمات مشروطیت به میان آمد . عموم علما و قاطبه ملت بر آن مطبق و شاهنشاه رضوان جایگاه هم مرحمت فرمود ، و از اغلب بلاد حتی کسانی هم که فعلاً سالک سبیل خلافتند ، کتباً و تلگرافاً از ماها امضاء خواستند و با اینکه اجمالاً فواید و محسناتش معلوم بود معیناً به رعایت آنکه مبدا متضمن مزاحم و محذوراتی باشد ، در مقام فحص از خصوصیات آن بر آمدیم ، بعد از تأمل کامل دیدیم مبانی و اصول صحیح آن از شرع قویم اسلام مأخوذ است و با رعایت تطبیق نظامنامه که راجع به شرعیات است بر قوانین شرعیه و اشمال هیأت مجلس شورای ملی بر عده‌ای از مجتهدین عظام برای تصحیح و تنفیذ آراء صادره صحت و مشروعیت آن بی شبهه و اشکال ، و علاوه بر آنکه موجب سد ابواب تعدیات و تجاوزاتی است که بر هیچ حدی واقف نبود به آن مقاصد مهمه و اصلاحات لازمه که سالها بود در تحفظ بر دین و دولت و تخلص از چنگال اعادی در نظر داشتیم ، هم کاملاً واقعی ، و مجلس شورای ملی همان رابطه اتحاد و اتصالی است که همیشه فیما بین دولت و ملت آرزومند آن بودیم ، و مفتاح تربیت و ترقیاتی است که سایر ملل نایل و ما محرومیم و از این رو دانستیم که به القآت غیبیه بوده و من حیث لایحسب عنایت شده ، به سوازم شکر آن قیام و در تشیید اساسی آنچه تکلیف شرعی مقتضی بود ، اقدام و این بنیان سعادت استوار شد . لکن از آن جائی که یدیهی است هر چه نعمت قدرش بزرگ و فوایدش خطیرتر باشد ، لامحاله خطراتش هم عظیم‌تر خواهد بود ، خصوصاً چنین انقلاب عظیم دفعی ، که هم بر طباع مجبوله به آن وضع استبداد و فعال مایشاء بودن و چپاول و تطاولات کذائیة فوق قدر تحمل و طاقت گران ، و هم موجب هدر شدن تعب و زحماتی است که سالها همسایگان جنوبی و شمالی در قسمت مملکت بدرنج آورده و نقشه کشیده‌اند و تا بتوانند از هر تحریکی فروگذار نمی‌کنند ، این بود که هر کس با هر سلاحی که داشت حمله‌ور شد . يك دسته به اسم دینداری و نسبت دادن به منهدب مزدك

و باب و نحو ذلك [که] همه با اساس مشروطیت بی ربط و ضد حقیقی و از کمال غرضانیت گوینده کاشف بوده و هست ، بر سر و سینه زده مسلمانان پاک عقیده را تکفیر کردند . دسته دیگر هم به اسم دولت خواهی براریکه سلطنت احاطه و چه خودکشی ها کردند و هر چند بار مشاهده ترقی و اقتدارات سایر سلاطین و دول مشروطه عالم ، تأثیر سموم و ساوس مفسدین در مقام سلطنت اصلاً متروک نبود ، لکن تجاوزات ارباب جراید و ناطقین و افساد جمله ای از مفسدین که در ظاهر به عضویت مجلس منتخب و در باطن مخرب و مغرض بودند ، مصدق آن اقاول و رفته رفته شایع عصر ضحاک و جنگیز را تجدید و دین و دولت را چنین از هم متفرق و پراکنده ساختند .

حالا با اغماض از سر گذشت گذشته اولاً محض حفظ احکام الهیه عزاسمه و ضروریات دینیه از دسیسه و تغییر مغرضین و مبدعین ، لازم است این معنی را به لسان واضحی که هر کس بفهمد اظهار داریم که مشروطیت دولت عبارت اخیری از تجدید استیلا و قصر تصرف مذکور به هر درجه که ممکن و به هر عنوان که مقدور باشد از اظهار ضروریات دین اسلام ، و منکر اصول و جویش در عداد منکر سایر ضروریات محسوب است ، و فعال مایشاء بودن و مطلق الاختیار بودن غیر معصوم را هر کس از احکام دین شمارد ، لا اقل مبدع خواهد بود .

و ثانیاً از توضیح این واضح برای تحفظ بر بقیه نفوس و اعراض و اموال مسلمین و حفظ دین و دولت معروض می داریم که بعد از این تنبه عمومی و ارتکاز مشروطیت و فواید ظاهره آن در اذهان قاطبه ملت ، عود به استبداد و وضع ناهنجار سابق با اغماض از تمام مفاسد مشروحه و مترتبه و مخالفت آن با ضروریات احکام شرعیه ، عاده از اظهار ممتنعات و محالات است چه ابطال رسم مشروطیت اگر به این درجه از اعمال قوه جبریه و پریدن زبان ملت و نوشته گرفتن به رفع ید از آن و رضای به استبداد ، ممکن شود ؛ امحاء آن از الواح صدور ، نه به وسیله قوه جبریه و نه به این اقاول و اباطیل بی اساس و دلخواهانه بعضی منسلکین در زی اهل علم ، ابدأ ممکن نخواهد بود . و چنانچه کسی امحاء آن را به این وسایل و به نسبت دادن به مذهب مردک و باب و کذاک تعهد کرده باشد ، ظاهراً عدم تمکنش از خروج از عهده آن خیلی ظاهر و بدیهی باشد . و استدامه اعمال این قوه جبریه هم بر فرض امکان ، مفاسدش ظاهر و جز دوام هرج و مرج بلاد و نا امنی طرق و شوارع و بالاخره صرف قوه دولت و ملت در اعدام همدیگر و تسلط اعادی و تسلیم مملکت به آنان ، نتیجه دیگری نخواهد داشت . خصوصاً اگر نفوس و اموال هم در این بین از اتباع آنها تلف شود و

## مستشار الدوله



رحبير را از گردن مسارالیه برداشته اند و با مستشارالدوله و دومر دیگر دريك چادر می ناسند. (ص ۲۲۷)



کہ ماہا بلکہ تمام اعلیٰ اسلام این مملکت برای تاسیس مجلس شورای  
به آن راجز هدم دین و هرج و مرج و هددردماه محترمه و هتک نوامیس  
اسلامیه نمودانیم . (ص ۲۴۲)

۱۷۸  
۱۷۸

لامحاله نسبت آن را هم خواهند کرد، و اگر باز هم مثل سابق سورهٔ مساعدت و مجلس مفتوح، لکن همراهی واقعی و مساعدت مجدانهٔ قلبی نباشد، باز هم دچار همان محاذیر دوساله و همان نا امنی و هرج و مرج و افشاشات و همین روزگاران سیاه خواهیم بود و مملکت از دست خواهد رفت.

و علی‌هذا وظیفهٔ تاجداری و حفظ تاج و تخت سلطنت فعلاً منحصر در این است که چنانچه اعلیحضرت اقدس سلطان عثمانی با کمال مساعدت مجدانه، این اساس سعادت را استوارتر فرموده عنایات محیرالعقول در این زمان قلیل مبذول و تمام مسلمانان روی زمین را، چنانچه ما هم برای شاهنشاهمان آرزومند و جز حسرت بهره نبردیم، فدوی خود فرموده‌اند و رجال با کفایت و درایت دولت و ملت هم به عفو عمومی از طرفین و احضار تمام تبعید شدگان سیاسی و سرگذشت گذشته نگفتن، همه با هم متحد و به اصلاحات لازمه مشغول و عملاً قریب نتایج مترتبه بر آن، بعمون‌الله تعالی مشهودتان خواهد بود؛ همین قسم اعلیحضرت اقدس شاهانه هم همین سجدیهٔ مرضیه را رفتار فرموده صحایف جراید و تسواریخ عالم را از فجایع این چند ماهه که اعظم و قریح عالم شمرده‌اند، تست و شو و جراحات صدور را مندمل و آراء صادره از مجلس را از روی واقع و حقیقت رای خود دانسته، در جلسهٔ اولی همان عفو عمومی طرفین را اجراء و این تفرق کلمه و موجبات دوام ذکر سوء را به اتحاد کامل و دوام نیکنامی ابدی تبدیل، و تمام معاندین این اساس سعادت را محض تحفظ از سموم و ساوس انفاسشان از ساحت سلطنت تبعید فرموده، حقیقت سلطنت و لذت جهانیانی را به فدائی و جان نثاری عموم ملت و بسط بساط عدالت ادراک فرمایند، ان‌شاءالله تعالی.

بسم‌الله الرحمن الرحیم - این لایحهٔ دولت خواهانه، مختصریست از مکنونات خاطر خدام شرع انور، و امید است که چنانچه با تجرید ذهن و از روی حقیقت رسمی به ملاحظهٔ علو کانه بگذرد، تریاق سموم و ساوس و انفاس و منسودین و مغرضین گردد ان‌شاءالله و لاحول و لا قوه الا بالله العلی‌الظیم.

(الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی)

روز پنجشنبه ۱۲ محرم الحرام ۱۳۳۷ - امروز قندی کتاب برای کرمان ارسال داشته، به طور تحقیق شنیدم شب گذشته سردار معتضد که رفته بود قم برای جنگ با بختیاری‌ها مراجعت کرده و ناصرالدوله هم در حضرت عبدالعظیم هنوز توقف نموده است تلگراف سردار ارشد هم از باسج آمده است که رسیده است، طایفهٔ بختیاری هم خیلی به معقولیت و نجابت رفتار می‌نمایند. ثلث مالیات را هم برای تهیهٔ اردو کشی حواله داده‌اند. اقبال الدوله هم آمده است کاشان. و نیز مسوع گردید سپهدار هم نوشته است و اگر من

باید احضار به طهران شوم ، وزیر مختار روس ضمانت نماید ، از آمدن مضایقه ندارم و خواهم آمد ، سفارت روس هم متقبل شده است که او را بخواهد .

امروز در باغشاه تعزیه مادر وهب می باشد ، سفراء را هم دعوت نموده اند که حاضر شوند و صنایع حضرت یا بعضی از هر محله چند نفر سینه زن خواسته اند که شبیه به عرب شوند و سینه بزنند و بروند به باغشاه .

روز جمعه ۱۳ محرم [۱۳۲۷] - شب گذشته را در خانه جناب ذوالریاستین مهمان بودم و تا صبح آنجا بودم . جنابان میرزا ارسطوخان منشی سفارت انگلیس و سراج لشکر و رفعت الملک هم آمدند ، قدری صحبت داشتیم .

امروز مسموع گردید کرمان هم اغتشاش شده است ؛ صاحب اختیار را که حاکم بوده است بیرون کرده اند . دیگر هنوز صحت و سقم واقعه را نمی دانم . با واقعه اصفهان و اخراج اقبال الدوله حاکم با آن وضع ناهنجار ، دیگر برادرش صاحب اختیار مشکل است بتواند در کرمان توقف نماید . اخبار تبریز هم مختلف می رسد ، اعتماد به هیچ یک نشاید .

روز شنبه ۱۴ محرم [الحرام ۱۳۲۷] - امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب حاج محمد حسن خان و قدری پول از ایشان به عنوان قرض گرفته مراجعت نمودم به خانه . طرف عصر را رفتم منزل جناب ذوالریاستین ، آقا میرزا ارسطوخان منشی سفارت انگلیس هم آنجا بود .

سردار معتضد هم که از قم آمده بود ، با استعداد وافق باز روانه گردید . مسموع گردید فرمائشها هم گویا مجدداً مأمور اصفهان گردیده است و امروز عصر در خیابان و ذییر مخصوص فرمائشها را دیدم یا شیخ الاسلام قزوین ، چون اظهار آشنائیت نکرد ، من هم به او اعتنائی نکرده رد شدم .

دیگر مسموع گردید صدارت را خیال دارند بدهند به سعدالدوله .

روز یکشنبه ۱۵ محرم الحرام [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم در آنجا شنیدم حاجی غفارخان از اصفهان آمده است و خیلی هم تعریف و توصیف از مصمص السلطنه نموده است . طرف عصر جناب احتشام الشریعه متولی مدرسه شیخ عبدالحسین مرحوم و جناب حاج جلال الممالک و حاج محمد حسن خان و آقا سید حسین مصدق تشریف آوردند تا غروب با هم مذاکره و صحبت داشتیم ؛ اخبار مختلفه نقل نمودند ، دیگر مطلب مهم و قابل ، مسموع نگردید . مسموع گردید سردار معتضد که مجدداً روانه قم شده بود ، باز مراجعت نموده است .

روز دوشنبه ۱۶ محرم ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح را رفتم حمام بعد از آمدن به خانه ، اکبر خانه شاگردمان فرار کرده بود . طرف عصر را رفتم خانه حاج جلال الممالک ، آقا سید ابوالقاسم هم آمد . مذکور داشت رفته بودم در سفارتخانه جمعیت متحصنین خیلی

زیاد شده بودند ، نمایندۀ اصناف هم آنجا بود ، روز بهروز عده ایشان در تزیید بوده و می باشد .

تلگرافی هم از اصفهان به متحصنین مخابره شده است که صورت آن از این قرار

صورت تلگرافی که از طرف انجمن ولایتی و تمام اهالی اصفهان

به سفرای دول خارجه مقیم طهران مخابره شده است

۸ محرم ۱۳۲۷ - خدمت جنابان مستطابان وزراء مختار دول عثمانی

و انگلیس و روس و آلمان و فرانسه و بلژیک و اطریش و آمریکا و هلند ، با کمال عجز و انکسار عرض می شود : نظر به رعایت نوع و حسن انسانیت ، عرایض ملت مظلوم ایران را به دول متبوعه خود اعلان نمائید که چون دولت ایران در عداد دول مشروطه معرفی و شناخته شده است ، پس اگر از طرف بعضی دول خارجه قرض به ایران داده شود و امتیازی بگیرند ، ملت ایران به هیچ وجه ضامن و ذمه دار آن قرض نخواهد بود ؛ مگر آنکه در موقع انعقاد پارلمان از طرف وکلای و منتخبین ملت اجازه و جوب آن قرض و امتیاز داده شود .

(انجمن ولایتی و تمام اهالی اصفهان)

ان منزل حاج جلال الممالک آمدیم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم که صورت نوشته و حکم آقایان نجف را که عکس برداشته بودند آنجا دیده ، و از روی آن عکس ذیلا نوشته خواهد شد . در این اثناء جناب حاجی غفارخان قوام دیوان وارد شد و دو ساعت تعریف و توصیف از مصمم و انجمن ولایتی اصفهان نمود و گفت با نهایت دین داری و معدلت خواهی رفتار می نماید و مطالبه مشروطه و حقوق خود را می نمایند .

صورت دستخط مبارک مطاع حجی الاسلام والمسلمین آیت الله فی العالمین آقای آخوند ملا محمد کاظم

خراسانی و آقای حاجی شیخ عبدالله مازندرانی متع الله المسلمین بطول بقائهما و ابد الاسلام بهما که

از روی عکس نوشته شد

طهران دهم شهر ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶ - خدمت جنابان عمدتی

العلماء الاعلام ملاذی الاسلام آقای حاجی سید محمد امامزاده و آقای صدرالعلماء دامت یرکاتهما ، احکام صادره از این خدام شرع انور بر وجوب اهتمام در مشروطیت دولت ایران و تشکیل مجلس شورای ملی عمومی و حرمت دادن مالیات به حکام حالیه بلاد جمیعاً صحیح و صادر از داعیان است ، و نسبت صدور ناسخ احکام مزبوره از مرحوم مقدس آیه الله آقای حاجی قدس سره و این خادمان شریعت مطهره کذب محض ، چگونه رفع ید و اعراض از چنین نعمت عظمی که موجب قطع تعدی و ارتکابات دلخواهانه ظالمین و مقدمه حفظ بیضه اسلام است ممکن ،

و صدور ناسخ در چنین امر واضحی که از اظهر ضروریات دین مبین است محتمل الصدور می باشد . شرح مراتب معروضه را به عموم مسلمین ابلاغ فرموده با کمال اتحاد و اتفاق کلمه در انفاذ احکام الهیه عزاسمه بذل جهد نمایند تا بعون الله نفوس و اعراض و اموال مسلمین بیش از این تلف نشود ، و این بقیة ممالک اسلامیة از استیلاء کفره محفوظ بماند و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم . الاحقر عبدالله المازندرانی (سجع مهر مبارک : قال انی عبدالله) الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی (سجع مهر مبارک : محمد کاظم)

ایضا صورت دستخط مبارک که برای معصنین حضرت عبدالله عظیم رسیده است که از روی عکس نوشته شده است

طهران پنجم شهر ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶ - خدمت جناب مستطاب شریعتمدار عمدة العلماء الاعلام ملاذالاسلام آقای آقا سید علی یزدی دامت برکاته ، احکام صادره از این خدام شرع انور بر وجوب اهتمام در مشروطیت دولت ایران و تشکیل مجلس شورای ملی عمومی و حرمت دادن مالیات به حکام حالیه بلاد جمعاً صحیح است و صادر از داعیان است و نسبت صدور ناسخ احکام مزبوره از مرحوم مقدس آیه الله آقای حاجی قدس سره و این خادمان شریعت مطهره از اکاذیب و مقتریات است . چگونه رفع ید و اعراض از چنین نسبت عظمی که موجب قطع تعدی و ارتکابات دلخواهانه ظالمین و متوقف علیه حفظ بیضة اسلام است ممکن ، و صدور ناسخ در چنین امر واضحی که از اظهر ضروریات دین مبین است محتمل الصدور تواند بود . ان شاء الله تعالی شرح مراتب معروضه را به عموم مسلمین ابلاغ فرموده با کمال اتحاد و اتفاق کلمه در انفاذ احکام الهیه عزاسمه بذل جهد نمایند ، تا بعون الله تعالی و حسن تأیید نفوس و اعراض و اموال مسلمین بیش از این تلف نشود و این بقیة ممالک اسلامیة از استیلاء و تصرف کفره عصون بماند . ان شاء الله و لا قوة الا بالله العلی العظیم . الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی (محل مهر مبارک : محمد کاظم) الاحقر عبدالله المازندرانی (سجع مهر مبارک : قال انی عبدالله)

یک صفحه عکس دیگر خطاب به عموم مردم در دست آمد ، در صفحه ۱۹۱ ۱ درج خواهد شد .

روز سه شنبه ۱۷ محرم ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح را رفته منزل جناب مجد الاسلام . قدری نشسته ، بحر العلوم وکیل کرمان آمده قدری مذاکره داشته ، مسموع گردید صاحب اختیار از حکومت کرمان استعفاء نموده است و تلگراف کرده است «از من پیشرفت ندارد» . و قدری هم اشعار خوانده شد . بحر العلوم رفت . معاون التجار و آقا میرزا حسن وکیل



کرمان آمدند . ظهر را نهار صرف کردیم . بعد از نهار آقامیرزا اسدالله خان نائینی که از جوانان با علم و عمل و مشروطه خواه است و در این ایام خیلی به درد مردم خورده است ، با حالتی که کاشف از مسرت و خرسندی بود ، وارد گردید . شیخ الممالک مدیر مجله استبداد هم وارد شد ، پس از قدری توقف معیر الممالک و جناب آقایحیی وکیل کرمان آمدند . طرف عصر را برخاسته آقایحیی با مجدالاسلام و معاون التجار رفتند منزل فرمانفرما برای استماع روضه ، بنده نگارنده هم رفت در خانه جناب حاج ملاعباسعلی واعظ ، چه تا به امروز موعظه و صحبت این شخص واعظ مشهور را ندیده و نشنیده بودم .

جناب آقا میرزا اسدالله خان مذکور داشتند رشت منشوش شده است ، سردار افخم آقابالاخان معین نظام را به قتل رسانیده اند . سردار امجد هم پناه آورده است به نوسلخانه روس . از این خبر حاضرین خوشحال شدند ، چه سردار ارشد شخص ظالم سفاکی بود . اول غروب را آمدم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم این خبر را نقل کردم . فوراً به تلفون از اداره راه قزوین استعلام و استفسار نمودند ، یکی از دوستان ایشان جواب داد رشت منشوش ، سردار افخم مفقود است نه زنده و نه مرده او را پیدا کرده اند .

دیگر آنکه جناب مجدالاسلام نقل کرد که شب گذشته را با رئیس اداره جهانیان جایی بودم ، تلگراف فوری برایش آوردند ، در تلگراف به رمز رسانیده بودند « سیصد نفر بختیاری<sup>۱</sup> و دوست نفر پیاده<sup>۲</sup> وارد باغ خان که متصل به دروازه است شده اند » . رئیس اداره جهانیان متغیر شده و به سرش زد . مجدالاسلام گفته بود چه ربطی به تو دارد یزد را تصرف کرده که محزون شدی ، جواب داد که لدی الورد از ماها پول می خواهند .

دیگر آنکه مجدالاسلام نقل کرد که چهارصد نفر بختیاری وارد اردمال کاشان شده اند و شب گذشته يك منزلی کاشان را تصرف کرده اند . عدد متحصنین سفارتخانه هم امروز از این اخبار زیاد شده اند .

روز چهارشنبه ۱۸ محرم - امروز جناب ذوالریاستین با اهل خانه تشریف آوردند بنده منزل ، قدری [صحبت] نمودیم . از رشت مسوع گردیده سردار افخم و مستشار دفتر و دونفر دیگر راکشته اند ، اردوئی مفصل که متجاوز از پانصد سوار و دو عراده توپ باشد به طرف رشت حرکت دادند . امروز يك نفر قزاق به تیر يك نفر سرباز کشته شد .

روز پنجشنبه ۱۹ محرم - امروز از طرف متحصنین سفارتخانه به عموم اصناف خبر رسیده است که بر حسب حکم علمای عتبات باید تعطیل عمومی شود . و مسوع شد در بازار بعضی جار کشیده اند .

روز جمعه ۲۰ محرم ۱۳۲۷ - امروز بر عدد سفارتی ها و مهاجرین به حضرت عبدالعظیم افزوده گردیده ، اردوی رشت در مهرآباد مانده اند و حرکت به رشت نکرده اند .

سالار منصور داماد سردار معتضد از قم مراجعت نموده است. سوارهای بختیاری ملحق شده‌اند به ایل خود. و جمعی کسبه دراصفهان بوده‌اند، خوانین بختیاری که دولتی بودند تلگراف کرده‌اند به شاهزاده فرمانفرما که و یا ما را احضار کنید و یا اردو و سوار بفرستید که ما مأموریت خود را انجام دهیم.

روز شنبه ۲۹ محرم ۱۳۲۷ - امروز اکثر بازارها را بسته‌اند در خیابانها و کوچه‌ها هم قزاق زیادی می‌گردد، در میدان توپخانه هم چادر بسیاری زده‌اند، سر بازارهای جدید که هنوز لباس پوشیده‌اند در میدان توپخانه حاضر می‌باشند. در مفارقتخانه عثمانی هم صدراعظم و آقا سید محمد امامزاده و آقا سید مهدی طباطبائی با جمعی از تجار و کسبه حاضرند. از قرار مذکور صنیع حضرت گفته است من از ستارخان تبریز کمتر نمی‌باشم، در سید اسمعیل چادر زده‌اند برای تمزیه نشسته و جمعی الواط و اشرار هم دور او جمع شد، ولی فی‌النور او را ساکت نموده و مانع شدند از احداث فساد جدید.

امروز در واگون شنیدم بختیاری‌ها یزد را بالمسره متصرف شدند. خداوند رحیمی بفرماید، خصوصاً از نیمه حوت الی آخر ثور که منجمی خبری داد که در این تاریخ خود نمی‌توانم بنویسم، اگرچه الهده علی‌الراوی. بنده نگارنده هرگز معتقد به اخبار منجمین و غیب گویندگان نمی‌باشد، ولی شنیدم از جناب ذوالریاستین کرمانی که گفت: سید اسداله منجم در سماء قبل به من گفت که از اول ثور شروع به انقلاب می‌شود، از نیمه حوت الی آخر ثور این مملکت را بی سلطان و بی ولیعهد می‌نگرم، الخ. بنده نگارنده این خبر را دو سه ماه قبل باز از جناب ذوالریاستین شنیده و به جمعی از دوستان خود گفته، تا برسد نیمه حوت، و امروز ۲۲ دلو است بیست [و] سه روز دیگر منتظریم. اگر بخواست خداوند ما قدم صدق را دیده متعجب خواهیم شد والا فلا.

طرف عصر جناب حاج جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم و آقا شیخ ابوالقاسم آمدند بنده منزل، يك صفحه عکس دستخط حجج اسلام عتبات از برایم آوردند که اینک درج گردیده و هذا سورته:

دستخط حجج اسلام عتبات

بسم الله الرحمن الرحيم - عموم برادران دینی و قههم الله را اظهار می‌دارد: اکنون که جمعی کثیر و جمعی غفیر از اجله علمای اعلام کثر الله امثالهم و سایر طبقات ائام محض قنوت و غیرت اسلامی و اعانت ملت و ترقیات و صیانت مملکت و اشاعة عدل و داد و دفع ظلم و بیداد [و] مطالبه حقوق مسلمین، رنج را برداشت مقدم داشته و علم همت افراشته در این سردی زمستان ترك خانمان کرده به زاویه مقصه حضرت عبدالعظیم علیه السلام و مفارقت علیه عثمانیه متحصن شده‌اند، بر جمیع مؤمنین واجب و متحتم است که هر کس هر قدر و هر طور متمکن است

همراهی از ایشان نموده ، به اتفاق و اتحاد قطع ریشه استبداد نمایند ؛ تا از برکات حجة عمر ارواح العالمین فداء موجبات آسایش و رفاه ملت و حفظ مملکت حاصل و رفع ظلم ظالمین و شر معاندین دین شده ، زیاده بر این اعراض و اموال و نفوس مسلمین تلف نشود . ان شاء الله تعالی و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظيم .  
حرره الاحقر عبدالله المازندرانی . من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی .

روز یکشنبه ۲۳ محرم الحرام - بر جمعیت سفارتخانه افزوده و در حضرت عبدالعظیم هم خیلی از کسبه رفته و به متحصنین ملحق گردیده . امروز مسموع گردید کاشان هم به تصرف بختیاری آمد ، سپهدار را هم مأمور نموده که از تنکابن برود به رشت خداوند خودش رحم فرماید .

روز دوشنبه ۲۳ محرم ۱۳۲۷ - امروز بازارها تماماً بسته است . عده سوار ژاندارم و غیره در خیابان لاله زار و خیابان علامه الدوله با جمعی فرایش و سرباز حاضرند و جداً مانع از ورود به سفارتخانه عثمانیه می باشند . حتی آنکه اشخاصی که در آن حوالی کار دارند مانع ذهاب و ایاب می باشند . دم دروازه حضرت عبدالعظیم هم مانع می باشند کسی برود به حضرت عبدالعظیم . باران هم امروز سخت می بارد ، قبل از ظهر را رفته منزل جناب حاج جلال الممالک ، جناب احتشام و آقا سید ابوالقاسم هم آمدند ظهر را نهار صرف کردیم تا دو ساعت به غروب آنجا بودیم . جناب حاج جلال الممالک مذکور داشت دیروز را رفته منزل جناب حاج محمد اسمعیل که دیدنی از او بکنم ، خیلی شکایت از وضع دربار نمود که د اعلیحضرت راضی شده است به دادن مجلس و مشروطیت ، ولی از سپهسالار و مفاخر المملک و شیخ فضل الله می ترسد و ملاحظه می کند . از آن جمله چند روز قبل سنیع الدوله و معین بوشهری و جمعی دیگر آمدند نزد من و مذاکره نمودند مملکت دارد از دست می رود ، بر شما لازم است اقدامی کنید . پس از اصرار و الحاح آنان با هم رفتهیم یاغ شاه ، در وقت مناسب حضور اعلیحضرت مشرف شدم و آنچه لازم بود به عرض رسانیدم ، شاه فرمود : آنچه صلاح می دانید اقدام کنید ، من دریاب مشروطیت دولت راضی شده ام . بعد از قول صحیح آمدیم پیغام دادیم به اشخاصی که در سفارتخانه بودند و نوشتم که : اعلیحضرت از دادن مشروطیت و مجلس امتناعی ندارند بیائید بیرون و نشسته مذاکراتی که لازم است کرده برویم حضور شاه و دستخط را بگیریم . آنها در اول امر بساور نمی کردند ، پس از یقین و علم جواب دادند : هر چه بگوئیم می شنویم ولی از اینجا خارج نمی شویم تا دستخط برسد . مجدداً رفته که حضور شاه برسم ، دیدم اعلیحضرت را منصرف کرده اند ، پس من دیگر از دولت و ملت مأیوس شده و آمیدی به اصلاح ندارم ، و نیز شکایت کرد از بی دخلی ضرابخانه که ضرابخانه وقتی دخل داشت که نقره را مثقالی دو عباسی می خریدند ، حالا که باید مثقالی چهار عباسی خرید دیگر دخلی ندارد ، و نیز گفت

که با مترجم یا مؤلف کتاب ابراهیم بیک نهایت دوستی را سالها داشته ، این ایام کافذی برایم نوشته است از خارجه که من بواسطه مکاتبات و مراسلات شما متهم شده‌ام ، دیگر برای من کافذ ننویسید .

دیگر مسموع گردید دو روز است حاج غفارخان را گرفته‌اند و در خانه مؤیدالدوله حاکم طهران محبوس است ، آقا میرزا مصطفی آشتیانی توسط از او کرده‌است ، مؤیدالدوله گفته است « اگر او را رها کنم باز او را گرفته و خواهند کشت ، پس صلاح او در این است که در حبس من باشد که بهتر است از محبس ائیمار دولتی » . و گویا اقبالالدوله از کاشان چیزی درباره مشارالیه نوشته است ولی صحبت‌های او در مجالس و تعریف و توصیف از مسمام و بختیاری‌ها باعث گرفتاری او شده است .

و نیز شنیدم ارشدالدوله را در آذربایجان به قتل رسانیده‌اند ، و گویا در همان جنگ سیزده تن کشته شده است ، اگرچه برادرش حشمة الممالک طرف عصر فرستاده بود که بیاید نزد من و من در خانه نبودم ، معلوم می‌شود که سلامت است و الا حشمة الممالک نمی‌آمد دیدن من .

روز سه‌شنبه ۲۴ محرم - امروز بازارها نیز بسته است . طرف صبح تگرگ و باران جزئی آمد ولی بعد هوا صاف شده است . شیخ فضل‌الله هم بهتر شده است ، ولی از خانه هنوز بیرون نیامده است . تفنگ‌های دولتی را که سابق فروخته بودند در دست هر کس که ببینند می‌گیرند مگر آنکه پلیط از بریکاد داشته باشد . مردم هم به واهمه افتاده‌اند ، در خیال جمع ذخیره و آذوقه می‌باشند ، خداوند خودش رحم فرماید و الا با این وضع کار خراب است خصوص بر ما فقرا و ضعیفان ، لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم .

طرف عصر را رفتیم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی ، مطلب مهمی نشنیدیم جز اینکه از سفارتی‌ها پیغام برایش آمده بود که مردم را تحریر و ترغیب کنید به آمدن به سفارتخانه ، دیگر مطلبی قابل مذاکره نشد .

روز چهارشنبه ۲۵ محرم ۱۳۲۷ - امروز بازارها بقرار هر روز بسته و تعطیل عمومی است . در زاویه مقدس حضرت عیدالغظیم جمعیتی زیاد منحصر شده‌اند ، در خیابان علام‌الدوله هم ژاندارم بقرار هر روز مانع رفتن مردم به سفارتخانه می‌باشند . مسموع گردید صاحب اختیار حاکم کرمان از حکومت کرمان استعفا داده است ، گویا خیال دارند صدق الدوله را بعنوان حکومت بفرستند .

روز پنجشنبه ۲۶ محرم ۱ - امروز بواسطه درد پهلو از خانه بیرون نرفته ، مقارن ظهر جناب ذوالریاستین آمد منزل بنده ، مذاکره از اغتشاش رشت نمود و گفت سپه‌دار در

۱ - یادداشت مربوط به این روز را مؤلف قلم اهواز و کتاب آئیمار نوشته است و اغلب کلمات به نصحیت

رشت با ملت ساخته و به ولی نعمت خود خیانت نموده است و گویا به سردار افخم نوشته بودند که اگر سپهدار از روی رشت آمد که برود به قزوین او را . . . نماید . قبل از رسیدن سپهدار به رشت ، سردار افخم یا سه نفر از اجزای خود به دست چند نفر از اهل قفقاز کشته شد ، به این جهت سپهدار مخالفت می نماید .

طرف عصر جناب آقا یحیی آمدند ، مذکور داشت که بازارها را بسته اند و در کوچه و خیابان اگر کوله بسته و باری دست کسی ببینند می گیرند به بهانه اینکه اسباب بازار را به خانه می برند . و نیز مذکور داشت که مؤید الممالک مدیر صبح صادق را در نجف گرفته و محبوس نموده اند به اتهام اینکه خیال داشته است جناب آخوند ملاکافم را مسموم نماید . دیگر اخبار و اراجیف بسیار ذکر شد که هیچکدام قابل نوشتن نمی باشد . و نیز مسوع شد سپهسالار را خیال دارند عزل نمایند .

دو ساعت به غروب مهدیقلی اخ الزوجه آمد ، او هم نقل کرد شهر خیلی شلق و مفشوش است . حکومت کسرمان صدق الدوله هم دروغ است . دیگر آنکه جناب آقا یحیی ذکر کرد که از کرمان تلگراف کرده اند آقا باقر مجتهد کرمان مرحوم شده است . و حالات آقا باقر را ان شاه اله در موقع می نویسم .

روز جمعه ۲۷ محرم ۱۳۲۷ - دیشب گذشته حشمة الممالک برادر ارشد الدوله آمد بنده منزل ، تا سه ساعت از شب گذشته اینجا بود و گفت تلگرافی از ارشد الدوله رسیده است که با دو هزار سوار و دو عراده توپ وارد تبریز شده است ، از سایرین صاحب منعیان تلگراف رسیده است که ما هم ملحق به سردار ارشد می شویم ، ولی سپهسالار گفت هر کس اول وارد شده است فتح را او کرده است . و مذکور داشت تمام محلات تبریز گرفته شده است مگر يك محله و ارگ و آن محله را هم نزدیک است فتح نمایند ، می مانند ارگ ، آن را هم به محاصره و بستن آذوقه به روی آنها فتح خواهند نمود . و خیلی شکایت کرد از بی پولی و اینکه قروض سردار ارشد را هنوز نداده اند . در باب اسفهان هم گفت همین روزها به صلح می گذرد فقط می ماند امر گیلان و سپهدار ، آن هم بعد از فتح تبریز گرفتار خواهد شد . باری خیلی حرف زد که خارج از تاریخ روزانه من است .

امروز بازارها بسته است ، در حضرت عبدالعظیم هم منحصنین خیلی جمع شده اند . بنده نگارنده بواسطه شرب مسهل امروز را نتوانستم از خانه بیرون بروم ، امروز سه روز است که از خانه بیرون نرفته ام . شخصی قناد امروز آمد پنج من کاغذ روزنامه خرید و بحمدالله تعالی پول بقدر مخارج برآیم می رسد بدون آنکه تملق از احدی بگیرم ، خداوند که ما را خلق کرده است مخارج ما را بخوبی می رساند الحمدلله رب العالمین ، امروز ضعیف تر و عاجز تر و بیگانه تر از من احدی نیست که نه کاری دارم و نه می توانم با احدی

## تاریخ بیداری ایرانیان

مراوده نمایم ، لکن خدای من که قادر و توانا می باشد بخوبی رزق و روزی مرا با پنج نفر عیال و بستگان و آمد و شد مهمانهای محترم می رساند ، پس بنده باید اندکی توکل داشته باشد و بطور صحت و راستی با خالق و مخلوق راه رود تا خدا که مسبب الاسباب است او را بخوبی نگاهداری نماید .

روز شنبه ۲۸ محرم - امروز بازارها بسته ، طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا یحیی ، مذکور داشت فرمانفرما از اصفهان معزول شده است بواسطه اینکه پنجاه هزار تومان برای مواجب اردو خواسته و به او ندادند . و مذکور داشت نظام الملك وزیر عدلیه آمد و سبب استعفاء را استفسا کرد ، فرمانفرما جواب داد من با حسین پاشا خان امیربهدادر بدم و او با من بد است و اگر ریاست اردو را قبول کنم ، به قم فرسیده مرا مفتضح و رسوا خواهد نمود ، پس در این ضعف دولت و این عداوت سپهسالار و این بی پولی مگر من دیوانه ام که از خانه خود بیرون روم . و نیز گفته شد مجدالاسلام و صدالانام و میرزا ابراهیم خان منشی سابق سفارت فرانسه از طهران رفته اند به اصفهان ، که میرزا ابراهیم خان در اصفهان بماند و صدالانام برود به فارس و مجدالاسلام برود به کرمان برای بیداری مردم و هیجان ملت . تلگراف آنها از اصفهان آمده است . بعضی هم می گویند این سه نفر به اشاره دولت رفته اند که مردم را از دولت بیم و خوف دهند و ضمناً راپرت نویسی هم بکنند . و نیز از آقا زاده صدرا لاشراف که در بین راه ایشان را ملاقات کرده ، شنیدیم که امروز از رشت تلفن شده است : شیخ علی زرگر را در رشت در حالتی که در بالای منبر حمایت از دولت کرده است به قتل رسانیده اند . و نیز مسموع گردید آقامیرزا مهدی پسر شیخ فضل الله ، اجناس و گندم و برنج املاک پدرش را فروخته ، پول نقدی دست آورده ، سی نفر تفنگچی مهیا و با خود همدست کرده و مخارج آنها را متقبل شده است و آنها را برداشته وارد رشت شده است و رفته است بالای منبر و پند خود را لعن و سب نموده است . و نیز مسموع گردید از رشت تلفن کرده اند : یا مشروطیت را بدهید و یا آماده جنگ باشید . و نیز مسموع گردید شیخ فضل الله و ملامحمد آملی و حاج محمد اسمعیل منازعه و يك نفر دیگر پیغام داده اند به سفارتخانه روس که ما خیال داریم از ترس جان و حفظ نفوس خود پناه به سفارتخانه آوریم ، ولی سفارت روس قبول نکرده و آنها را جواب داده است .

در مسئله تبریز ، مسموع شد که پس از تصرف تبریز باز اردو را عقب نشانیده اند . و در مسئله اصفهان ، مسموع گردید تلگرافی رسیده است که اگر مشروطیت را دادند باید قانون اساسی تغییر نکند ، اگر يك فصل از فصول قانون اساسی تغییر کند ماها قبول نمی کنیم .

امروز بازارها بکلی بسته و تعطیل عمومی است . عده متحصنین حضرت عبدالعظیم به هفت هزار رسیده است . دیروز آقا سیدعلی آقا خواسته است منبر رود ، قزاق مانع شده است

و نگذارند . خیلی شهر معشوش و درهم است ، خداوند خودش رحم فرماید .  
روز یکشنبه ۲۹ محرم الحرام ۱۳۲۲ - امروز بازارها بسته و تعطیل عمومی است .  
دیروز بعضی از بازارها را باز کرده بودند ، نزدیک سبزه میدان یعنی بازار صندوقداران  
که متصل به بازار تکیه دولت و مسجد شاه است ، يك نارنجك كوچك از بالای بام به بازار  
انداخته بودند ، چون نزدیک دکان فشنگ فروشی و باروط فروشی بود ، دکان باروطی  
آتش گرفته و ضرر به سایرین رسانیده ، لذا بازارها را بستند ، جز بازار گلپندك که  
متعلق به نایب السلطنه می باشد ، سایر بازارها بسته و تعطیل عمومی است . طرف همر را رفتم  
منزل عباسقلی خان ، در بین راه شنیدم مجددالاسلام و صدالانام و میرزا ابراهیم خان ، از  
طرف دولت رفته اند که در سایر بلاد خدمت کنند . شیخ الاسلام قزوینی هم مامور شده است  
برود قزوین ، برای چه ؟ ... معلوم نیست .

## وقایع

### ماه صفر ۱۳۲۷

روز دوشنبه غرة صفر المظفر ۱۳۲۷ - امروز بازارها را بسته‌اند ، جناب حاج جلال الممالك و جناب آقا سید ابوالقاسم آمدند بنده منزل ، بقدر یکساعت نشسته تشریف بردند و خیلی تعریف از مدیرالاسلام آقا سید حسین بسروجردی نمودند که در این مدت در باب مشروطیت زحمت کشیده و اکنون مشغول خدمت برای متحصنین سفارتخانه می‌باشد و مردم را تحریر و ترغیب به بستن دکاکین و رفتن به حضرت عبدالعظیم و سفارتخانه می‌نمایند . چند دفعه هم که بنده این آقا را دیده ، صاحب ذوق و فطرت و مایل و راغب بلکه عاشق مشروطیت می‌باشد و با مستبدین بطور مدهائنه رفتار و سلوک و معاشرت می‌نمایند . از خدمات حاج جلال الممالك و آقا سید ابوالقاسم در این ایام ، القاء نفاق و شقاق بین اهل نظام و واداشتن سربازها را به مطالبه حقوق و جیره خود .

کاغذی جناب حاج جلال الممالك داد به بنده که یکی از دوستانش از رشت نگاشته و مرقوم داشته است که ما آن مکتوب را بعینه درج می‌نمایم ، و چون ابتدای فتنه رشت را قنوشته است لذا ما مقدمه این چند سطر را می‌نویسم که : در ایام عاشورا دسته عزاداران به حالت سینه زدن در بازار و کوچه‌ها گردش می‌کرده‌اند ، یکدفعه يك نفر سید از اهل آذربایجان که سر دسته بود مقتول میشود ، قاتل را حکومت گرفته ، چون مردم این حرکت قاتل را به تحریک حکومت می‌دانستند لذا مطالبه قاتل را می‌نمودند که قاتل سید آن هم در روز عاشورا و آن هم سید غریب محترم را باید قصاص نمود . ولی حکومت که سردار اقبحم باشد ، به مسامحه می‌گذراند و قاتل را به دست مردم نمی‌دهد و خود در مقام قصاص بر نمی‌آید . پس از تمهید این مقدمه ، عبارت مکتوب را درج می‌نمایم و هذا سورته بعدالعنوان :



بعدها از تعطیل بازار برای شما بنویسم ، روز شنبه حکومت خونی را نداده حکم کرد نعل را بلند کردند ، بازار هم روز یکشنبه باز شد ، مجلس ختم هم گذاشتند از برای سید تا روز دوشنبه عصری ، ولی قریب پنجاه نفر از مجاهدین قفقاز تمام گرجی و روس مدتی بود با دستگاه تمام آمده بودند از برای گرفتن مشروطیت ، خانه معزالسلطان پنهان بودند تا اینکه به بهانه خون سید حرکت کردند ، و حکومت در مدیریت مهمل بود و تمام آقایان رشت هم آنجا بودند . روز دوشنبه ۱۶ محرم پنج ساعت به غروب مانده ، مجاهدین با نارنجک و اسلحه تمام از خانه معزالسلطان می آیند بیرون ، هشت نفر می روند از برای مدیریت و باقی سوار درشکه طرف دربخانه (دارالحکومه) می روند ، رسیدند به قراولخانه روبروی حمام نقاره خانه ، بنای شلیک را می گذارند و چند نفر سربازی که در قراولخانه بودند می کشند ، و تفنگهای ایشان را با قطارها برداشته راه افتادند و صدای زنده باد مشروطه بلند کردند و آمده در قهوه خانه شیخ ، چند نفر سرباز را هم [ که ] آنجا کشیک می کشیدند کشته ، یک مرتبه بازارها بسته ، خلق سراسیمه شده آمده ، مجاهدین آمدند جلوی دربخانه ( دارالحکومه ) ، سرباز و توپچی و قزاق هم رفتند سر در حکومت را سنگر بستند ، از طرفین بنای شلیک شد تا مدت دو ساعت تمام ، بعد از آن خلق فهمیدند که مقصود مجاهدین جهت مشروطیت است و خیال دیگری ندارند ، لهذا تمام با تفنگ و ششلول هجوم آورده پشت سر قفقازی ها را گرفتند . دولتی ها که زور ملت را دیدند تماماً فرار کردند رفتند توی حیاط ناصرالملک قائم شدند ، اینها که چنین دیدند به هر نوعی خواستند آنها را بیرون بیاورند نتوانستند ، بعد گفتند چند نفر سرباز توی طویله هستند ، آمده در طویله را بسته دیدند ، طویله را آتش زدند ، بعضی ها فرار کردند لکن قزاقها از توی حیاط ناصرالملک بیرون نیامدند . بعد مجاهدین آمده زن و بچه حکومت را از پشت سر چشمه از آن در بیرون آوردند و آن طرف را هم آتش زدند ، خیال نکنید که با نعل آتش زدند ، خیر ، یک چیزی بود می انداختند روی پشت بام ، خود بخود آتش می گرفت بدون معطلی . باری عمارت ناصرالملک را هم آتش زدند آنوقت قزاقها دست پاچه شده ، قرآن ها را سر تفنگ زده بیرون آمدند ، تفنگ و قطارهایشان را گرفته خودشان را به سید ابوجعفر فرستادند و دیوانخانه را متصرف شدند و قریب چهل هزار تومان مال دولت و حکومت را چپاول کردند و آنچه سوختنی بود سوزانیده ، بقیه را خراب کردند ، برادر چه بنویسم

از شجاعت و جوانمردی گرجی‌ها و آذربایجانی‌ها و قفقازی‌ها ، یاری تا عصر دوشنبه ( ۱۶ محرم ) تمام شهر رشت را خالی از مستبدین کردند و در تصرف ملت در آوردند . در زندان را شکافته ، مجوسین را رها کردند و محبس را خراب کردند . قریب هزار و شصت و هفتصد تنگک پنج تیره دولتی‌ها را گرفتند ، غیر از آنها که از مستبدین گرفته شده است و همه را مجاهدین گرفته مشغول قلم شهر شدند . پنج عراده توپ دولتی هم در تصرف ملت است ، قریب پنجاه نفر مقتول از دولتی‌هاست جز حاکم با آن سه نفر رفیقش ، از ملت دو نفر کشته شده . عجبالتاً عدّه مجاهدین به سه هزار نفر رسیده و مدیرالملک را از جانب سپهدار نایب‌الحکومه کرده‌اند و خود سپهدار فردا وارد می‌شود . یکصد نفر هم از مجاهدین مأمور به طهران شده‌اند با همه چیز تمام ، اطلاعاً عرض شد . ( قریب همه مشروطه خواهان دنیا ) . انتہی .

این کاغذ از روی صحت و راستی نوشته شده است ، از قرائن بر می‌آید مکتوب یکی از اخبار است ، و از خارج هم قریب به همین مضامین شنیده شد . اردویی که از طهران رفته است در بین راه مانده‌اند ، نه استعداد دارند و نه پول ، اردوی قم هم در قم توقف کرده است . اخبار زیاد در شهر می‌شنوم ، دولتیان شهرت داده‌اند تبریز مفتوح دولت شده است ، ولی ملتی‌ها خلاف این شهرت را می‌گویند .

امروز شنیدم سپهسالاری را خیال دارند بدهند به نایب‌السلطنه ، اگر این واقعه صحیح باشد فتنه و فساد هم می‌خواهد ، چه نایب‌السلطنه شخص عاقل بی‌غرضی است برعکس امیر بهادر که با مردم عداوت دارد و مانع است از اینکه اعلیحضرت نسبت به رعیت مهربانی فرماید .

یاز امروز مسموع گردید ، آقا میرزا مهدی پسر حاج شیخ فضل‌الله ملکی از پدرش به یک نفر روس فروخته ، با چند نفر تنگچی از خودش و چند نفر از ملت آمده است در رشت و متصل پدرش را لعن می‌کند . از رفتن مجدداً اسلام و صدالانام و میرزا ابراهیم خان به اسفهان امروز شنیدم که با اشاره سعدالدوله حرکت کرده‌اند و به پول سعدالدوله رفته‌اند . ولی به تحریک هر کس باشد از آثار و حرکات و افعال و اعمال آنها معلوم خواهد شد که قصدشان چه بوده و انشاءالله در موقع که فحص بلیغ نمودیم می‌نویسم .

امروز یک شخصی را به اتهام [حمل] نارنجک به دار کشیدند ، دم دروازه یاغشاه ! طرف توی شهر ، محاذی قراولخانه که وارد شهر و ابتدای خیابان امیریه است ، او را به حلق آویخته و یک زخم به سرش و یک زخم به پشت او زده بودند . پس از آویختن او را و مردن او ، نیم ساعت به غروب یک نفر سرباز یا تنگک ته پر یک تیر به گوش او زده . و این شخص اسمش اسمعیل‌خان و از تنگک داران مخصوص مرحوم مظفرالدین شاه بود ،

در سال گذشته در انجمن مظفری از اعضای انجمن و در زمره مشروطه خواهان بود و گویا در روز خرابی مجلس در عداد جنگجویان و مدافعه کنندگان بوده است و شاید تقصیرش همان بوده که در آن روز تیر می انداخته است و شاید این ایام هم کاری کرده است ، در هر صورت تقصیر او را داشتن نارنجک دانسته اند ؛ و دو نفر دیگر هم با او دستگیر شده اند که بنا هست فردا آن دو را به مجازات برسانند . درباره آن دو نفر هم هر چه حکم و اجراء شد نگاشته خواهد آمد .

روز سه شنبه دویم صفر اخیر ۱۳۲۷ - امروز بازارها بسته و تعطیل عمومی است . از قرار مذکور از طرف دولت ، تلگرافات آذربایجان ممنوع شده است و کاغذها [ی] پستی را نیز آتش زده اند . این مسئله ، کاشف است که بر اردوی دولتی خوش نگذشته است و الا منع تلگراف و کاغذها سببی نداشت .

روز چهارشنبه سویم صفر - امروز طرف عصر ، جناب آقا یحیی تشریف آوردند بنده منزل ، قدردی از رفتن مجدالاسلام و میرزا ابراهیم خان و صدراالاشراف سخن رانندیم . بعد از آن نصره الملك بی و میرزا سید یحیی خان کرمانی و آقا شیخ عطاءالله و آقا میرزا محمود خان پسر میرزا علیخان مقتول کرمانی و آقا میرزا حسن نامی از دوستان ایشان آمدند ، مذاکراتی که شد این بود که یک سردار معتبری از سرداران دولتی در تبریز کشته شده است و گویا ارشدالدوله بوده است .

و نیز از وضع شهر مذاکره شد ، جناب آقا یحیی فرمود امروز در بازار یک نفر شخص ارمنی نارگیل در دست داشته است ، او را می زنند به دیوار که خورد شود و بخورد ، یک دفعه مردم بنای فرار می گذارند و فریاد نارنجک و بم از مردم بلند می شود ، این امر خرده خرده سرایت [می کند] به سرباز و قزاقی که مأمور حفظ بازار بوده اند ، فرار می کنند ، حتی آنکه سربازها تفنگها را ریخته و به حالت عجز و القماس فرار کرده و دکان یک نفر صراف را هم به باد تاراج داده پولهای نقد او را می برند . تا اینکه یک نفر صاحب منصب قزاق رسیده ، سبب فرار سرباز و مردم را استفسار می کند ، می گویند یک نفر ارمنی در دست نارنجک داشته ، در این اثنا شخص ارمنی خنده کنان می رسد ، باز مردم در دست او چیزی دیده بنای فریاد و القماس را می گذارند ، شخص صاحب منصب می آید جلو ارمنی که مطلب را استعلام نماید ، شخص ارمنی نارگیل را نشان می دهد و واقعه را می گوید ، صاحب منصب دو سه نفر سرباز را با شلاق می زند و مردم را ساکت می نماید .

حالا با این وصف ، این مردم بازاری را می رسد که با دولت طرف شوند و جلو گلوله تفنگ بروند العیاذ بالله ؛ جز اینکه مفسدین هرج و مرج [مرج] طلب ، فساد برپا کنند دیگر ثمر و نتیجه ای نخواهند برد و یا دولت نمی شود مخالفت نمود ، وانگهی در صورتی که

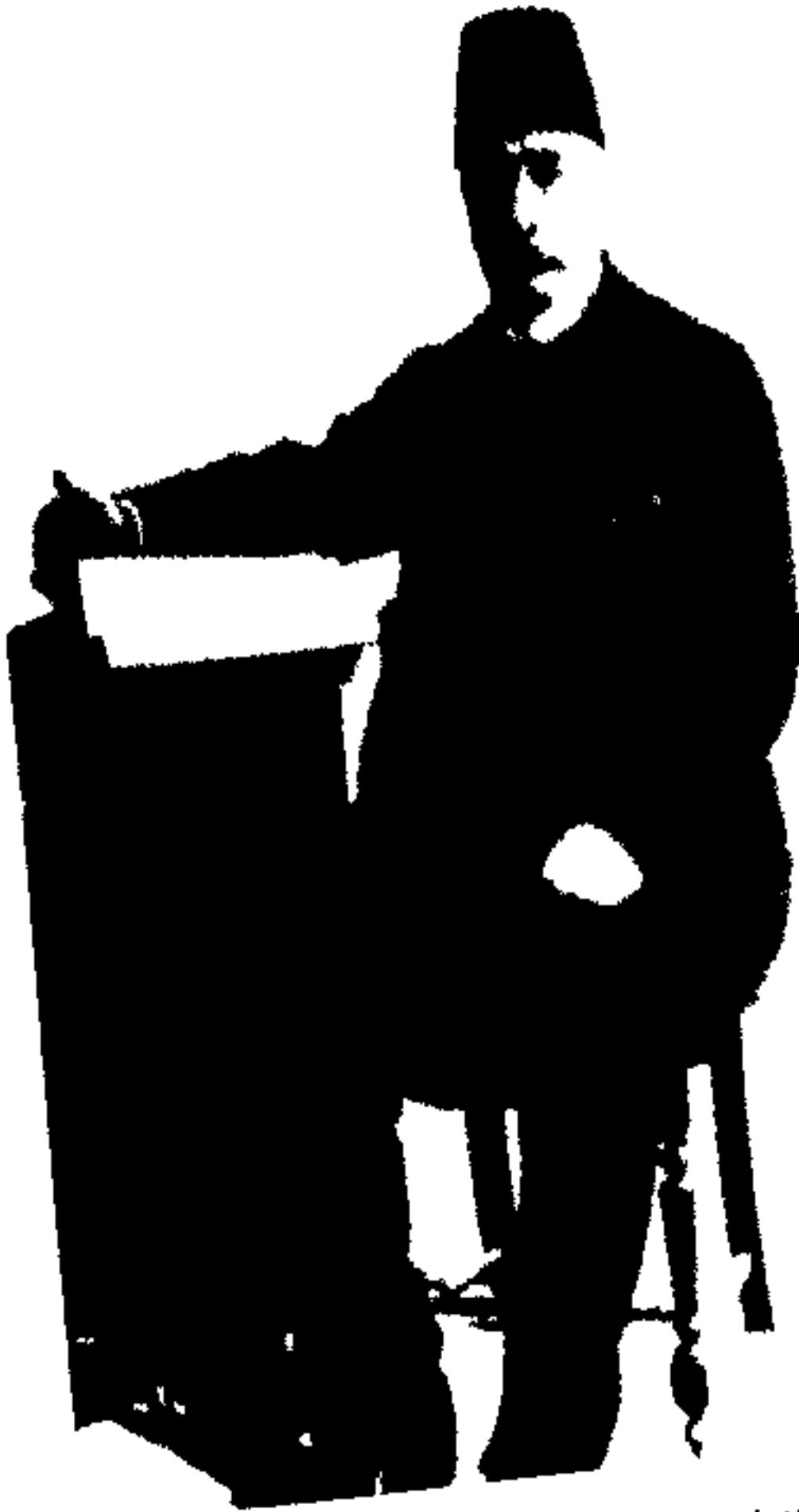
اعلیحضرت از اعطاء مشروطیت امتناعی نداشته باشند .

امروز شخص دلاکی را که جوان بوده و در سابق ایام قتل را نسبت به او داده ، بقصاص رسانده اند . او را از زندان آوردند به سبزه میدان و در آنجا او را سر بریدند . مردم از زن و مرد بحدی به تماشا آمده بود که روی پامهای بازار و اطراف سبزه میدان پسر از جمعیت بود . نان هم از امروز گران شده است . تا به امروز يك من تبریز هفتصد دینار بود و از امروز يك من چهار عباسی شده است .

روز پنجشنبه چهارم صفر الخیر ۱۳۲۷ - شب گذشته برفی خوب آمد ، با اینکه امروز ششم حوت است و هوا هم سرد نیست برف بزرگی آمد که محتاج به روفتن و پائین ریختن بود .

امروز جناب حاج جلال الممالک و آقاسید ابوالقاسم و جناب آقاسید حسین مدیر الاسلام بروجردی آمدند بنده منزل ، قدیمی مذاکره شد ، اخباری که مسموع افتاد از این قرار است : چند روز قبل جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی مخصوصاً نایب السلطنه را ملاقات کرده بود که « کار از کار گذشته و مردم در هیچ امر با شما همراه نمی باشند و حداً مطالبه مشروطیت را می نمایند ، خوب است حضرت والا دامن همت به کمر زده و این فتنه را بخوابانید به استدعای مجلس پارلمانی از اعلیحضرت » . نایب السلطنه جواب داده است که « شاه حاضر است و امتناعی ندارد ولی پس از بیرون آمدن حضرات متحصنین از سفارتخانه ، من قول می دهم که مردم دکانها را باز کنند و متحصنین از حضرت عبدالعظیم و سفارتخانه ، بیرون آیند و ساکت شوند تا دستخط مجلس را صادر کنم و اعلان مشروطیت را بدهند » . دیگر آنکه نظر که رئیس ایل است و در اطراف بروجرد است ، هزار سواره و هزار پیاده به اعانت و مدد بختیاریها فرستاده است ، و خودش با هزار سوار خرم آباد را محاصره کرده و احتشام الملك پسر حسام الملك را به محاصره انداخته است . و نیز از زنی غری نام که دختر سید مهدی خان ( با صاد است ) و رئیس ایل سکوند ، خیلی تعریف و تمجید کرد که صباحت و ملاححت و شجاعت را دارا ، و به کمالات آراسته است ؛ يك زمانی با يك سوار ، صد نفر سوار را که برای گرفتاری شوهرش قاسم خان نامی مأمور بودند تعاقب کرده ، هشت نفر به قتل رسانیده و باقی را بهزیمت داده و تقریباً يك فرسخ سوارها را تعاقب نموده . مجملآ این زن صباحت و ملاححتی دارد که کمتر زنی دارد و در شجاعت از مردان عالم محسوب است و در عفت و پاکدامنی مثل و بدل ندارد . در زمان مشروطه ، در واقعهٔ توپخانه کاغذی به جناب مدیر الاسلام نوشته است و تبریک و تهنیت گفته است از مشروطیت ، و جناب مدیر الاسلام وعده کرده است آن کاغذی را که این شیر زن نوشته است بدهد که ما درج تاریخ خود داریم و از زنان ایرانی هم در این تاریخ اسمی برده باشیم . دیگر آنکه بعضی نوشتجات از جناب مدیر الاسلام گرفتیم که ذیلاً نگاشته می شود و هذا صورته :

سعدالدوله



سعدالدوله خیال دارد مملکت ایران را مرد سمرقند بدهد  
تمام دولت قرض کند هر روز  
در سینه و صدف بود



من ارسل اصفهان استعما دادم و به هیچ وجه در امر اصفهان دخالت نمی‌کم (ص ۲۸۵)

## سواد لایحه اهالی اصفهان

به صدراعظم مشیرالسلطنه به تاریخ ۱۲ محرم ۱۳۳۷

جناب اشرف صدراعظم مملکت ایران سائها الله عن الحدثنان زیدت شوکته  
 نظر به کثرت سن و سلامت نفس و مسلمانی و طبع کتب شرعیه و وقفنامه جاتی که  
 در کتب مندرج است و خیراتی که منظور آورده اید ، حسن ظنی به شما داریم و  
 شما را از جمله غافلین مثل سایرین نمی شماریم ، لهذا به این لایحه یادآوری نمودیم  
 که متبوع خود را تنبیه نمائید و راه را از چاه به ایشان معرفی کنید ، شاید پیش  
 از این تیشه بر ریشه خود نرئید و ذلت خانوادگی را دعوت ننمائید

(گرچه دانی که نشنود تو بگو هرچه دانی تو از نصیحت و پند  
 زود باشد که خیره سر بینی به دو پای او فتاده اندر بند).

اولا وضع مملکت اصفهان را جغرافیا نشان می دهد که بجای قلب ایران  
 است و با تزلزل قلب سایر اعضاء را امید استقامت و سکون ، خلاف عقل است.  
 ثانیاً بحسب آب و خاک که آخر اقلیم سویم و اول اقلیم چهارم واقع شده است  
 در نهایت اعتدال است و به اقتضای آب و هوای معتدل ، پرورش یافتگانش در  
 ذهن و ذکاوت و مال اندیشی و اصطبار و تحمل شایده باید در اول درجه باشند ،  
 چنانچه از ائمه سالفه تا چندروز پیش امتحان خود را مکرر داده اند و از قبول  
 ظلم و استبداد ، حلم و صبر خود را به اقصی النایه رسانیده اند ولی نمودن با الله من  
 غضب الحلیم ، چونکه از حد بگذرد رسوا کند . ثالثاً اسلام خواهی و دین داری و  
 خداپرستی و ظهور تشیع از این مرکز به جاهای دیگر سرایت نموده شایع شده ،  
 قاطبه قاطنین آن به این قاعده باید اول مسلمان و اول پیرو احکام علمای اعلام  
 باشند .

بعد از احراز این مقدمات با چشیدن طعم آزادی و عدالت و کشیدن  
 زجر استبداد و اسارت حالا که دوباره با تقویت اوامر مطاعه علمای اعلام عتبات  
 و رفع ظلم و وجوب مشروطیت و دفع جور و تغلب و تاخت و تاز و قتل و غارت  
 اقبال الدوله ، به قدم شرافت لزوم بختیاری که مشروطه مراجعت نموده و مقننه  
 الجیش آن به این خاک رسیده ، چگونه دست بردار می شویم ، اندکی تا عمل نمائید  
 ببینید امکان دارد

گر خون به دلم کند ز دستش ندمم زیرا که به خون دل بدست آمده است  
 تلگرافات عدیده و تهدیدات جدیده شما مطلقاً نتیجه نخواهد بخشید.  
 از هنگام عدم همراهی با مجلس و انفصال قرین الزوال آن الی امروز، از این

حرکات برای دولت چه حاصل گردید .

(فرضاً) یکمده قشون با تدارکات معموله بدین صوب سوق دهید چه ثمر دارد ، شما امتحان خود را در مجادله با آذربایجان دادید ، ما هم امتحان خود را در مقابل اقبال الدوله دادیم ، حالا دیگر تجدید مطلع لازم نیست « من جرب المعرب حلت به الندامه » . اقبال الدوله با دوفوج سرباز و سیمدالی پانصدسوار و چندین عراده توپ و قورخانه و ذخیره چندین ساله و سنگرهای صنویه و مکن ارك حكومتی ، دو ساعت تمام نتوانست با معدودی سوار بختیاری که ده پانزده نفر آنها بیشتر در میدان رزم نبودند مقاومت نماید و با آن اقتضای تاریخی فراری و متواری شد . امروز چهار پنجهزار سوار و پیاده غیر از اهالی شهر و قورخانه و ذخیره و سنگرهای محکم داریم و هر روز فوج فوج از اطراف وارد می شوند و بر عده مجاهدین می افزایند ، استعداد کلیه که بیایند چه خواهند کرد . ما می توانستیم به همان بی شرفیهای اقبال الدوله مکافات دهیم ولی نجابت فطری ما نگذاشت که صفحه تاریخ غیر از مظلومیت ما چیزی بنگارد .

متبوع مفخم شما در آنفصال مجلس ، دین داری و اسلام پرستی را بهانه قرار داد ، ما هم که مسلمانییم با این احکام علماء که چند نسخه در جوف است دیگر نمی توانیم مالیات که دسترنج خودمان و به جهت حفظ جان و مال خود ضرور است به دشمنان بدهیم ، بیش از این مصادعت را موقوف و مال کار را به دقت ملاحظه کنید .

ببینیم تا اسب اسفندیار      سوی آخر آید همی بی سوار  
و یا یاره رستم جنگ جو      به ایوان نهد بی خداوند رو

دست از تعصب بردارید و اطاعت شریعت و اوامر علما را پیشنهاد خاطر نمائید تا ما هم با حواس جمع مشغول کار خود باشیم . ماها را خداوند به جهت هواپرستی و هوس رانی شما خلق نکرده است ، بلکه شمارا برای خدمت و آسایش ما گماشت .

گوسفند از برای چوپان نیست      بلکه چوپان برای خدمت اوست

اگر صدعات ایسن دو سال را مقایسه نمائید صدی نود و نه عاید دولت ، یکی اسباب رحمت ملت شده . هر که شاه باشد رعیت لازم دارد ، اما رقیب لازم ندارد . راجه های هند ، خدیو مصر و امرای بلنارستان و سرب و روملی ، خان خیوه و بخارا و غیره ، ملکه ماداگاسکار ، سلطان برمه و غیر هم را به نظر بیاورید و ملاحظه نمائید باز رعیت محترم است و به کار خود مشغول . سلاطین خفیف



می باشند و معذول « فاعتبروا یا اولی الابصار والمعقول » .

عقیده اهالی این است که مشروطه را برگردانیده و قوه مجریه جنماً همراه باشد تا بزودی جبران کسور و اصلاح امور بشود . و الا ما اهالی اصفهان از حضرات بختیاری که دیروز جان و مال و خون و ناموس ما را از هدر و نهب و سفک و تعرض حفظ نمودند دست بردار نمی شویم ، و بعد از رسیدن جواب این لایحه اگر مثل سوابق ایام است امورات عراق عجم را بطوری اداره می کنیم که دیگر احتیاج به مکاتبات با مبادی عالیه نباشد ، شما را بکلی از جنوب طهران آسوده و خلاص می کنیم والسلام .

قل از روزنامه صباح ۲۸ ذی الحجه ۱۳۲۶ :

دیشب ساعت ۱۲ تلگراف مخصوص است که گرفته شد : « به انجمن سعادت ایرانیان اسلامبول از تبریز ۲۷ ذی حجه ، اردوی سمدخان سه بار حمله نموده و شکست خورده عقب نشست . »

صبح : سمدخان فرمانده عساکر شاهی است که مأمورند تبریز را محاصره نمایند ، هزیمت و رجعت مومی الیه مجدداً به احرار ایران قوت و شدت ایرات کرده و افکار عمومیه را که دیروز دارای یأس و هیجان بود از محاصره تبریز ، امروز تسکین و مطمئن کرد .

۲۶ ذی حجه از لندن ۲۷ ذی حجه

روزنامه مریخ پست می گوید :

مداخله روس و انگلیس در داخله ایران اغتشاش و خیمی تولید خواهد کرد نهایت الامر بین این دولت را بهم خواهد زد . بنا بر معلوماتی که از منابع موثوقه گرفته ایم . . . . که اطراف اصفهان مقیم هستند ، هر چند تا بحال به این مجادلات بی طرفانه نگاه می کردند اخیراً به فرقه احرار ملحق شده اند . رئیس عشیره مذکور در وقتی که در پاریس بود با ایران تماطی افکار کرد و قرار داده که در ضد استبداد صرف مساعی نماید ، به وکیل خودش که در اصفهان است تلگرافی نمود و امر داده که با احرار ایران مآلاً و حاناً در کار اقدام نماید .

احرار ایرانیان که به سفارتخانه عثمانی در طهران ملنجه شده اند هنوز در آنجا هستند . صدر اعظم کامل پاشا به مصلحت گزار شدیداً امروز تنبیه کرده است که متحصنین را حمایت و اعانت نمایند . احرار ایرانیه که در اسلامبول مقیم هستند به نزد سدد اعظم رفته ، عزل قوری عباسعلی خان را که ترجمان سفارت

عثمانی است استدعا کرده‌اند. «مرقوم» از خفی‌های شاه است و به متحصنین هر معامله کی می‌کند<sup>۱</sup>. بختیارپها قوتشان مرکب است از پنجاه هزار سوار، در این جدال مقدس حریت بی‌شبهه احرار مظفریت خواهند کرد، جناب حق احرار ایران را مظفر و منصور نماید.

۳۰ ذی حجه :

مظفریت قطعیه سردار احرار ستارخان را نظر به تلگرافی که امروز وارد شد نشر کردیم. دیروز از تبریز از راه تغلیس، تلگرافاتی گرفته شد. والی مراغه سمدخان، با يك فرقه عظیمه مستبده که در معینش هستند، جهت وارد شدن و ضبط تبریز چند دفعه هجوم کرد و با مدافعات غیورانه احرار شکست خورده و بعد در شش ساعتی تبریز یعنی سردرود، اردوگاه قرار داده و بعد با سوارهای کرد که در معینش بودند دهات اطراف را نهب و غارت کرده. این خبر که به مجاهد حریت ستارخان رسید، مشارالیه با جمع کثیری از مجاهدین به اردوی سمدخان از هر طرف تعرض کرد و نتیجه محاربه شدیده که چهار ساعت دوام کرد، احرار غلبات متوالیه را نایل شدند. اردوی سمدخان با خسارات کلیه پریشان گردید. مجتهد اول ایران که در نجف مقیم است شاه را در نظر ملت با خیانت اتهام نموده و دادن مالیات را به چنین خائنی حرام کرده ایرانیان شروع کردند به اینکه به این حکومت مستبده مالیات ندهند ایرانیان که در اسلامبول و جوار آن مقیم هستند عده‌شان زیاد از بیست هزار نفرند. و در تمام خاک عثمانی زیاده از صد هزار نفرند، از هر کدام از اینها هر سالی يك صد نود و شش مالیات گرفته می‌شود؛ و در صندوق سفارتخانه ایران سالی پنجاه شصت هزار لیره پول جمع می‌شود. شاه ظالم محض اینکه این مبلغ را از دست ندهد به اینجا يك مأموری فرستاده، مأمور «مرقوم» در هتل لندن اقامت کرده و سعی می‌کند مجدداً ایرانیان را به دادن مالیات مجبور کند. احرار ایران که در اسلامبول مقیم هستند عموماً به فرق جمهوری منسوبند، قطعاً بیان کرده‌اند و قرار داده‌اند يك پیاله چای به این شخص نخواهند داد، در این صورت مصارف سیاحت این بیچاره نیز از دستش خواهد رفت. انتهى

این بود نوشتجاتی که حاصل شد. مراد از رئیس بختیاری که در پاریس است علیقلی خان بختیاری است، مراد از وکیلش که در اصفهان می‌باشد نجفقلی خان مصمص السلطنه می‌باشد، مراد از مجتهد اول که در نجف می‌باشد جناب آخوند ملا کاظم است، مراد از مأمور مرقوم که در لندن است گویا علاءالملک و یا وکیل‌الملک است که در چندی

قبل مأمور شده و از ایران خارج شدند.

امروز طرف عصر جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی تشریف آوردند بنده منزل به عنوان دیدن از بنده نگارنده ، قدری دل تنگی اظهار داشت از بی پولی و اینکه اگر پولی بقدر مخارج داشت می رفت در حضرت عبدالعظیم متوقف می شد ؛ و دیگر از ملاقات نایب السلطنه مذاکره شد که به نایب السلطنه گفتم صلاح در این است شما اقدام کنید و افتتاح نماهید مجلس را ، جواب داد من در صورتی می توانم این کار را بکنم که متحصنین حضرت عبدالعظیم و سفارتخانه خارج شوند ، مردم دکانها را باز نمایند ، دیگر آنکه اگر مجلس مفتوح شود این ملت جاهل باز همان و کلاه را انتخاب می نمایند و باز گرفتار همان رنجها و زحمتهای خواهیم بود ، با این جهت بوی خیری از این ملت استشمام نمی کنم . و نیز نایب السلطنه گفته بود یقیناً تبریز به تصرف دولت آمده و ستارخان را پاره پاره کرده اند .

روز جمعه پنجم صفر [۱۳۲۷] - امروز بازارها بقرار هر روز بسته است . مسموع افتاد مشیر السلطنه صدراعظم و قوام الدوله وزیر مالیه از شغل خویش استعفا خواسته اند . طرف عصر جناب شیخ الرئیس کرمانی و جناب ناصر الشریعه کرمانی و جناب آقا میرزا ابوالفضل و آقا شیخ اسمعیل کتابفروش آمدند بنده منزل ، قدری مذاکره شد . مسموع گردید کوچه ها و خیابانها را بعلاوه بازارا زده اند ، مفاخر الملك وزیر تجارت امروز تاجار را وعده گرفته و گفت من قول می دهم تا بیستم ، دستخط مشروطیت را صادر نمایم ، شما هم از فردا بازارها را باز کنید . تاجار قول داده که از فردا بازارها را بساز کنند و دست از قتنه و آشوب بدارند .

روز شنبه ششم صفر ۱۳۲۷ - امروز بازارها نیز بسته است ، مردم که به مفاخر الملك قول داده بودند که دکاکین را باز کنند به قول خود وفا ننموده .

طرف صبح جناب لطفعلی خان میرپنجه برادر سردار ارشد آمد بنده منزل و گفت امر تبریز نزدیک است بگذرد . عین الدوله در باسج سه فرسنگی شهر اردو زده است و سردار ارشد یا چهار سردار معتبر که رحیم خان و سالار بختیاری و اقبال السلطنه ماکوئی و صدخان و خودش باشد ، اردوی دولتی را که بیست و پنج هزار نفر باشند پنج قسمت نموده و هر قسمتی را به کسی واگذار نموده و خودش در قسمت خود پیش رفته ، و متوالیاً تلگرافات فتح این سردار رشید مخا بره می شود ، و توپها را پیاده کرده و از جایی بالا برده که مشرف به سنگرهای ملتی است ، به این جهت نزدیک است که از عمل تبریز فرانت حاصل کنند و سردار ارشد به طرف رشت حرکت کند . و گفت اعلیحضرت شاهنشاه محال است مشروطیت را بدهد . و خیلی از بی پولی دولت نقل کرد و گفت اگر پولی به شاه برسد تا صد هزار نفر اردو تشکیل خواهد داد ، پس از اظهار محبت و دوستی رفت . امروز کاغذ مجدد الاسلام

از اصفهان رسید سلامت بوده است .

امروز طرف عصر رفته بیرون ، میرزا محمودخان کرخانی را دیده ، گفت خراسان و همدان منشوش شده است و قوای دولتی در خراسان به دست ملت افتاده است . جناب معین الذاکرین را دیدم گفت مجدالاسلام و میرزا ابراهیم خان و صدالانام و شاهزاده محمدجعفر میرزا با نهایت بی شرفی مأمور اصفهان شدند .

رفته به خانه جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، ایشان مذکور داشتند صدراعظم گفته است آذربایجان مفتوح و ستارخان را کشته اند ، و نیز گفتند مجدالاسلام فرار کرده است زیرا دولت خواسته است او را بگیرند . گفتیم اولاً آنکه مجدالاسلام در مقام دولت کوتاهی و تقصیری نکرده است ، ثانیاً آنکه بواسطه آنکه برادرش منشی قونسلخانه روس است کسی متعرض او نمی شد و سفارت روس مخصوصاً از او همراهی دارد ، ثالثاً آنکه امروز مجدالاسلام از پستخانه ماهی ده تومان می گیرد پس از طرف دولت او موقوف بود و ترسی از دولت نداشت و دیگر آنکه مجدالاسلام بارها از ملت بد می گفت ، رفقاییش نیز چنین بودند . باری در آنجا خیلی مذاکرات شد ، از آنجا آمدم بعزم خانه ، در بین راه جناب فخرالسلطنه را ملاقات کردم ، تکلیف غلیانی کرد رفته به خانه ایشان ، اول مطلبی که گفت این بود که از خط کمپانی تلگراف به سفارت انگلیس شده است که در تبریز فتح با ملت بوده و اردوی دولت را متفرق کرده اند . و نیز اعلانی که مطبوعه ژلاتین بود و به عنوان راپورت رشت طبع شده بود دادند به بنده ، اگر چه مضمون آن را سابقاً درج کرده ام ولی چون این راپورت بعضی خصوصیات را محتوی بود لذا عین آن را درج می نمایم و هذا صورتش :

نمبر ۴-۹ ص ۴۲۷

#### راپورت رشت

عصر یوم دوشنبه ۱۶ محرم سه ساعت و ربع به غروب مانده ، هفت نفر گرجی به ریاست معزالسلطان رشتی وارد باغ مدیریه می شوند ( باغ مدیریه جنب شهر و متعلق به مدیرالملک است ) . پس از ورود آنها ، ابتداء قراول باغ مخالفت می کند او را تهدید نموده می گذرند ، پس از ورود به باغ به طرف عمارت می روند . سردار افخم و میرزا فتحاله خان وزیر مالیه و اعزازالممالک و مستشار دفتر و سردار همایون و سردار معتمد و حاج میرزا خلیل برادر شریعتمدار مشغول آس بازی بودند و یکنفر پیشخدمت مخصوص هم ایستاده بوده است . حاجی میرزا خلیل که چشمش به معزالسلطان می افتد از ورود او به این عده گرجیها خائف شده فوراً بیرون می آید ، سردار همایون و سردار معتمد هم بیرون می آیند ، سردار افخم از این حرکت وحشت نموده از اطاق بیرون دویده

خود را به روی پای معزالسلطان انداخته می گویند هر چه بخواهید می دم از قتل من بگذرید . معزالسلطان با عصای خود او را کنار نموده ، فوری از طرف گرجی ها چند گلوله به اومی زدند و به درك واصل می شود . مستشاردقتر و اعزاز الممالك و آن پیشخدمت مخصوص هم به سردار ملحق گردیده رهسپار دوزخ می گردند ، ولی وزیر مالیه چون در فضای بیتالتخلیه رفته بود جان به سلامت در می برد .

این بود واقعه باغ مدیریه ، اما در شهر قبل از وقوع این واقعه ، چهل و پنج نفر از مجاهدین گرجی روسیه به ریاست میرزا محمد علیخان تبریزی و میرزا حسین خان کسمائی رشتی ، اطراف عمارت حکومتی ایستاده بودند و حین وقوع واقعه ، حمله به ارك می برند . از طرف قزاق و سرپاز به مجاهدین شلیك نمودند ( عدد نظامی قریب هفتصد نفر بوده لیکن زاید بر دوست نفر در ارك حاضر نبودند ) و نهایت مقاومت را هم نمودند اما مجاهدین با شدت و حرارت مشغول مدافعه می شوند ، جماعتی از اتراك و اهل شهر و ارامنه به آنها ملحق شده مشغول مدافعه می شوند . چون اهل ارك کار را سخت دیده سه تیر توپ « شربنل » به طرف جمعیت خالی می کنند ، لهذا گرجی ها با « پومپ » ارك را آتش می زنند ، چون جمعی هم تلگرافخانه را سنگر نموده بودند مجبوراً به آنجا « پومپ » انداخته آتش می زنند ، لهذا اهل نظام هم ترك سلاح نموده تسلیم می شوند و امنیت به آنها داده می شود ، اهالی ارك اناثاً و ذکوراً فرار کرده به خانه کربلائی غلامعلی گالش فروش پناهنده شدند . فردای آنروز مجاهدین آنها را به خانه حاجی شیخ قاسم که از آقایان است بردند زیرا که این خانه به اجاره عروس میرزا محمد علی خان وکیل رشت بوده و در آن روز که این واقعه اتفاق افتاد عروس میرزا محمد علیخان در ارك مهمان بوده و جزو فراری ها به خانه کربلائی غلامعلی رفته بود . فردای آنروز آنها را به خواهش خودشان آنجا می برند و سپهدار اعظم پس از چند روز اسباب حرکت آنها را فراهم نموده حرکت به سمت طهران کردند ، چون عیال سردار به قونسلخانه روس ملتجی شده آنها هم چند نفر غلام به همراه او به سمت طهران فرستادند .

عدد مقتولین تحقیقاً معلوم نیست ، سی و پنج نفر می گویند . تمام مدت جنگ دو ساعت و نیم بیشتر نبوده . تمام دولتیان تسلیم شده امنیت گرفتند . قریب دو هزار تفنگ از دولتیان گرفته شده است ، سیصد قبضه پنج تیره است . نعش سردار و سایرین را چهار نفر حمال به قبرستان خواهر امام برده دفن کردند و دو نفر از مجاهدین هم که مقتول شده بودند با نهایت احترام جنازه

آنها را برداشته ، تمام اهل شهر مشایعت نموده محترماً مدفون داشتند . فعلاً رشت در نهایت امنیت است و انجمن مفتوح است ، صورت اسامی و کلای انجمن از این قرار است : حاجی میرزا محمد رضا - وکیلالتجار - حاجی شیخ حسن - میرزا اسداله خان - آرتون مسیحی - مهدی حاجی آقا - حاج محمد آقای تبریزی - آقا سید عبدالوهاب .

غیر از این انجمن ، دو انجمن دیگر هم منعقد است یکی به اسم کمیته ستار و یکی هم کمیسیون جنگ و این کمیته حکومت بر سایرین دارد . برای مخارج جنگ فعلاً قریب يك كرور تهیه کرده اند ، نظم شهر در عهده کمیته نظام و به ریاست منتصرالدوله است ، تذکره عبور هم از کمیسیون جنگ داده می شود ، فعلاً تا نقلور که هشت فرسنگی شهر است سنگر دارند و سواره و پیاده منتظماً هستند ابدأ خوقسی از مأمورین دیوان ندارند ، در بین راه در دو نقطه محترماً از مسافرین سؤال می کنند کجا می روید و از کجا می آئید ، اگر تفنگی داشته باشد کسی با کمال احترام از او می گیرند . سنگر نقلور به ریاست عمید السلطان برادر معزالسلطان و سنگر دویم به ریاست آصف الملک . شیها در شهر تا صبح مجاهدین می گردند و حکومت نظامی است . ابدأ کسی حق تفنگ خالی کردن ندارد .

خلاصه این است که فعلاً آزادی صحیحی در رشت هست ، از طهران هم اخبار خوب شنیده می شود آقا شیخ مهدی پسر شیخ ناری و آقا سید یعقوب شیرازی و آقا سید عبدالرحیم خلخالی نگارنده روزنامه مساوات در اینجا هستند و کمیسیون تشکیل یافته مرکب از بیست و دو نفر ، و ترتیبات شهری راجع به آنها است .

#### وقایع طهران

ده روز است بازارها بسته ، در مردم هیجانی هست ولی از کسبه ، توتون فروشها و کلاه دوزها و جماعت سمسارها با نهایت بی شرفی باز می کردند . چند مرتبه از طرف مجاهدین طهران به آنها اطلاع داده بودند که اگر شما بخواهید دکان خود را باز کنید با پومپ دکان شما را خراب کرده آتش می زنیم ، ولی حضرات متقاعد نشده و باز می کردند . روز یکشنبه ۲۹ محرم برای نمونه و چشم ترس آنها یکمدهد پومپ بسیار کوچک در مقابل بازار سمسارها در نزدیک سه راه دواتگرها زدند ، دکان فشنگ فروشی که در آن نزدیکی بود قدری خراب شد و سقف بازار هم شکست خورده تمام سمسارها از ترس فوری بسته فرار کردند . تمام قزاق و سربازان گشتی از ترس هر يك به سمتی فرار می کردند ، و ج

هم در آن موقع زیاد بود و هر کس به طرفی می‌دوید . ولی دولتیان از برای اینکه سبب ترسند و شهرت نکنند ، شهرت می‌دهند که دکان یاروت فروش آتش گرفته و صاحب آن دکان را هم گرفته‌اند که تو مخصوص دکان را آتش زدی ، در صورتی که ملک دکان او از ضرب پومپ بیشتر خراب نشده است .

آستارا - اهالی آستارا بواسطه قرب جوار رشت به اهل رشت تاسی نموده‌اند ، اختیار صحیحه آنجا عنقریب می‌رسد و به عرض قارئین خواهد رسید . اردوی مغلوب که بد رشت می‌روند گویا وارد قزوین شده‌اند ولی در آنجا گویا اقامت نمایند .

این بود عین اعلان ثلاثینی ، بعد از مذاکرات دیگر برخاسته آمدم به منزل . روز یکشنبه هفتم صفر ۱۳۲۷ - امروز صبح آقا شیخ اسمعیل کتابفروش آمد و گفت بازارها بسته و مردم در فکر آذوقه و جمع آوری خود می‌باشند ، در باغ شاه و اطراف متجاوز از پنج هزار نفر نظام جمع شده‌اند . و نیز گفت می‌گویند عین الدوله را در تبریز گرفته‌اند ولی گفته است و از کشتن من فایده‌ای برای شما نخواهد بود بلکه از بقای من ممکن است فایده بگیرید و من در این ده ماهه با اینکه همه گونه حکم داشته‌ام کاری بر خلاف ملت نکرده‌ام ، لذا او را رها کردند ولی سایر سردارها را کشته‌اند و اردو را متفرق نموده‌اند .

امروز واقعه نجف را شنیدم که دو طایفه شمرد و کزرد<sup>۱</sup> بهم ریخته و در بین هفتاد الی هشتاد نفر از طلاب و چند نفر از مجتهدین کشته شده‌اند و جناب آخوند ملا کاظم هم تشریف برده‌اند به کربلا ، ولی محبت و ستم و تفصیل این واقعه را در موقع و محل خود می‌نویسم .

طرف عصر جناب حاج محمد خان و جناب حاج جلال الممالک آمدند بنده منزل . آقا شیخ اسمعیل کتاب فروش نیز آمد ، از واقعه رشت خیلی تعریف و تمجید کردند از قرار معلوم سپهدار صد و پنجاه هزار تومان پول حواله داده است به ملاکین برای مصارف جنگ ، بیست و پنجاه هزار تومان حواله به امین الدوله کرده است . امین الدوله حضور اعلیحضرت تشکی کرده است ، اعلیحضرت فرموده است من در عوض از املاک سپهدار برداشته و به شما می‌دهم ، ولی گویا سفارت روس املاک سپهدار را برای طلب بانک توقیف کرده است ، سی هزار تومان هم حواله به سید رضی رشتی کرده‌اند ، حواله ده هزار تومان نیز به سردار منصور کرده‌اند ، مراعات از سردار منصور گویا بواسطه ضرر چهل هزار تومان بوده است که داده است به دولت .

مسموع شد از حاج جلال الممالک که شبانه‌های متعدد در این ایام انداخته‌اند ، از

آن جمله نوشته‌اند تا دم این ماه صبر می‌کنیم اگر مشروطیت را ندهند از یازدهم شروع به کار می‌کنیم. و نیز نوشته بودند ملت خواهان و مشروطه طلبان در بازارها و خیابانهای معروف ظاهر نشوند و هر کس در خانه خود يك پارچه قرمز حاضر کند که علامت ملیت و میرق مشروطیت خواهد گردید.

و نیز مسموع گردید عین‌الدوله را در تبریز گرفته و او را بند نهاده [اند]، ولی عین‌الدوله گفته است کشتن من برای شما فایده ندارد و بلکه از نگهداری من بر ملت فواید بسیار خواهد بود و انگهی من در این مدت با اینکه همه گونه مأمور بودم اقدام به کاری نکردم و همه‌اش ملاحظه نمودم حالا خوب است شما هم ملاحظه داشته باشید، به این جهت او را رها نموده‌اند. بعضی هم می‌گویند ستارخان را کشته‌اند و شهر تبریز را فتح نموده‌اند و فاتح هم سردار ارشد بوده‌است. بعضی هم می‌گویند سردار ارشد را کشته‌اند، لکن بنده برادر سردار ارشد لطفعلی خان را ملاقات نمودم شهرت را تکذیب نمود و گفتم سردار ارشد فاتح بوده است.

روز دوشنبه ۹ صفر - امروز طرف صبح لطفعلی خان برادر سردار ارشد آمد درب خانه که با هم برویم منزل حاج جلال الممالک، لذا با هم رفتیم. حشمة الممالک هم بود، تا عصر آنجا بودیم مذاکراتی که شد از این قرار است:

حشمة الممالک گفت دیشب را منزل آصف الممالک بودم، در بین صحبتهایی که داشت این مسئله را گفت که شما اهل نظام و نوکر دیوان، یا این لباس را از خود خلع کنید و نشان نوکری را بر دارید یا آنکه در کوچه و بازار و خیابان هر کس را دیدید که کلمه مشروطه را بر زبان می‌آورد او را فوراً گرفته به مجازات برسانید، ده نفر را که مجازات دادید دیگر احدی نمی‌تواند خیال مشروطیت را بنماید. خیلی تعجب کردم از آصف الممالک.

دیگر آنکه عین‌الدوله تلگراف کرده است که حسن خان برادر ارشدالدوله که جوانی است بین بیست الی بیست و دو سال، فتح نمایانی کرده است و يك روز سوار اسب به شخص خود بدون معاون حمله آورده است به يك سنگری از سنگرهای شهر، فوج دماوند که دیدند این جوان تنها رفت آنها هم متابعت او را کرده حمله آورده‌اند، به این جهت سنگر را گرفته‌اند. در هر صورت عین‌الدوله تا کنون از احدی به این طور تعریف نکرده بود، سپهسالار گفته است من از چشمهای این جوان بارها معاینه می‌دیدم شجاعت و تهور را. دیگر آنکه فرمان فرما پولی فرستاده است برای متحصنین حضرت عبدالعظیم و شاه فهمیده است. و نیز به شاه عرض کرده‌اند که اگر فرمان فرما رفته بود به اصفهان مانند سپهدار می‌شد. در باب قتل شیخ علی زک این قسم نقل کردند که در انزلی او را گرفته



بودند و میخواستند او را بکشند ، آقا سید یعقوب شیرازی مانع شده است ، او را آورده‌اند به رشت و در مجلس و تقصیرات او را مدلل کرده بر حسب قانون او را به‌دار زده تیر باران نموده‌اند ( ولی نمی‌دادم چه قانونی بوده ) . دیگر در باب مشروطیت گفتگو شد ، گفتند اعلیحضرت تا زنده باشد مشروطیت را نمی‌دهند . دیگر مذاکره نمودند که شریف مکه مشروطیت قبول نکرده است ، در مقام جنگه با دولت بر آمده و هزار [و] پانصد نفر از عسکر عثمانی را بقتل رسانیده است . دیگر در باب نزاع نجف گفتگو شد که عرب عنیزه از جناب حاج سید کاظم حمایت کرده است و جناب آخوند ملا کاظم تشریف برده‌اند به کربلا . آقا شیخ موسی برادر زن حاج جلال‌الممالک گفت جمعی از قفقازیها آمده‌اند طهران و من خیلی را ملاقات کردم . در باب مجدالاسلام و رفقاییش مذاکره شد که به تحریک سفارت روس رفته‌اند که جذب قلوب مردم را بنماید به طرف دولت روس .

از خانه حاج جلال‌الممالک آمدم به طرف بازار ، بازارها بسته بود جز بازار گلیندک و کلاه‌دوزها و بعضی از ارسی دوزها که باز کرده بودند .

امروز بعضی مذاکرات که کاشف از بلوای عمومی است مسموع می‌افتد . نظام‌السلطنه پسر مرحوم برهان‌الدوله برادر زاده نظام‌السلطنه مرحوم ، وزیر مالیه شده است و گویا پنججاه هزار تومان تقدیم کرده است برای این منصب بزرگ .

روز چهارشنبه دهم صفر ۱۳۲۷ - امروز بعضی دکان‌ها را باز کرده و در بازار قزاق و سرباز مواظبت می‌کردند ولی تجار عموماً و اکثر بزازها بسته بودند .

امروز را رفتم منزل جناب آقا یحیی ، نهاد را آنجا ماندم تا عصر آنجا بودم ، اخباری که مسموع افتاد از این قرار است : میرزا ابوالقاسم خان نوری حاکم قزوین را در قزوین بقتل رسانیدند و قزوینی‌ها تابع سپهدار شده‌اند . دیگر آنکه شیخ علی رشتی که سال گذشته مدیر انجمن اتحادیه بود و این ایام رفته بود بدرشت ، او را کشته‌اند برای اینکه يك وقتی مستبد بوده است . دیگر آنکه سمام از اصفهان تلگرافی به شیراز کرده است به عنوان شاه از طهران که « جناب آصف‌الدوله ، میرزا علی اصغر خان برادر زن خود را نایب کنید و تا دو ساعت دیگر حرکت کنید » و بی‌چاره آصف‌الدوله به طمع صدارت مسافرت کرده ، لدی‌الورود به اصفهان او را گرفته و حبس کرده‌اند . صحت و سقم این مطالب معلوم نیست ، بعدها تنقیح می‌شود دروغ بوده است . در کرمان هم شورش شده است ولی واقعه را پس از رسیدن کاغذ درج می‌نمایم .

دیگر آنکه آقا یحیی مذکور داشت ، « شخصی محرمانه به من گفت شیخ محسن خان راپرت نویسنده شاه شده است و چون شیخ محسن خان شخص بد ذات کینه جوئی است ، دور نیست بعضی مطالب دروغ را راپرت دهد ، پس ملتفت باشید و از او پرهیز نمایید » .

گفتم من کاری به امورات پلتیکی ندارم و او را هم بخود راه نمی‌دهم .  
از قرار مسموع حاج سید عبدالحسین لاری چند دفعه با اردوی دولتی جنگ کرده  
است و فاتح و غالب آمده است .

روز پنجشنبه ۱۹ صفر - امروز بازارها به‌قرار هر روز بسته است . طرف عصر  
جناب ذوالریاستین آمد بنده منزل ، قدری شکایت از ظهیرالاسلام نمود . گفتم صبر کنید ،  
گفت اگر دوستی دارید از سپهسالار سفارشی برایم بگیرد که اقدام کنید ، جواب دادم من  
با سپهسالار و دوستان او مراوده و دوستی ندارم ، باجناب آقا میرزا ابوالقاسم هم که مراوده  
دارم ایشان دوستی با سپهسالار را قطع کرده‌اند پس عاجی جز صبر کردن ندارید .

طرف غروب رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، در آنجا جناب نجم‌الذاکرین  
را با مختارالسلطنه کاشی دیدم . مذاکراتی شد ، جناب نجم طرفداری از استبداد کرد و  
جناب مختارالسلطنه طرفداری از مشروطه . در آنجا مسموع افتاد سپهدار را کشته‌اند .  
نظام السلطنه از وزارت مالیه معزول گردید . گویا تقدیمی او را از بابت بدهی  
و بقایای او قبول کرده‌اند و از قوام‌الملک بیست هزار تومان گرفته‌اند دوباره به او  
داده‌اند . شنیدم تمام وزراء تلگراف کرده‌اند به‌رشت که اگر مالیات به سپهدار بدهید  
یکشاهی قبول نمی‌شود . گویا عمل قتل اسمعیل خان یا سفارتخانه در پانزده هزار تومان و  
بقولی در پنج هزار گذشته است . وضع شهر امروز بهتر است از روز قبل ، خداوند چند  
نفر مفسد را از طرفین ببرد که دولت و ملت آسوده شوند .

از جناب آقا میرزا ابوالقاسم شنیدم که شب گذشته اعلیحضرت دستخط مشروطیت را  
صادر فرموده‌اند . عموم مردم از بی پولی و بسته بودن دکان دلتنگ می‌باشند ، ولی  
خداوند در باره نگارنده قسمی مرحمت فرموده که اموراتم بخوبی می‌گذرد در حالتی که نه  
کسبی دارم و نه شغلی و نه از این مخلوق فایده‌ای می‌رسد ، جز لطف و تفضل خدای چیزی  
دیگر ندارم .

روزجمعه ۱۲ صفر - امروز نیز بازار بسته ، کشتن حاکم قزوین دروغ بوده است .  
وزارت مالیه نظام السلطنه برگشت ، باز راجع به قوام‌الدوله شد ، چه تقدیمی نظام السلطنه  
را بابت بدهی او قبول کردند ، بیست هزار تومان هم از قوام‌الملک گرفتند ، از تبریز  
تلگراف تبریک به رشت و اصفهان و از رشت و اصفهان به تبریز کرده‌اند . ارشادالدوله را  
بعضی گویند از اسب افتاده پایش شکسته است ، بعضی گویند او را کشته‌اند .

امروز یک خبری از جلد سیزدهم بحار که نوشته بودم نشان آقا شیخ علی ناصرالشریعه  
و حاج میرزا ابوالفضل داده ، مناسب این است این خبر را در این مقام درج نمایم و هو  
هذا در صفحه ۱۶۵ :

عن ابی‌جعفر (ع) انه قال : کانی بقوم قد خرجوا بالمشرق یطلبون

الحق فلا يعطونه ثم يطلبونه فلا يعطونه ، فاذا روأ ذلك ، وضمواسيو فهم على عواتقهم فيعطون ما سألوا ، فلا يقبلونه حتى يقوموا ولا يدفعونها الا الى صاحبكم قتلاهم شهداء ، اما انى لو ادركت ذلك لا بقيت نفسى لصاحب هذا الامر .

در جلد سیزدهم بحار به اسناد معتبر روایت می کند از ابی جعفر (ع) اینکه آن حضرت فرمود : گویا می بینم طایفه ای را از مشرق زمین که خروج کرده اند و مطالبه می نمایند حق را ، پس به آنها نمی دهند . بعد از مدتی باز مطالبه می نمایند آن حق را ، پس نمی دهند آن را . و هرگاه چنین بینند می گذارند شمشیرهایشان را بر بازوهایشان ، پس آنچه را که خواستند به آنها می دهند ، پس دیگر قبول نمی کنند آن را تا اینکه بایستند و از دست نمی دهند آن را مگر به صاحب و آقای شما ، آنچه از این طایفه کشته شوند شهید می باشند ، آگاه باش اینکه من اگر درك می کردم آن زمان را هر آینه نگاه می داشتم خود را برای صاحب الامر .

روز شنبه ۱۳ صفر ۱۳۲۷ - امروز بازارها تماماً بسته بود . طرف عصر جناب حاج الممالک آمد دیدن بنده ، به قدر دو ساعتی نشسته صحبت داشتیم ، در مسئله پیراهن مذاکره شد و مطلب مهمی مسموع نگردید . دو ساعت بعد از ایشان آقاسید ابوالقاسم خونساری آمد ، قدری نشسته با هم رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، ایشان هم خیری مهم نداشتند جز غلبه و نصرت آذربایجانی ها و منلویت اردوی دولتی . از مطالبی که مسموع شد در خانه جناب آقا ، یکی مسئله آقامیرزا علینقی پسر آقاسید احمد بوده است که شخصی از اهل قزوین دو سه هزار تومان از پدرش دزدیده و آمده است طهران ، آقا میرزا علینقی او را گول زده که با هم برویم به فرنگستان ، به عنوان مشهد حرکت کرده اند درین راه در سمنان موقر السلطنه بر حسب تلگراف آن شخص را گرفته است ، چون پول در نزد آقامیرزا علینقی بوده آقا زاده می رود به مشهد و از روی عشق آباد می رود به بادکوبه و در مراجعت در رشت آقا زاده را می گیرند . آقا زاده تلگراف به طهران می کند ، صد العلماء از سفارتخانه تلگرافی به رشت می کند و توسط از آقا زاده ، توسط ایشان را کسی قبول نکرده است لذا جناب آقا میرزا سید محمد از مشهد تلگراف کرده است او را از حبس بیرون می آورند ، دیگر معلوم نیست در باب پول با آقا زاده چگونه سلوک می شود . دیگر آنکه گویا نایب السلطنه امروز صبح آقامیرزا سید محمد امامزاده را از سفارت خانه خواسته است که در باب صلح و شرایط با ایشان مذاکره نمایند .

امروز طایفه خیابانها از امام جمعه نوشته گرفته اند برای صدراعظم که نان را گران کنند ، دیگر نمی دانم صدراعظم قبول کند یا نه ، در هر صورت پولی به امام جمعه رسیده

است . آقا میرزا ابوالقاسم نقل کرد از اعتمادالتولیه که چند روز قبل برادرزاده آقا سید علی آقا را با آقا میرزا محمود قمی بر دم حضور شاه ، برادرزاده آقا عرض کرده بود ما که رفتیم در زاویه حضرت عبدالعظیم ، برای این است که ما را به سفارتخانه ببرند . آقا میرزا محمود گفته بود برای این رفتیم که مردم را متفرق نمائیم . اعلیحضرت فرموده بود پس اعتمادالتولیه که گفت اینها دولتخواهاند راست گفته بود . و نیز اعتمادالتولیه گفت که آقا سید علی آقا گله کرده بود من برای واقعه تویخانه ده هزار تومان مقروض شده بودم ، اعلیحضرت چرا قرض مرا نداده است و اگر شاه ده هزار تومان را بدهد من از این جمع کناره می کنم .

روز یکشنبه ۱۴ صفر - امروز طرف عصر جناب آقا یحیی و جناب حاجی محمد حسن خان آمدند بنده منزل . جناب آقا یحیی گفت شاهزاده فرمان فرما چند روز بود در خانه نرفته بود لکن امروز تلفون کرده او را خواسته اند ، بازارها تماماً بسته است .

دیگر آنکه از طرف سفارت چند نفری رفته بودند منزل نایب السلطنه ، در باب مشروطیت مذاکره کرده بودند . نایب السلطنه گفته بود بعضی فصول قانونی اساسی را تغییر دهند ، حضرات قبول نکرده بودند . دیگر آنکه حکومت کرمان را تفویض به نظام السلطنه کردند ولی مردم کرمان صاحب اختیار را نگاهداشته و مشروطیت را بر قرار کرده اند .

دیگر آنکه سردار معتضد بهجت‌الملک را حاکم اصفهان کرده‌اند تا بختیاری چه بگویند . حاجی محمد حسنخان گفت شخص ارسی دوزی در خانه صنایع همایون ، که از دوستان من است ، اجاره نشین بود پسری داشته است در سن شش ماهه ، طفل غفله می‌میرد او را دفن کرده‌اند . بعد از دو روز و دو شب در حالتی که قبری پهلوی قبر طفل حفر می‌کردند صدائی می‌شنوند بعد معلوم می‌شود سوراخی به قبر طفل شده ، سوراخ را گشاده طفل را زنده دیده‌اند . او را برداشته به خانه پدر و مادر می‌آورند ، پدرش از دکان آمده انعامی معتدبه از طرف پدر و مادر و همسایگان به آورنده می‌دهند . مردم خبیر شده ازدحام به خانه طفل می‌کنند ، طفل یک روز زنده بوده ، از بسکه او را دست زده و به مردم ارائه می‌دهند حالت طفل بهم خورده و فوت می‌کند .

دیگر آنکه امروز یک نفر سید همدانی مسمی به سید یحیی با ژاندارم ، که با دو نفر سرباز نزاع داشته‌اند و سید به حمایت سربازها بر می‌آید ، کار منجر به کشیدن اسلحه می‌شود ، سید شش لوله را بلند می‌کند که به طرف خالی کند ، محاذی صورتش که می‌رسد تیر شش لوله در رفته و سید یحیی فوراً مرده است ، مقدمات چه می‌کند .

نان را روز گذشته چهار عباسی فروخته لکن امروز بر گشت به هفتصد دینار ، فقراء

خیلی از شاه متشکر شدند و از صدر اعظم نیز که توسط امام جمعه را قبول نکرده است - روز دوشنبه ۱۵ صفر ۱۳۲۷ - امروز داکین را عموماً بسته و تعطیل کرده‌اند . از قرار گفته جناب مصدق‌الذاکرین ، مجدداً اسلام و رفقاییش را گرفتار و در اصفهان حبس نموده‌اند .

طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، در آنجا شنیدم نایب‌السلطنه يك نفر از سفارتی‌ها را طلب نموده که با او صحبت دارد ، جناب حاج سید محمد صراف رفته و مذاکراتی در باب مشروطیت کرده‌اند ، که اگر ملت از چند فصل از فصول قانون اساسی چشم پوشد من دستخط مشروطیت را صادر کنم . شب گذشته میرهاشم آقا تبریزی را گلوله انداخته‌اند ، ولی تیر از او رد شده به آدم او خورده و نوکرش مقتول شده است .

روز سه‌شنبه ۱۶ صفر [۱۳۲۷] - امروز را رفتم در پستخانه ، مبلغ ده تومان از جناب شوکت الوزاره بعنوان قرض خواستم ، نه تومان را گرفتم و قبض ده تومان دادم که يك تومان دیگر را بعد بگیرم ، ان‌شاء‌الله پس از یکماه دیگر کار سازی دارم . از آنجا رفتم منزل جناب ذوالریاستین ، در بین راه جناب شیخ‌الملک کرمانی را ملاقات نمودم که از کرمان آمده بود و مدتی بعنوان ریاست عدلیه کرمان ، در کرمان بوده است . خیلی شکایت از کرمان و کرمانی‌ها و صاحب اختیار حاکم کرمان نمود ، بحدی که بنده نگارنده را از وطن خود و همشهری‌های خود مأیوس نمود . و نیز شنیدم که خراسان و کرمان و شیراز منشوش و در هم است . نیرالدوله هم بعنوان حکومت خراسان از طهران حرکت کرده است .

در منزل جناب ذوالریاستین شنیدم که سفارخان بتوسط سفارت اطرش تلگرافی به سفارتخانه‌ها کرده است که : « اردوی دولتی عوض اینکه با مجاهدین مسلح آذربایجان جنگ کنند ، ریخته‌اند به‌دهات اطفال را به آتش می‌سوزانند ، و زنان را شکم پاره می‌کنند ، در هیچ مذهبی و شریعتی اطفال و زنان را گناهی نیست ، ، الی آخره . سفیر اطرش کاغذی نوشته است به سعدالدوله وزیر امور خارجه ، که « این تلگراف را ملاحظه کنید و اگر از این عمل شنیع منع نکنید ، سلب دوستی دول و ملل متمدن را از ایران کرده‌اید ، الخ .

سواد مکتوبی که از طرف یکی از سفراء ، به جناب سعدالدوله وزیر امور خارجه نوشته شده از این قرار است :

به تاریخ ۱۱ شهر صفر ۱۳۲۷ / ۴ مارس ۱۹۰۹

جناب مستطاب اجل اشرف عالی سعدالدوله وزیر امور خارجه دولت

علیه ایران دام اقباله ، با کمال افتخار خاطر مبارک آن صاحب اشرف را مستحضر

می‌داریم که دیروز تلگرافی قریب به مضمون ذیل از تبریز و اصل :

اردوی دولتی در مقام محاربه با ملت ، بهعوض اینکه علی‌الرسم با مجاهدین مسلح ملت که برای استرداد حقوق حقه خود قیام و تا آخرین قطره خون خودشان ایستاده‌اند جنگ نمایند ، در نهایت وحشیگری و بیرحمی بر اهالی دهات بی سلاح بیطرف اطراف محله حمله نموده ، زنان و اطفال بیچاره را می‌کشند و خانه‌ها را آتش می‌زنند . عموم نمایندگان دول متحابه را بر صدق این قضای و وحشیگری شاهد و از این حرکات وحشیانه نسبت به اهالی بیطرف دهات ، سخت پروتست می‌نمائیم . امضاء فدائی ملت ستار .

بعلاوه اینکه مسؤولیت دولت علیه ایران را در باب جان و مال اتباع دول متبوعه دوستدار به آن جناب اشرف تذکار می‌نمائیم . و غلیفه خود می‌دانیم عرض نمائیم که از این اقدامات و رفتار مزبور اردوی دولت علیه ایران نسبت به اهالی بیطرف دهات ، که گذشته از این تلگراف بواسطه سایر اطلاعات و اخبارات که صحتش مشخص و ثابت شده ، عالم انسانیت و ممالک متمدنه عالم را متأثر و سلب موافقت آنها را از دولت علیه ایران خواهد کرد .

وزیر امور خارجه ، تلگراف را حضور اعلیحضرت ، ارائه داده و از طرف شاه تلگراف کرده‌اند که اردوی دولتی متعرض اطفال و زنان نشوند .

طرف عصر سعید خان نوکر مجددالاسلام آمد بنده منزل و گفت : شهرت گرفته است مجددالاسلام را در اصفهان کشته‌اند ، تلگرافی هم به او کرده‌ام و از سلامتی او استفسار کرده‌ام ، هنوز جوابی نرسیده است . گفتم : کشتن مجددالاسلام دروغ است و رفته است به کرمان ، جواب تلگراف هم هنوز دیر نشده است . بازارها امروز تماماً بسته است .

روز چهارشنبه ۱۷ صفر ۱۳۲۷ - امروز بازارها بقرار هر روز بسته و تعطیل است ، در باب آذربایجان و رشت خیلی اخبار مسموع می‌شود .

روز پنجشنبه ۱۸ صفر [۱۳۲۷] - امروز نیز بازارها بسته و تعطیل عمومی است ، شیراز و خراسان نیز تعطیل کرده‌اند . اهالی رشت تا نزدیکی قزوین را متصرف شده‌اند ، سردار معتضد هنوز در قم است ، حکومت اصفهان را داده‌اند به سردار معتضد ، ولی جرأت بیرون رفتن از قم را ندارد .

روز جمعه ۱۹ صفر [۱۳۲۷] - بازارها و سراها امروز نیز بسته است . حکومت طهران را داده‌اند به مفاخرالملک وزیر تجارت و محاکمات تجاریه راجع به هدلیه شد ، دیگر از برای نظام الملک بهانه نمی‌باشد . حکومت کرمان را باز راجع به صاحب اختیار کرده‌اند . در تبریز هم گویا مسلماً فتح با ملت بوده است . روزنامه مساوات و صور اسرافیل

شیخ مهدی (پسر شیخ فضل الله)



آقا میرزا مهدی شیخ فضل الله اجناس گنده و بربح و املاک بفروش را بروخته و ارد  
رست شده است و ر اسنا نالای مبرویدر خود را هر و سب نموده

## صبرالاشراف



قدری از رعتن محمداالاسلام و مبروا ابراهيم جان و صبرالاشراف سخن را ندیم . (ص ۳۰۵)



هم شنیدم آمده است .

روز شنبه ۲۰ صفر [۱۳۲۷] - امروز به ملاحظه اربعین ، عموم دکاکین و سراها حتی ادارات تعطیل است .

طرف عصر را رفته منزل مجدالاسلام ، تلگراف سلامتی محله ، از اصغهان به تاریخ ۱۸ شهر حال ، با کاغذ او رسیده است . معلوم گردید اشتهادات دروغ بوده است . در وقت مراجعت ، آقا میرزا نورالله خان پسر موثق السلطنه را دیدم ، که از رشت آمده بود قزوین و از قزوین رفته بود همدان و از همدان آمده بود طهران . گفت : رشت خیلی منظم بود و به مشروطیت رفتار می کنند ، در قزوین هم مذاکره بود ، ولی در همدان بواسطه تحسن به قونسلخانه ، هنوز انجمن ولایتی را تشکیل نداده اند . و گفت : همه حا شلوغ و منشوش می باشد . در باب تبریز مسموع گردید اردوی دولتی را متفرق نموده اند . وضع طهران خیلی خراب است . مردم گرفتار به خود ، پول کمیاب ، احدی يك شاهی به قرض نمی دهد . بنده نگارنده از جناب شوکت الوزاره خیلی ممنون شده که ده تومان به عنوان قرض به بنده داد که یکماه دیگر به ایشان بدهم . با اینکه بنده نگارنده خیلی دوست دارم و از خیلی اشخاص طلب دارم ، ولی از اینکه این ده تومان را به عنوان قرض گرفته ام خیلی متشکرم ، حالا می دانم که دوست کمتر پیدا می شود ، افسوس هزار افسوس که بیست سال در طهران عمر و وقت خود را تلف کردم و ندانستم که این مخلوق و این مردم زمانه چه قدر بد مردمی می باشند . حر فضل و مرحمت خدا ، دیگر هیچ کس به درد نمی خورد .

امروز تلگرافی به رشت مخابره شده است ، که صورت آن از این قرار است ، از قرار نقل از روزنامه « جهاد اکبر » و « خراسان » به تاریخ امروز :

تلگراف از طهران به رشت

سپهدار ولی خان ، بواسطه نك به حرامیت از تمام امتیازات و شؤونات دولتی خلعت کردیم . و دهانت را حکم به خالصگی فرمودیم ( محمد علی شاه ) .

جواب از رشت

حمد خدای را که به محض سلب شدن شؤونات دولتی ، از آن تنگ و عار رهایی یافته ، و ملك مرا کسی نمی تواند خالصه کند ، « آن سبو بشکست و آن پیمان ریخت » ( محمد ولی ) .

روز یکشنبه ۲۱ صفر [۱۳۲۷] - امروز بازارها بسته است ، آنچه که تصور می کردیم شاید بعد از اربعین بازارها را باز کنند ، وقوع نیافت . و با اینکه حکومت مفاخر الملك را مردم بهتر از حکومت مؤیدالدوله طالب و راغب بودند و محضل بود که آنها را گول زده و با وعده و وعید ساکت نماید و بازارها را باز نمایند ، لکن هیجان و حرارت مردم را تسکین

تمود ، و مانند هر روز بازارها را بسته ، پر جمعیت متحصن حضرت عبدالعظیم افزوده گردیده است . آقا سیدعلی آقا ، خیال داشته است منبر رود ، خدام آستانه و قزاقها مانع شد [ند] . اعتمادالتولیه با مردم سخت گیری و بد رفتاری می نماید . از طرف سفارتی ها هم اقدامی نشده است ، معقولانه بدون حرکت نشسته اند .

از آذربایجان هم سخنی تازه شهرت ندارد ، جز اینکه سردار ارشد گلوله خوردنش یقینی است ، و شاید هم تلف شده باشد . در باب عین الدوله حرق بسیار زده می شود ، بعضی می گویند او را کشته اند ، برخی می گویند به طرف فرنگستان فرار کرده است . از اصفهان هم حرکتی نشده است ، نجیبانه و معقولانه رفتار می نمایند . از شیراز و خراسان و کرمان ، اخبار اغتشاش شنیده می شود ، دیگر العلم عندالله .

اجناس طهران این ایام ، ارزان است ، دیگر نمی دانیم از کم پولی است و یا سبب دیگر دارد . فان يك من تبریز هفتصد دینار ، گوشت يك من شش هزار است ، هیزم خرواری پانزده هزار الی دو تومان است ، قند يك من پنجهزار ، تریاک مثقالی ده شاهی می فروشند ، سبب گرانی تریاک نا امنی راه و نیاوردن از یزد و کرمان است .

دوستان مشروطه خواه را کمتر ملاقات می کنم . دوستان و آشنایان مستبد را هم میل ملاقات ندارم . بعضی اوقات یعنی هفته ای يك دفعه یا دو بار ، جناب آقا میرزا ابوالقاسم را ملاقات می کنم ، برای دو مطلب ، یکی به دست آوردن بعض اخبار که در این تاریخ خود درج کنم ؛ دیگر آنکه اگر وقتی مرا در دولت متهم سازند به دردم بخورد . با اینکه یقین دارم جز فضل خدا ، چیزی به درد نمی خورد ، و اگر صدمه وارد آید این آقا هم مانند سایرین خواهد بود . بلی ، نه دوست مشروطه خواه و نه آشنای مستبد ، هیچ يك در روز احتیاج به کار نمی آید . ولی يك نفر دوست دارم که بقدر يك شاهی از او به من فایده نمی رسد ، چیزی که هست ضروری هم به من ندارد و آن جناب ذوالریاستین کرمانی است که دوستی او خالص است و هفته ای يك دفعه ، این دوست قدیمی از من دیدنی می کند . در واقع این شخص بزرگوار نقطه مقابل مجدالاسلام است که یادش بخیر ، هر چه مجدالاسلام مودی و متقلب بود و منافق و دورو ، این شخص صاف و ساده و بی غل و غش است ؛ که سی سال است چه در کرمان و چه در این پایتخت ، با این شخص مراوده دوستانه داشته و دارم و یکشاهی بلکه بقدر خردلی از این شخص نجیب تکدر خاطر ندارم و ضروری از او به من نرسیده است ، خداوند او را حفظ فرماید .

روز دوشنبه ۲۲ صفر ۱۳۲۷ - امروز بازارها بقرار هر روز بسته است . در این مقام ، مناسب است که تاریخ تولد نورچشمی میرزا حسین را تجدید کنم چه امروز ، روز مولود این طفل عزیزم است که شب سه شنبه ۲۲ شوال خداوند او را به من ارزانی فرمود . و امروز این طفل داخل در ماء پنجم می شود و این طفل به نظرم با هوش است . دو سه روز

است که مادرش او را به غذا خوردن عادت می‌دهد. امیدوارم که خداوند این طفل را سلامت بدارد. نور چشمی حاجی میرزا علی برادر بزرگترش خیلی مظلوم و معقول به نظر می‌آید. در شب سه‌شنبه ماه ذی‌الحجه سال ۱۳۲۳، خداوند میرزا علی را به من مرحمت فرمود. و آن ایام که وقت تولد او بود، وقتی بود که آقایان از حضرت عبدالعظیم مراجعت نموده و به وعده‌های عین‌الدوله منتظر افتتاح عدالتخانه بودند، از مشروطه حرفی نبود. و میرزا علی، الیوم، سنش چهار سال و دو ماه است، که تقریباً دو ماه از سال پنجم را طی نموده؛ هر قدر میرزا علی معقول و ساکت و بی‌گریه و صدأ بزرگ شده، این میرزا حسین بر خلاف او می‌باشد. خداوند هر دو را سلامت بدارد. و از خوابهایی که برای علی دیده‌ام امیدوارم شخص بزرگی بشود، و خداوند او را سلامت بدارد، که به درد آخرت من بلکه بخورند. و امیدوارم که خداوند این دو طفل را زنده بدارد، که در رکاب مولا و آقای من و خود، حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله فرجه خدمت نمایند و اظهار ایمان و عقیده مرا خدمت آن بزرگوار بنمایند. چه به مقتضای علائم و اخبار امیدوارم که ظهور موفور السرور آن حضرت نزدیک باشد، بحدی امیدواری دارم که می‌توانم بگویم این دو طفل اگر زنده بمانند و خداوند آنها را زنده بدارد، زمان آن حضرت را درک کنند. و چون احتمال می‌دهم شاید زنده بمانند و شاید با سواد شوند، این چند سطر را برای آنها می‌نویسم:

ای طفلان عزیزم، ای پسرهای از جان عزیزترم، اگر خداوند مقدر کرده باشد و زنده ماندید و زمان ظهور آقایان را درک نمودید، سلام مرا حضور آن حضرت برسانید عرض کنید: ای آقای ما و ای صاحب اختیار ما، ای حجت خدا، ای ولی عصر، ای وصی پیغمبر، ای محمد بن الحسن (ع)، پدر ما میرزا محمد کرمانی معروف و مشهور به ناظم‌الاسلام، متدین به‌دین جدت بود و منتظر ظهورت. ای بزرگوار، ای خانواده بزرگوار، او را در زمره دوستان قبول فرما و عضو گناهایش را از خداوند تبارک و تعالی بخواه. ای صاحب‌الامر، ای خلیفه خداوند در عالم، صدقاتی که به پدر ما در این دنیا رسید، تو می‌دانی، پدر ما امیدش به کرم و بزرگسواری تو بود و در زمره شیعیان و دوستان محسوب بود.

ای فرزندان من، اگر خودتان ظهور آن حضرت و فیض حضور و زمانش را درک نکردید، این چند سطر را برای فرزندان خود بگذارید و آنها را وصیت کنید که آنها یا فرزندان آنها این عرض مرا حضور آن حضرت برسانند و این بنده عاصی را از معتقدین و مؤمنین به طریقه اثنی عشریه، در حضور آن حضرت بشمارند، و در رکاب آن حضرت، پدر و یا جد خود را یاد کنید، دیا

لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً .

اگر کسی غیر از اولاد من این تاریخ را بخواند استنساخ کند و یا طبع نمایند ، اگر خواستند تصرفی در آن بنمایند ، مستدعیم این چند سطر را بعینه بنویسد و تصرفی در آن نکند که روح مرا شاد کرده‌اند . و چه قدر راضی و خشنود خواهم بود ، که خواننده این تاریخ چه از اولادم و چه غیر اولادم ، در این مقام ، روح مرا به طلب مغفرت شاد فرمایند و این چند سطر را ، بدآ بید ، به آقایم و مولایم برسانند :

« السلام عليك يا حجة الله ، السلام عليك يا بقية الله ، السلام عليك يا صاحب الزمان ، السلام عليك يا اهل بيت النبوة و يا معدن الرسالة ، السلام عليكم و رحمة الله و بركاته . »

از خداوند عالم و خالق و روزی ده خود متشکرم ، که مرا توفیق عنایت فرمود که این چند سطر را در این صحایف نوشتم . و چون این در خانه ، جای نا امیددی نیست ، پس امیدوارم که به نظر آن حضرت برساند .

باری اخبار و مسموعات امروز که در اول نوشتم ، بازارها امروز بسته و بقرار هر روز است ، الآن که طرف عصر است صدای چند تیر تفنگ نیز شنیدم . از تبریز در جواب تلگراف سفارتی‌ها نوشته‌اند که شما اگر وکیل ملت می‌باشید ، با دولت طرف گفتگو و سؤال و جواب شوید و الا شما را حق برطرف شدن نیست .

از طرف رشت جمعی وارد قزوین شده ، پس غیاث نظام و جمعی از صاحب منصبان و سوارهای دولتی را کشته‌اند . میرزا ابوالقاسم خان نوری حاکم قزوین که سابقاً نوشتم او را کشته‌اند و دروغ بود ، در این واقعه او را فرار داده‌اند .

آقا سید ریحان‌الله امروز علناً حمایت ملت را نموده است و گفته است : من در خانه خود خدمت می‌کنم و چون عمر خود را کرده‌ام و به دنیا امیددی ندارم ، پس ، از کشته شدن بیم و هراسی ندارم و در خانه خود می‌گویم آنچه باید بگویم و می‌کنم آنچه را که باید بکنم .

حاج شیخ مرتضی آشتیانی هم عازم بر مهاجرت حضرت عبدالعظیم شده است ، گویا از دم دروازه آسیاب‌های او را برده‌اند به قزاقخانه و ممانعت کرده‌اند . آقا میرزا مصطفی آشتیانی برادر ایشان هم گویا عازم بر مهاجرت شده است .

روز سه‌شنبه ۲۳ صفر ۱۳۲۷ - امروز بازارها بقرار هر روز بسته است . بنده نگارنده رفتم منزل جناب حاج محمد حسنخان که از دوستان قدیمی بنده می‌باشند ، دیدنی از ایشان کرده يك تومان پول از ایشان گرفته ، قدری دیگر هم تا پانزده الی بیست تومان از ایشان قرض خواسته ، بنا شد فردا از یکی از دوستان خودشان برایم قرض کنند . از

آنجا رفتم منزل جناب آقا یحیی که با جناب آقا شیخ محسن خان نشسته و صحبت می داشتند ، قدری هم آنجا نشسته در مراجعت دم ارك ، زنان بسیار جمع شده بود که متجاوز از دو هزار نفر بودند که متوالیاً می آمدند و می رفتند ، از برای بجا آوردن عمل مرسومی و عادی هر ساله را که در شب چهارشنبه آخر صفر است .

در این روز که سه شنبه شب چهارشنبه است ، بخصوص چهارشنبه آخر صفر و آخر سال است ، که زنها و مردان ساده که بخت بسته می باشند ، برای گشادگی بخت و رو آوردن اقبال و برطرف شدن کسالت و نکبت ، باید در عصر سه شنبه مزبور ، از زیر نقاره خانه و زیر توپ مروارید بگذرند ، چند نفر توپچی که هیچ وقت پاسبانی و محافظتی از این توپ موسوم به مروارید که رو بروی نقاره خانه گذاره شده است ندارند ، هیچ زمانی احدی در نزدیکی توپ نیست که اقلّاً او را از گرد و غبار و برف و باران محافظت نمایند لکن در این روز ، سه چهار نفر توپچی به امر امیر توپخانه ، آنجا حاضر می شوند ، هر کس می خواهد از زیر توپ بگذرد ، باید نیازی به اینها بدهد ، از یکشاهی گرفته تا يك تومان . هر کس بر حسب شأن خود ، نیاز را می دهد و توپچی و پاسبان موقتی ، او را از زیر توپ رد می کند ، آنوقت به مبارکی از زیر نقاره خانه رد می شود و اگر این ذهاب و ایاب ، مصادف شود با وقت غروب آفتاب که صدای نقاره بلند باشد ، دیگر بهتر و اگر مرد بخت بسته در این اثناء نظرش به زن خوشگل افتد و یا زنی بخت بسته نگاهش به جوانی مطبوع و [مورد] پسند افتد ، این را فال و تقال می گیرند بر گشادگی و مساعدت اقبال ؛ و اگر بر خلاف ، زن بدگلی و یا مرد پیری را نظر افتد ، بر خلاف ، تطیر و بد فالی است . پس مردمان بدگل و زنان پارسا را در این مکان اگر کسی ببیند جز فحش و بد گوئی ، دیگر در باره او چیزی نیست ، مگر آنکه زنان بدگل ، روی خود را باز نکنند ، آن هم از جهتی بد است که زن در [این] مکان روی بسته باشد ، که خود بستگی روی دلالت دارد بر بستگی کار ، هم برای ناظر و هم برای منظور . پس اغلب اوقات لاس زنها و بخوردهما [؟] در این روز در این مکان ، به این عمل اشتغال دارند . پس بنده هم جز گذشتن از خیابان حاره نداشته و صرفه را در تند رفتن از این مکان دانسته ، که هم رضای خالق در آن بود و هم خرسندی مخلوق که شخص چهل و هفت ساله در آنجا نباشد .

باری مذاکرات با جناب آقا یحیی و جناب آقا شیخ محسن خان خیلی به ملاحظه بود ، زیرا که از قرار گفته جناب آقا یحیی که از کسی شنیده بود ، آقا شیخ محسن خان در عداد راپورت نویسان و خفیه نویس مخصوص است . . . به این جهت خیلی ملاحظه بود ، اگر چه بنده نگارنده ، نسبت به برادر ایشان آصف الممالک ، بعضی نصایح را نموده و به اشاره و کنایه ، پاره ای از مطالب را گفته ، دیگر خدای دادند چه قدر دروغ امشب به مبادی

عالیه برسد .

در باب سردار ارشد ، آقا شیخ گفت تیر خورده است ، ولی تلگرافی از سردار به آصف‌الممالک آمده است که دوستان را سلام رسانیده بود . در نزدیکی قزاقخانه و جاهای دیگر ، بنای بستن سنگرها می‌باشد که برای دولت سنگر می‌بندد [۴] .  
گویا قرار گرفته است که فردا مجلسی در دربار منعقد گردد که در باب شرایط افتتاح مجلس مذاکره کنند . حاج شیخ فضل‌الله هم چند قبضه تفنگ از دولت خواسته ، سی قبضه تفنگ داده‌اند که محافظت خود را نماید .

روز چهارشنبه ۲۴ صفر ۱۳۲۷ - امروز خانواده مجد الاسلام آمدند بنده منزل . از سعید نوکرش ، از حالات مجد الاسلام پرسیدم ، گفت تلگراف سلامتی او آمده است ، کاغذی هم نوشته است ، پنجاه تومان حواله به حاجی معین‌التجار بوشهری کرده است ، که نصف را برای مجد الاسلام برات بفرستم و نصف را مخارج برای خانه او بدهم . گفتم معین‌التجار پول را داد؟ گفت تا نشان دادم فوراً پول را داد و گفت سلام مرا برای مجد بنویس ؛ حالا می‌خواهم بیست و پنج تومان برات برای مجد بفرستم گفتم : می‌گویند مجد الاسلام مقصر دولت بوده و فرار کرده است . گفت : اگر مقصر بود ، ماهبانۀ او را قطع می‌کردند ، پس حالا که قطع نکردند معلوم می‌شود مقصر دولتی نیست ، و این سعیدخان خیلی بد می‌گفت از مجد الاسلام .

طرف عصر جناب آقا یحیی و جناب آقا شیخ محسن‌خان آمدند بنده منزل ، قدری مذاکره از دولت و ملت به میان آمد ، لکن جناب آقا یحیی خیلی احتیاط می‌کرد . بنده هم قدری گله از آصف‌الممالک و رکن‌الممالک که یکی برادرش و دیگری خویش او بود کرده ، اول غروب رفتند .

روز پنجشنبه ۲۵ صفر [۱۳۲۷] - امروز حوالۀ چهل و شش تومان از کرمان برایم آمد . رفتم بازار ارابه دادم ، نکول کردند . گفتم : نکولی آن را بنویسید . گفتند : روز شنبه بیایید که باز دقتی در نشانی آن بشود ، آن وقت یا می‌دعیم یا نکولی می‌نویسیم . بازارها بسته بود ، مگر چند دکانی که باز بود .

می‌گویند دولت سنگرهای محکم می‌سازد از آن جمله در قزاقخانه و اطراف آن به صورت برج ، سنگر می‌سازند . طرف عصر حاج محمد حسن‌خان آمد و گفت : می‌گویند نایب‌السلطنه ، صدراعظم شده است . اول مغرب آقا میرزا کاظم خان کرمانی آمد و گفت : شنیدم که رشتی‌ها و اصفهانی‌ها قسرا گذارده‌اند که ۲۷ در طهران حاضر شوند و نیز بعضی مذاکرات نمود .

امروز آقا سید حسین مصدق آمد و صحبت از زمان مشروطیت شد . از آن جمله گفت : من و آقا سید رفیع و حاج میرزا جواد ، صد و پنجاه تومان نقد و صد و پنجاه

تومان قبض ، از اقبال الدوله گرفتیم که بد از آقا سید عبدالله بگویم ، لذا در انجمن آذربایجان ، اول از مشیرالسلطنه وزیر داخله بد گفت ، بعد مطلب را رسانید به اینکه يك مرض بد در میان ما می باشد و آن بود [ن] رؤساء مستبد در میان ما [است] تا این جماعت مستبد در کار باشند آمیدی به این مشروطیت نیست . بعد از آن آقا سید رفیع برخاست و گفت : حاج آقا گفت که يك مرض داریم ولی من می گویم دو مرض داریم : یکی بودن رؤساء جسمانی و دیگر این رؤساء روحانی ؛ و کلام را کشید به حالت آقای آقا سید عبدالله و گفت آنچه گفت . شب را رفتم منزل اقبال الدوله ، صد و پنجاه تومان دیگر را گرفتم ، پنجاه تومان را دادیم به میرزا جواد ، و پنجاه تومان را من برداشتم ، دوست تومان را آقا سید رفیع برداشت . فردای آن روز ، طلاب مدرسه صدر از آقا سید رفیع عقبه کردند ، آقا سید عبدالله فرستاد عقب آقا سید رفیع و من با او رفتم ، خیلی گله کرد ، آخرش گفت : حالا که به من بد گفتید ، آیا پول خوبی از طرف گرفتید یا نه ؟ بالاخره گفت : آقا سید رفیع باید يك مسافرتی بکنی و چند مدتی در طهران نباشی و الا طلاب مدرسه صدر تو را راحت نمی گذارند ، و مرا هم اذیت می کنند . بالاخره جناب آقا يك سفارش به آقایان اصفهان نوشت و با هم دو روز دیگر رفتیم به اصفهان باری قدری مصدق از آقا سید عبدالله و فتوت او تعریف کرد ، ولی این حرکات وطن خواهان باعث شد که ما را به این حال نشانیدند .

روز جمعه ۴۶ صفر [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح جناب آقا شیخ غلامحسین پسر عبدالله خان ناظر معیر الممالک آمد بنده منزل . مدتی در مشهد مقدس بوده است . از حالات جناب آقا میرزا سید محمد پرسیدم ، گفت : مانند سابق و به همان حالت بد سلوکی باقی است ، در يك مجلس هم از دولت و هم از ملت بد می گفت ، از مشروطیت تعریف می کرد ، ولی از مجلس و و کلام بد می گفت .

آقا شیخ غلامحسین گفت : مسموع افتاد که تبریز [ی] ها ارومیه را محاصره کرده و محتشم السلطنه تلگراف کرده است که تکلیف چیست . و هم گفت که شبها خیلی شلوغ است ، این سربازها به خانه های مردم می ریزند و بی عفتی و بی ناموسی می کنند . از جهت سنگرهای قزاقخانه ، گفت خود دیدم که مشغول بنای آن بودند .

روز شنبه ۴۷ صفر ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح را رفتم بازار ، به اداره جهانیان ، برای داشتهم نکول شد ، بعد رفتم در مدرسه صدر از آقا شیخ صادق ، کاغذ و پاکت گرفته . صورت تلگرافی نوشتیم به کرمان . از آنجا رفتم به تلگراف خانه و از آنجا رفتم منزل عباسقلی خان . نهار را در آنجا صرف کردم . طرف عصر را رفتم منزل آقا یحیی که تازه تغییر منزل داده بود . در آنجا آصف الممالک و آقا میرزا قاسم ادیب کرمانی را ملاقات نموده ، بعد از آن آمدم به خانه . جناب آقا سید ابوالقاسم خونساری و جناب حاج جلال

الممالك و جناب آقا سید محمد ابن مرحوم حاج سید محمد باقر عراقی که صاحب پیراهن شاه عباس بود ، آمده بودند بنده منزل ، چون نماز نخوانده بودند ، لذا آمدند در کتابخانه بنده مشغول نماز شده بودند که بنده آمدم .

آنچه مسموع شده است در امروز از این قرار است : در خانه عباسقلی خان مذکور شد ، امین الدوله از ریاست پستخانه استعفاء داده و استعفاء او قبول شده است ( راست بوده است ) . دیگر آنکه چند روز قبل اعلیحضرت افتاده است ، شش لولی یا شاه بوده خالی شده است ، ولی صدمه نرسیده است . دیگر آنکه یکی از پسرهای سردار افخم که رفته بود به فرنگستان ، مراجعت نموده ، در بین راه ملت رشت که در سنگرها بوده اند ، در هر سنگری چند شب این جوان خوشگل را مهمانی کرده و او را پذیرائی کرده اند .

در خانه آقا یحیی مسموع شد ، آقا سید ریحان الله دیروز رفته است به حضرت عبدالعظیم ، و متجاوز از سیصد نفر با ایشان مهاجرت نموده اند . دیگر آنکه حاج ملا آقا بزرگ ، پیش نماز مسجد جامع هم مهاجرت نموده است .

دیگر آنکه امروز در دربار ، مجلسی منعقد شده است و در باب مشروطیت مذاکره شده است . دیگر آنکه زنها را محرك شده اند که روز دوشنبه آتیه ، در مسجد شاه جمع شوند و هپاهو کنند که ما از بیکاری شوهرانمان به تنگ آمده ایم ، اگر مشروطیت خوب است ، پس بدهند و اگر بد است پس جواب بدهند .

دیگر آنکه بنا شده است روز سه شنبه ، در عمارت خورشید دولتی مجلسی تشکیل گردد . دیگر آنکه مستوفی نظام که منشی صاحب اختیار بود ، از تیر شش لوله خود تلف شده است . دیگر آنکه جمعی از بختیاریها آمده اند به ورامین . دیگر آنکه اردوی دولتی را که در قم بودند احضار کرده اند . دیگر آنکه ارشد الدوله زنده است ، تیری به پای او خورده ولی خطری ندارد .

آصف الممالك خیلی بدگفت از ملت و مذمت کرد از مشروطه . بنده و ادیب کرمانی هم از روی احتیاط ، گاه گاهی حرفی می زدیم ، خداوند این جوان را هدایت فرماید . روز يك شنبه ۲۸ صفر ۱۳۲۷ - امروز دو ساعت و ربع به ظهر مانده تحویل شمس به برج [ حمل ] شده است . و برای بودن قتل ، توپ تحویل را نینداخته و جشن تحویل گرفته نشد .

طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا یحیی و جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی . آقا سید ریحان الله با جمعیت بسیاری رفته است به حضرت عبدالعظیم ، خدام آستانه ، خیلی صدمه و اذیت وارد می آورند به احرار . شیخ فضل الله هم خیال دارد برود به حضرت عبدالعظیم و از اعمال خویش نادم شده است ، پیغامی داده است برای آقا سید ریحان الله که من می خواهم شما را ملاقات کنم . آقا سید ریحان الله جواب داده است : می دانم چه مقصود



داری ولی وقت مضیق است ، دیگر اعتنائی نکرده است . شاه دستخط داده است که روز چهارشنبه مجلسی در دربار بکنند و شرایط صلح را عنوان کنند .

میرزا علی اصفهانی که از اجزاه شیخ فضل الله است ، عریضه به شاه عرض کرده است که من در باب استبداد ، خدماتی کرده ام و کتاب رد مشروطه را نوشته و طبع کرده ام ، حالا جزای مرا بدهید . شیخ فضل الله هم تصدیقی به حاشیه آن نوشته است ، اعلیحضرت در حاشیه عریضه ، دستخط فرموده است . جناب وزیر اعظم آنچه ... ۱ .

روز دوشنبه ۲۹ صفر ۱۳۴۲ - امروز را رفق من جناب ذوالریاستین ، کاغذی نوشته بود برای جناب آقا سپید ریحان الله که تکلیف من چیست بیایم در حضرت عبدالعظیم و خدمت شما باشم و یا در شهر مشغول خدمات خود باشم ؟ جوابی رسید به خط خود آقا که ذیلاً نگاشته آمد :

### بسمه تعالی

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته ، ادام الله تعالی تائیداتکم فی الدارین لسادتنا و آله المصطفین صلوات الله علیهم اجمعین ، مراسله شریفه که از روی غیرت و صفا مسطور است و اصل ، استفسار از تکلیف شده بود ، آنچه به نظر خودتان اصلح می آید ، ان شاء الله تعالی انفع و اولی است ، و لعل الثانی لاستفراغ الوسع والا - اطلاع من اطراف المسئلة و المعارضات و المزاحمات و التذکیر اولی کما رأینم من طریقنی فی اجتهاد المسائل و یظهر ترجیحی من سیاق کلامکم و النمس الدعاء والسلام .

جناب ذوالریاستین از بنده تکلیف خود را استفسار کرد ، عرض کردم ، مقصود خدمت به وطن و ملت است ، به هر طریق که بهتر می توانید اظهار خدمت نمائید ، آن را مقدم دارید ، اگر خدمت خود را در رقتن به حضرت عبدالعظیم بهتر و بیشتر می دانید ، البته مهاجرت را اختیار کنید و اگر در طهران بهتر می دانید در شهر بمانید ، و البته در مقام تذکیر و تحریک و ارشاد دیگران باشید ، اولی و انب است .

بانک روس در این دو ساله ، جز طلا و نقره ، دیگر گسروی بر نمی داشت ، ولی این ایام که مردم دکان و بازارها را بسته اند و بی پول می باشند ، لذا اعلان داده است که گروه هر چه باشد ، قبول می کنیم ، از فرش و اسباب خانه ، ملک ، دکان و غیره ، و تومانی یک عباسی فرع می گیرد ، سه شاهی فرع ، یکشاهی حق المحافظت ؛ و این مسئله باعث توسعه خواهد شد ، و در واقع جلب و جذب قلوب را بهتر آسبایی است ، و هم حقوق دولت روس در ایران بیشتر خواهد شد .

بعد از نهار ، جناب سلیمان خان مشیر همایون آمد ، قدری هم با ایشان مذاکره

کردیم . چرتد و پرند و صور اسرافیل ، را که تازه طبع و از سویس آمده است ، نوشته با يك مقاله پلتيكي که نقل از روزنامه « نسیم شمال » که آن نقل کرده بود ، از روزنامه « آذربایجان » استنساخ کرده ، و چون این مقاله خوبی بود ، لذا بنده نگارنده نیز استنساخ کرده ، صورت آن ذیلاً نگاشته می شود ، و این مشیر همایون ، برادر جناب حشمت قظام است که مدتی در باغ شاه حبس بود و از مشروطه خواهان و فدائیان ملت می باشد که در موقع حالاتش را می نویسم .

نقل از نسیم شمال ، منقول از روزنامه آذربایجان :

ندای آذربایجان به عموم ولایات محروسه ایران

بنا بر اخبار اخیر و اطلاعات داخله ، که از اطراف ممالک محروسه ، روز به روز می رسد و این ناله يك مشت قلل زندگان این ولایت و استعانه مظلومین در مطالبه حقوق مشروع خویش ، یا ولوله رعد آسای توپهای دشمنان مشروطیت که بر دودمان های قدیم این دارالسلطنه قدوم بسته شد ، بالأخره کم کم حس برادران مظلوم عاجز ما را ، در ولایات دور و نزدیک متأثر نموده و پس از هشت ماه جهاد حریت در آذربایجان و اردوکشی و صف آرائی و ریخته شدن خون بیگناهان ، داستان این هنگامه کم کم در میان هموطنان ما که دست استبداد ما را از آنها بریده ، منتشر شده ، و ولایات ایران واحداً بعد اخیری ، قوای خود را استرجاع کرده و به مطالبه حقوق مخصوصه ایران و ایرانی بر خاسته اند ، و شروع به تعقیب همان صراط مستقیم که یگانه شاهرآه ملل دنیا در اخذ حقوق خویش بوده ، یعنی طریق فداکاری نموده اند ، و البته هم همینطور خواهد شد ، چه ، که این آتش مقدس در این سرزمین که قرنهای شرق انوار تمدن بوده ، دیگر به هیچ وجه خاموش نخواهد شد ، و تاریخ هشت ماهه گذشته آذربایجان که تفصیل قصص و وقایع عظیمه آن از قسوه تحریر خارج بوده و در دوپست سال آخری ، نظیرش در این ملک دیده نشده بود ، خود شاهدهی بر ریشه دوانیدن این حس اصلاح طلبی و آزادی خواهی است ، که مجال انکار برای تماشاچیان عالم نمی گذارد . و به یقین ثابت شده که سکوت و سکون ظاهری برادران دیگر ما در زیر پنجه استبداد نبوده مگر از عدم آمادگی وسایل جهاد و بریده شدن از همدیگر . پس بالأخره حالا که سرش مقدس در هر بقعه از بقاع ایران ترویج شده و می شود و وسایل مخابره در میانه موجود نیست ، ما ملت آذربایجان که در این راه پیش قدم بوده و خود را فدیة آزادی ایران نموده لازم می داند که به برادران مهربان اصفهانی و گیلانی و تنکابنی و خراسانی و استرآبادی و شیرازی و همدانی و کرمانشاهی و بالاخره طهرانی خود در این مدت باریک ، يك نکته

مهم را که باید قبله توجه همه اولاد وطن شود ، اعلام نماید و آن این است :  
 ایران چرا در حال انقلاب است ؟ خون اولاد ایران ، در راه چه مقصود مقدس  
 متحد ، مثل میل جاری است ؟ قربانیهای معصوم که نخبه و سرخیلان ملت نجیب  
 ما بود ، گله گله فدای چه مقصد پاک و چه خیال عالی شده و می شوند ؟ تحمیل  
 ملیون ها خسارت مالی و بر باد رفتن هزاران دوحمان های قدیم و نفوس محترمه  
 و غارت اموال و تمدنی محاربین بر نوامیس مسلمین به خاطر کدام نتیجه اپدی  
 که ضامن مستقبل روشن و سعادت اخلاف است بود ؟ مهم ترین مواقع برای ختام  
 این انقلابات تاریخی بخیر و حصول مقاصد ، همانا این موقع است که باید  
 اردوهای ملی در مقام عقد صلح با شرف مظفرانه ، از پیشنهاد کردن پروگرامهای  
 مختلف احتراز کرده و چنان بدانند که در پشت این همه اردوهای عدیده يك  
 سپهسالار بزرگ که اسمش « ملت ایران است » ایستاده ، که عهد نامه فتح و  
 نصرت به نام نامی وی باید امضاء شود لهذا با وجود وضوح و بدهت مقصد اعلی ،  
 که در دل هر ایرانی منقوش است ، اینک به صدای بلند که [در] فضای ما بین  
 هند و قفقاز و فاصله میان بحر خزر و خلیج فارس پیچد ، مقاصد ثابته و عقاید  
 راسخه ایرانی و آذربایجانی را به عموم همقدمان خود ، حلا می زنیم :

آذربایجانی بدیخت برغم افتراآت مغرضین ، نه شرارت طلب است نه  
 یاغی گر ، و نه دعوی سلطنت دارد ، نه خیال استقلال و انفکاک نه شور خونریزی  
 در سردارد نه هوای انتقام . فقط هشت ماه علی رؤوس الاشهاد در هر فرصتی ، به  
 مدعیان خود و تمام عالم اعلام کرده ، که مقصود مقدس و معشوق گمشده وی ،  
 مشروطیت سلطنت ابد مدت ایران و کعبه محبوب وی دارالشورای ملی طهران  
 و قاضی عدل و حکم رفع اختلافات ، همان کتاب مقدس قانون اساسی است که  
 مشتمل بر ۱۵۸ ماده ، مورخه ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۴ و ۲۶ شوال ۱۳۲۵ که به ایمن  
 مغنظه ، حفظ آن عهد نامه محکم ، از طرف پادشاه و کافه رجال دولت تا رؤساء  
 عشایر و افراد رعیت ، سیانت و تأمین شده و جز احیای آن و اعاده حقوق  
 منسوبه و تشکیل دارالشورای کبری ملی با اختیارات تامه که همان قانون بدان  
 می دهد ، بملاوه وسیله ضامن بر حفظ آن کعبه ملی از دستبرد حجاج های زهان  
 و دشمنان حریت ایران ، منظوری نداریم ، و به اخذ ثار زبده جوانان وطن و  
 شهدای آزادی ملت از يك مشت پس فطرتان اراذل هم راغب نیستیم ، چه که بهای  
 خون این شهداء ، تنها همان پرستیده ملت ، یعنی حریت و مشروطیت است و  
 بس ، و بی حصول این مقاصد ، دست از جهاد حق و مدافعه شرع بر نداشته ،  
 سلاح حمایت ناموس خود را به زمین نمی گذاریم ، و در همان روز مسعود که

مقاصد حقه ما رسماً اعلان و ضمانت شد، افراد رعیتیم و ازجان نشاران دولت ابد مدت مشروطه ایران، و مطیع قوانین عاقله مملکتی، که از دارالشورای ملی صادر می گردد، والسلام.

این است جمله مقاصد که باید شرایط و عهود صلح خاتمه این انقلاب عظیم شده و همه ولایات مملکت يك پروگرام متحد را تعقیب نمایند.  
( مقاصد آذربایجانی )

## وقایع

### ماه ربیع الاول ۱۳۲۷

روز سه‌شنبه غرة ربیع الاول یا سلخ صفر ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح را رقتم بازار ، تمام دکاکین را بسته بودند . میرزا محمد خان پسر علی اکبر خان را ملاقات نمودم ، گفت : دیشب در حجره يك نفر تفنگك فروش ، اعلانی انداخته‌اند كه خدمت شما منحصر به بستن دکاکین نیست ، باید تفنگك به دست گرفته در میدان جنگ حاضر شوید از آنجا آمدم به خانه حاج دائی در آنجا قدری با حاجی دائی کرمانی مذاکره نمودم . طرف عصر جناب آقا سید محمد حجت کرمانی آمد منزل بنده ، غلیانی کشیدند ، بعد با هم رقتیم منزل آقا شیخ محمد رضا شریعتمدار ، دیدیم پاکتی اظهار داشت كه شب گذشته انداخته بودند درب خانه ایشان و آن نوشته رسمی بود كه مهر کمیته ستاد در آن بود و بالای آن ورقه به خط چاپی نوشته بودند : مساوات ، حریت ، و بعض چیزهای دیگر كه الآن یادم نیست ، و حاصل مضمون آن نوشته این بود كه « ای شیخ محمد رضای شریعتمدار ، ما از اعمال و افعال تو مطلع می‌باشیم ، به ملاحظه عیال و اطفال بسی گناه تو متعرض تو نشدیم ، یا باید بروی به سفارتخانه و یا به حضرت عبدالعظیم ، و الا به مفاده الناس مجزیون باعمالهم ان خیراً فخیراً و ان شراً فشر » ، جزای اعمال را می‌دهیم و و و و و و ، .

بنده نگارنده ، خیر جلد ۱۳ را نشان داده گفتم این جماعت مصداق این خیر می‌باشند یا نه ؟ الی آخره . جواب دادند كه این خیر از علائم ظهور است و شاید بعد مصداقش ظاهر شود .

امروز طرف عصر در میدان توپخانه ، بین هشت نفر از فدائیان آذربایجانی و قزاق نزاع شد . با اینکه سه نفر از آنها بیشتر ، دست به ششلول نبرده و حاضر جنگ نشدند ،

ولی به اندک مدتی میدان توپخانه از سر باز و قزاق و درشکه‌چی و کالسکه‌چی و مردم خالی شد ، احدی بجا نماند ، فدائیان راه خود را گرفته رفتند ، بعد از مدتی قزاقها يك نفر بی‌چاره را گرفته که تو در میدان بودی ، و بردند به باغ شاه .

آقا سید محمد حجت ، گفت : حصارها و راه‌های خندق را به کلی مسدود کرده‌اند و دوست عدد فشنگ توپ ، زیادتر در ذخیره نمانده است .

روز چهارشنبه ، دوم ربیع الاول - و به قول تقویم جدید حاج نجم‌الممالک ، فرة ربیع الاول - ۱۳۲۷ - بازارها بسته ، بازار سمسارها را به زور باز کردند . با جناب آقا یحیی رفتیم منزل مرحوم حاج میرزا هادی ، در آنجا مسموع شد آقا میرزا مصطفی را در حضرت عبدالعظیم کشته‌اند . در بین راه که می‌آمدیم آقا میرزا هاشم و حاج سیدصادق را دیدیم که با بعضی دوستان آقا میرزا مصطفی به تعجیل می‌رفتند به حضرت عبدالعظیم . در واگون شنیدم که شب گذشته در مسجد شاهزاده عبدالعظیم می‌خواستند پنجره‌ها را بلند کنند ، خدام مانع شدند و نزاع در گرفته و چهار نفر مقتول شده‌اند . دیگر صحت و سقم مطلب را ندانستیم و سبب معلوم نشد ، در عنوان فردا نوشته می‌شود .

عده‌ای از توپچی یا توپ ، امروز روانة رشت شده‌اند میرزا علینقی پسر آقا سید احمد را هنوز در رشت رها نکرده‌اند و جواب ، تلگرافاً داده‌اند که هر وقت آقا سید احمد رفت به سفارت ، و یا شاهزاده عبدالعظیم ، آن وقت آقا میرزا علینقی را رها می‌کنیم . کاغذ مجده الاسلام از اصفهان آمد که نوشته بود کرمان هم مغشوش شده است . میرزا ابراهیم خان منشی سفارت فرانسه که سابقاً استعفاء داده و با مجدد و صدرا لانام رفته بود اصفهان ، گویا رئیس عدلیه اصفهان شده است . در حضرت عبدالعظیم و سفارت خانه عثمانی ، جمعیت زیاد شده است ، ادارات تجارت بکلی تعطیل شده است .

روز پنجشنبه سویم ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز بازارها بقرار هر روز بسته است ، الا اینکه بعضی سمسارها و کلاه‌دوزها باز کرده بودند .

طرف صبح را رفتیم در مدرسه مشیرالسلطنه ، قدری با حاج دائمی و میرزا ابراهیم خان منشی باشی وزیر مخصوص حاکم کرمان ، مذاکره نمودیم در باب طلب حاج دائمی از منتصرالممالک . از آنجا رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، در آنجا امر کشته شدن میرزا مصطفی را این طور شنیدم که در شب چهارشنبه ، در حضرت عبدالعظیم ، در ساعت هفت از شب گذشته ، چند نفر وارد می‌شوند در اطاق آقا میرزا مصطفی ، که در خانه اعتمادالتولیه بوده است ، چند تیر به آقا میرزا مصطفی زده او را و چهار نفر [را] ، کشته و رفته‌اند . می‌گویند صبیح حضرت را عصر آن روز در دولت آباد دیده‌اند . اعتماد روضه خوان هم مفقود شده ، جناب آقا میرزا ابوالقاسم عازم بر رفتن به حضرت عبدالعظیم بود ، برای ختم و تسلیت آقا میرزا مرتضی برادر بزرگ آقا میرزا مصطفی . از مجلسی هم که

بنا هست طرف عصر منعقد شود ، دعوت کرده‌اند از جناب آقا ، در عنوان فردا هر دو فقره را می‌نویسم .

دیشب در چهارراه حسن آباد يك نفر را کشته‌اند . امروز ظهر را رقتم منزل جناب آقا یحیی ، در آنجا شنیدم ، دولت بحدی بی‌پول شده است که تاج سلطنت را گرو گذاشته‌اند و پول از بانک گرفته‌اند . از جهت اغتشاش کرمان هم شهرتی گرفته است ، صحت و سقم بعد از رسیدن کاغذ درج می‌شود . امروز بازارها یکلی بسته ، و چند نفری که دیروز باز کرده بودند ، امروز بسته بودند . تهیه و قورخانه روانه قم شد که اردو حرکت به اصفهان نمایند .

مسموع شد شیخ زکریا قاسمی ، از طرف حاج سید عبدالحسین لاری ، مأمور کرمان شده است .

روز جمعه چهارم ربیع الاول ۱۳۲۷ - امروز حاج جلال السالمک و آقا شیخ اسمعیل کتابفروش و آقا سید محمد کرمانی آمدند بنده منزل . آقا شیخ اسمعیل غلباتی کشیده رفت ، ولی آقایان تا عصری را ماندند . از مطالب مسموع شده در باب مجلس دیروز ، سفراء نرفته بودند ، سعدالدوله هم درد دندان را بهانه کرده حرفی نزده است ، صدراعظم دستخط شاه را قرائت نمود که مضمونش آن که دو سال است امورات از مجرای طبیعی خارج شده ، برای اصلاح امور مجلس منعقد شده ، حال آنچه رأی مجلس است اظهار دارید ، تا به حضور اعلیحضرت برده الخ ، .

جناب آقا میرزا ابوالقاسم پسر آقا میرزا سید محمد ، نطقی مفصل کرده که حاوی دو مطلب بود : اولاً آنکه « امروز باید دولت با ملت متحد شده و در اصلاحات ماعی باشند ، و اگر مقصود از تشکیل این مجلس ، وضع قانون است که به ما ربطی ندارد ، وزراء باید قوانین دولتی را وضع نمایند ، و اگر مقصود اتحاد است که بهتر از این امر نیست ، دویم آنکه در بعضی القاء شبهه شده است که مشروطیت دولت مخالف یا منتهب است و حال آنکه مشروطیت و تنظیم امور سلطنت ربطی به منتهب ندارد ، .

کلام آقا که به اینجا می‌رسد ، اهل مجلس هیاو می‌کنند که این لفظ کفر است و نباید تنطق به این لفظ نمود . آقا سید احمد بهبهانی نطقی می‌کند برخلاف گفته آقا میرزا ابوالقاسم ، صدراعظم به بهانه نماز از مجلس پا می‌شود ، اهل مجلس هم متفرق می‌شوند ، از مدعوین حضرت عبدالعظیم و از سفارتی ها کسی حاضر نشده بود .

دیگر آنکه دیروز دو نفر از طلبه را در راه حضرت عبدالعظیم کشته‌اند . حاج جلال گفت : دیروز که فراش رقتات دعوت را برده بود در حضرت عبدالعظیم ، ده پاکت بوده است ، و در حالتی رسیده بود که مردم سر جنازه آقا میرزا مصطفی جمع شده بودند ، پاکت ها را می‌دهد به آقا سید ریحان‌الله و جناب آقا ، پاکت آقا میرزا مصطفی را دیده :

فرموده است : « دیروز او را می کشید امروز برایش پاکت می فرستید ، اگر چه می گویند ته فشنگها که آنجا افتاده بود از نشان آنها استنباط کرده بودند دولتی است ، ولی می توان گفت برای اشتباه امر این فشنگها را تهیه دیده بودند والا دولت امر کرده است در مسجد شاه ختم بگیرند از برای آقا میرزا مصطفی . دیگر آنکه در حضرت عبدالعظیم و سفارت که ختم گرفته اند مانع می شدند . دیگر آنکه آقا میرزا مصطفی با دولت بد نبوده و اصلاح را طالب بوده است .

مقتولین، یکی آقا میرزا مصطفی بوده است، و دیگری میرزا ابراهیم پسر شیخ مقدس که از اخیار بوده است و در حالتی که مشغول نماز شب بوده است مقتول شده است ، سه نفر دیگر از بستگان آقا میرزا مصطفی بوده اند .

دیروز آقا میرزا علی یزدی به من گفت : چرا نمی روی به حضرت عبدالعظیم ؟ گفتم : بمفاد حدیث «لابقیة نفسی لصاحب الامر» که در جلد ۱۳ بحار است . باری اوضاع طهران خیلی بد قسمی شده است . جناب حاج جلال الممالک گفت : یک زنی از شاهزادها که سالها در روسیه بوده است ، آمده است و از برای دولت ناردنچک تمام می کند ، و امتحان هم کرده اند ، خوب از کار در آورده است . اخیار و اراجیف زیاد است ، بحدی که من در این روزنامه حالات خود ، آنچه را می نویسم ، محل وثوق و اعتماد نیست ، مگر آنچه را که خودم دیده ام .

دیگر شنیدم از کرمان سید نقر سوار و یک عراده توپ فرستاده اند به یزد ، که شهر یزد را نظم دهند . امروز اعلیحضرت ، خیال سواری داشته است و عده ای سوار در اطراف باغ شاه و خندق جمع شده بودند .

روز شنبه پنجم ربیع الاول ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم . اولاً از وضع مجلس پریروز مذاکره شد ، رقعۀ دعوتی که برای ایشان فرستاده بودند که به کاغذ رسمی نوشته بودند از این قرار است :

#### رقعۀ دعوت

مدرات عظمی، اداره مرکزی ، مورخۀ شهر ربیع الاول ۱۳۲۷ ، عرض می شود : چون سال است<sup>۱</sup> کارها از صورت صحت خارج شده و ترتیب صحیحی ندارد ، تا آنکه قانون درست در کارها گذاشته نشود ، کار این ادارات دولتی و تکلیف حکام و سایرین از وزارتخانه ها معین نشود و هر کس تکلیف خود را نداند ، به صورت درست عود نمی کند ، لهذا حسب الامر ، ابلاغ می نماید ، روز پنجشنبه سیم را ، چهار ساعت به غروب مانده در اطاق دربار اعظم شهری که علماء و شاهزادگان و وزراء و آقایان و اشراف حضور دارند ، حاضر شده ، همه

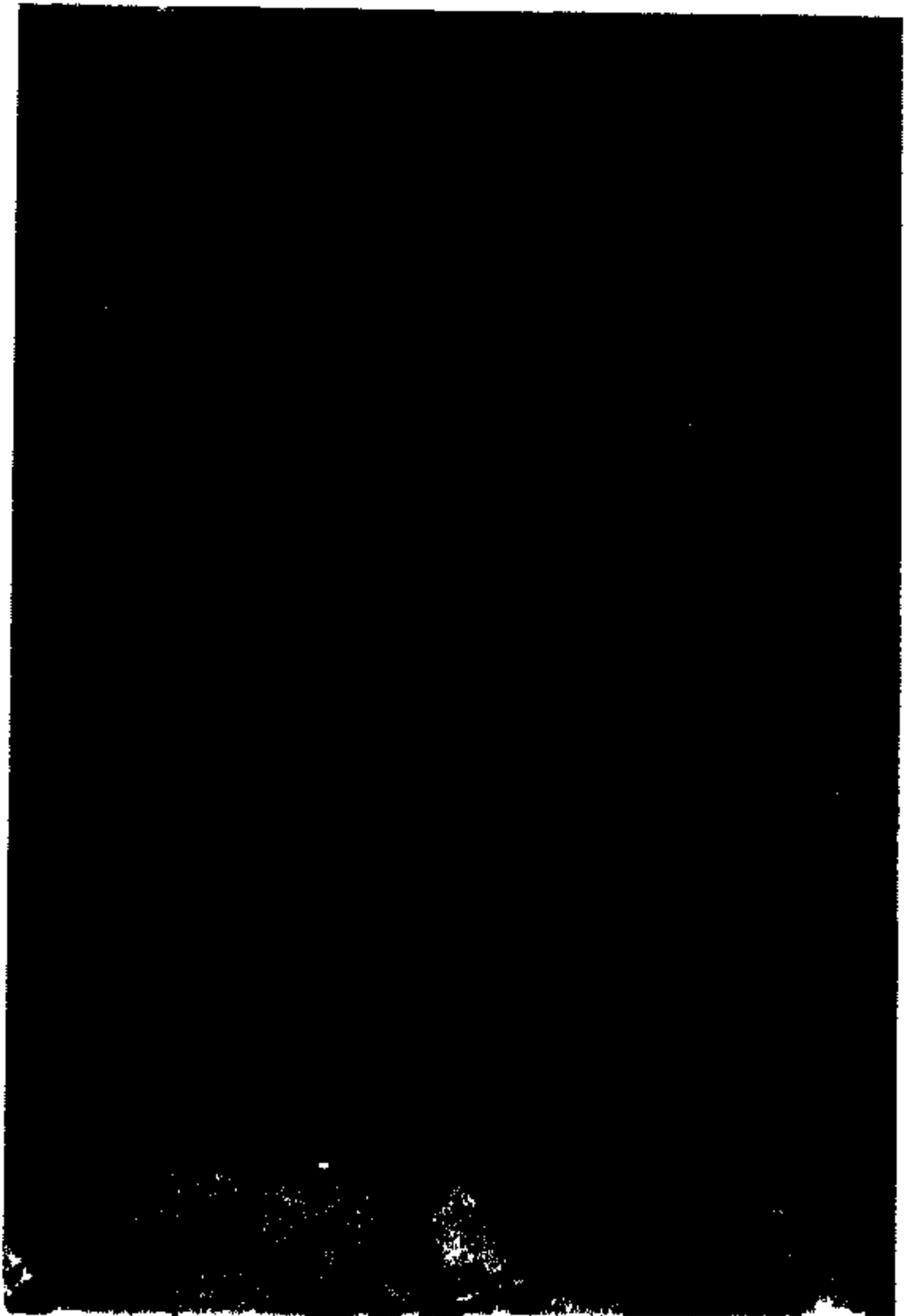


معز السلطان



معز گرجی به ریاست معز السلطان وششی وارد باغ مدیریه می‌شوند . (ص ۲۱۲)

## کامران میرزا نایب السلطنه



نایب السلطنه اتابک اعظم و رئیس الوزراء شد (ص ۳۶۲) . . . اگر ملت از چند قصب از قبول قانون اساسی چشم پوشد من دستخط مشروطیت را صادر می کنم (ص ۳۲۱)

عقلا گفتگو نمایند و رای خود را بگویند و بشنوند ، به جای درستی که منتهی شد خلاصه و نتیجه آن به عرض حضور مبارک برسد ، و از آن قرار ، حکم مبارک صادر و مجری شود ، و تمام تکلیف خود را بداتند ، و نتوانند ذرهای تخلف نمایند ، تا آنکه همگی از اعلی و ادنی در نهایت آسودگی مشغول زندگی و آسایش باشند ، و رفع این حرفها کلیتاً بشود و کارها همه از مجرای خود که عدالت باشد ، جاری شود ، زیاد رحمت ندارد .

این مجلس در عصر روز پنجشنبه منعقد گردید ، صدراعظم و سعدالدوله و مشیرالدوله و جمعی آخوند ، از قبیل سید احمد بهبهانی و مؤیدالشریعه و امثال آنها بودند ، از سفراء احدی نیامده بود . دو نفر در این مجلس بر منافع ملت مذاکره کرده بودند ؛ یکی آقامیرزا ابوالقاسم ، و دیگری حاج محمد اسمعیل آقا ، سعدالدوله اصلاً گفتگویی نکرده بود ، حاضرین که تکفیر کرده بودند ، مشروطه خواهان را . جناب آقا میرزا ابوالقاسم در جواب دستخط شاه که تقریباً به همان مضمون دعوت نامه خطاب به صدراعظم صادر و قرائت شده بود ، گفته بود : اگر مقصود از این مجلس ، اصلاح و رفع اختلاف است که آن راهی دیگر دارد ، و اگر مقصود تنظیم ادارات دولتی است که آن به ما ربطی ندارد ، با وزراء است ، و دیگر آنکه مشروطیت ربطی به وضع قانون ندارد ، در ممالک خارجه ، چون قانونی نداشتند ، عقلای هر مملکتی قوانینی وضع کردند ، لکن ما قانون اسلام را داریم ، باید به همان قانون رفتار کنیم ، بلی بعض قوانین که راجع به دولت است ، اگر دولت اذن بدهد بر ملت است که آن قوانین را مدون نمایند ، حاضرین گفتند : « قانون اسلام همه را بیان کرده است ، حلال محمد حلال الی یوم القیمة و حرام محمد (ص) حرام الی یوم القیمة » . جناب آقا میرزا ابوالقاسم گفت : « قانون اسلام بطور کلی بیان کرده است ، ولی بعض چیزها که در اول اسلام نبوده است ، مانند اداره نظامیه ، و وزارت خارجه ، این جزئیات را باید ملت از روی قانون اسلام مدون نماید » . چون در مجلس بنای گفتگو شده بود ، صدراعظم گفته بود : نماز نخواندم ، و برمی خیزد . دو ساعت به غروب ، شروع در مذاکره شد و يك ساعت به غروب مجلس ختم شد .

اما مسألة قتل مرحوم آقا میرزا مصطفی ، روز سه شنبه غرة ربیع الاول ، خبر رسیده بود به حضرت عبدالعظیم ، که امشب جمعی از شهر تهران می آیند به عزم گرفتاری بعضی . این خبر بین متحصنین مذاکره شده بود و آقا سید علی آقا و آقا سید ریحان الله ، مخصوصاً به آقا میرزا مصطفی گفته بودند : « امشب را خوب است شما بیایید نزد ما ، و در اطراف حرم بخواهید » ، آن مرحوم جواب داده بود : « اولاً آنکه این اشتهاارات دروغ است ، ثانیاً آنکه بر فرض آنکه بیایند مرا خواهند برد به باغ ششاه ، دیگر مرا نمی کشند » . باری شب را مرحوم آقا میرزا غلامحسین پسر مرحوم آقا میرزا ابراهیم امام مسجد میرزا

موسی ، و میرزا اسمعیل برادر زن آقا میرزا مصطفی و دبیر همایون و اعتماد روضه خوان می‌مانند نزد آقا ، دبیر همایون به عزم زیارت رفته بود . در ساعت هفت از شب متجاوز از شصت نفر با سلاح می‌ریزند به خانه آقا میرزا مصطفی ، آقا شیخ غلامحسین مشغول نماز شب بود ، گوله به او می‌زنند که می‌افتد و مهر تربت را به دست می‌گیرد که در وقت غسل دادن او ، مهر با خون در دست او مانده بود ، آقا میرزا مصطفی برمی‌خیزد می‌گوید : « اگر مرا می‌خواهید من حاضرم و هر جا که شما بخواهید و بگوئید می‌آیم ، چرا بی خود مردم را می‌کشید ؟ » يك گلوله به او می‌زنند ، فرار می‌کند که يك دفعه به طرف او شلیک می‌کنند ، چهار تیر به بدن او می‌خورد و می‌افتد . دبیر همایون هم می‌افتد ، میرزا اسمعیل هم می‌افتد . میرزا علی‌اکبر نامی که از نوکرهای آقا میرزا مصطفی بود ، می‌رود در سوراخی که ذغال در آن ریخته بودند ، سینی مس را جلوی خود می‌گیرد و به قدر صد شلیک به او می‌کنند ، سینی را رها نمی‌کند ، يك نفر شش‌لوله را داخل کرده ، بازوی او را با شش‌لول می‌زند که به گمان آنکه مرده است او را می‌گذارند و مراجعت می‌کنند . اعتماد روضه خوان را گرفته پولی در جیب او بوده می‌دهد و التماس می‌کند ، او را رها کرده و می‌روند ، که اعتماد به حالت فرار لخت می‌رود به شهر طهران ، و الان مخفی است . میرزا علی‌اکبر هم الان در بستر مرض افتاده ، او را معالجه می‌کنند ، لکن مشکل است خوب شود ، سیصد ته فشنگ که اکثر آنها فشنگ فلزی و چند دانه هم فشنگ فلزی شش‌لول بوده در آنجا می‌ریزد ، این حضرات گویا پسر تقیب و سید کمال و عابدین و غیره بوده‌اند .

در هر صورت ، قبل از واقعه خبر رسیده بود به حضرت عبدالعظیم ، بعد از واقعه معلوم شد که شیخ فضل‌الله هم مسبوق به واقعه بوده است ، ولی اعلیحضرت شاه راضی به این عمل نبوده و از طرف شاه ، در حضرت عبدالعظیم ختم گذارده شد .

آقا میرزا مصطفی ، سنش بین چهل و پنجاه بوده است ، بسیار با کفایت و لیاقت و مدبر . در اوائل ، عیش و نوش او خوب بود ، ولی بعد از مرحوم شدن آقا میرزا حسن آشتیانی ، به صرافت ریاست افتاد ، درس شرح لمعه و رسائل می‌گفت ، از همه کس توسط می‌کرد و نفع به مردم می‌رسانید ، و با دولتی‌ها هم معاشرت داشت و از او احترام می‌کردند ، عاقبت بخیر شد ، رحمة الله علیه . این چهار نفر شهید وطن را در پهلوی یکدیگر نزدیک حرم مطهر ، روی مقبره انیس‌الدوله ، دفن کردند . مردم خیلی افسوس این عالم بافتوت را می‌خورند . دیروز شهرت گرفت ، فخر الاسلام را کشته‌اند ولی این شهرت بی اصل بود .

امروز صنیع‌الدوله ، با طایفه خود پناه برده است به سفارتخانه انگلیس ، سه دستخط از برای او رفت ، حتی آنکه او را تهدید کرده بودند به توپ بستن به خانه او ،

و در جواب گفته بود : « من برای حفظ جان خود آمده‌ام به این جا ، آنچه بشود راضیم » .

روز يك شنبه ششم ربیع الاول ۱۳۲۷ - امروز رستم در مدرسه دبستان همت ، آقا سید محمد کرمانی را ملاقات نموده ، گفت : اردوی دولت در تبریز مغلوب شده‌اند و حزب احرار غالب .

چند صورت تلگراف دست آمد که ذیلاً درج می‌شود :

از اسلامبول عین تلگراف تبریز ۱۰ شباط

نجف اشرف ، حجج اسلام ، خطه جلفا محاربه سخت ، از استبدادیان  
عده کثیر مقتول ، جمعی مجروح ، احرار غالب .

( انجمن ایالت تبریز ) ، ( انجمن سعادت )

ایضا تلگراف تبریز به انجمن سعادت اسلامبول

مستبدین از اطراف هجوم ، ملت غالب ، تلفات زیاد ، بعضی اسیر ،  
از زیادی مقتولین خیلی در میدان باقی نقات بتلگرافید ، ( انجمن ایالت ) ،  
( انجمن سعادت ) .

۱۴ شباط ۶ صفر ( ایضا تلگراف )

نجف اشرف حجج اسلام آقای خراسانی و آقای مازندرانی عین تلگراف  
تبریز است :

دیروز پنجشنبه بود ، دولتیان از دو طرف خطیب و یاسمج حمله سخت ،  
شکست فاحش برداشته ، خصوصاً در خطیب پانصد نفر بیشتر از آنها مقتول و با  
فتح عظیم ختم دعوا نموده .

ستار ( انجمن سعادت )

در یاسمج اردوی عین الدوله بوده است ، در خطیب اردوی صمد خان .

دیروز جمعی را گرفتند ، برای آنکه در دست آنها جواب استفتاء آقا سید ریحان آن ،  
و روزنامه رشت بوده است . امروز مسموع گردید سعدالدوله فیز خیال تحصن به سفارتخانه  
را دارند . جناب آقا یحیی گفت : دیروز با شاهزاده فرمانفرما رفتیم منزل مستوفی المعالک ،  
مستوفی به فرمانفرما گفت : چرا کار قبول نمی‌کنید و در امور دولتی دخالت نمی‌کنید؟ ،  
فرمانفرما جواب داد که « دو عهد را با خدای خود کرده‌ام ، یکی آنکه دروغ نگویم بعد  
از این ، دیگر آنکه کاری را که لیاقت ندارم قبول نکنم ، امروز نه من لیاقت وزیر جنگی  
را دارم و نه شما لیاقت وزارت مالیه را ، بلی اگر استبداد صرف باشد ، من از عهده  
برمی‌آیم و اگر مشروطه صحیحی باشد نیز از عهده برمی‌آیم ، ولی در این ایام که استبداد  
و مشروطه درهم است و تکلیف معلوم نیست ، من هم از عهده بر نمی‌آیم » . ولی در عهد

اول ، این شاهزاده بزرگی باقی نخواهد بود . دیروز و امروز در حضرت عبدالعظیم ، از طرف دولت ختم گرفته‌اند ، شصت تومان پول هم اعلیحضرت برای مخارج ختم فرستاده‌اند . در شیراز هم تلگرافاً خبر رسیده است انجمن اسلامی را منعقد نموده‌اند . اخبار کرمان هم مختلف می‌رسد .

امروز اعلانی منتشر شده است که در خانه‌ها تفنگ و حربه نگاه ندارند ، در هر خانه که سلاح باشد ضبط دیوان خواهد شد .

شاگردهای مدرسه آلمان ، امروز رفتند به حضرت عبدالعظیم ، برای اینکه يك نفر از مقتولین از شاگردهای مدرسه مزبوره بود و در مجلس ختم ، خطابه قرائت نموده که حاضرین را رقت دست داده . امروز معاون‌التجار و آقا میرزا حسن آمدند بنده منزل ، قدری نشسته مشاورت نمودند در باب رفتن به سفارت خانه .

روز دوشنبه ، هفتم ربیع الاول ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح را رقتم منزل جناب شوکت‌الوزاره ، برای اداء دین خود ، پولی در سابق قرض نموده ، امروز رد کرده قبض خود را گرفتم ، در آنجا مسموع افتاد ، حاکم بوشهر را ملت گرفتار و به زندان محبوس نموده‌اند . از آنجا رقتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، در آنجا مسموع افتاد ، آقای حاج سید اسمعیل صدر و آقای آقا میرزا محمد تقی شیرازی ساکن سامره ، و سایر علماء عتیبات متابعت جناب آقای آخوند ملاکازم را نموده و همگی فتوای وجوب مشروطیت را داده‌اند .

و نیز شنیده شد که عین‌الدوله تلگراف کرده است که نزدیک بود ، شهر تبریز فتح شود ، که علمای تبریز حکم جهاد را دادند ، يك دفعه سی هزار نفر کفن به گردن ، از شهر بیرون آمده اردوی دولتی را شکست داده . و نیز جناب حاج جلال‌الممالک گفت : دیشب را رقتم به سفارتخانه عثمانی ، آقا میرزا محمود و آقا سید عبدالرحیم را ملاقات نموده و گفتم : من و ناظم التزام و ضامن دادیم که در سفارتخانه نیائیم ، با وجود این اگر وجودمان لازم باشد حاضریم و می‌آئیم ، ایشان جواب داده بودند : در خارج باشید و خدمت کنید ، ولی جناب آقا میرزا ابوالقاسم گفت : باید تحقیق کنیم ، اگر در سفارتخانه انگلیس ، راه می‌دهند ، برویم به آنجا ، اقلاً برای جان خود مأمنی را داشته باشیم . مذاکراتی دیگر هم شد ، از آن جمله آقا شیخ حسین حریرفروش گفت : در چندی قبل امتیاز گوشت را به کمپانی دادند و یکی از فصول امتیاز نامه که شاه بر طبق آن دستخط داده است ، این است که کشتن بره قدفن باشد و احدی نکشد ، دیگر آنکه در سرحدات مأمور گذارند که پوست بره به خارج نبرند ، و حالا امتیاز بره را دادند به نیکلا و صد هزار تومان گرفته‌اند . آنچه کمپانی می‌رود صدراعظم را ملاقات کنند ، جواب می‌دهند وقت نداریم ، این است احدی امنیت ندارد و مردم حق دارند که به سفارت

خانه ملتجی می شوند .

اعلانی از حاج جلال الممالک گرفته و چون آنچه از اعلانات دست آید ، در این تاریخ خود درج می نمائیم ، لذا سواد آن را نیز درج نمودیم و هومذا :

### صبح نامه دعوة الاسلام

نمبر ۱- هفته سه بار طبع خواهد شد ، مسلك اداره دعوة الاسلام ، طرفدار دولت شهزاد سائله ایران ، فدائی پادشاه عادل مهربان ، علمدار دین محمدی (ص) ، طالب احکامات قانون اساسی محمدی (ص) و اجراء دهندة نظامنامة مسلمانان ، قابض ارواح دین فروشان ، دینش دین محمدی (ص) ، مذهبش مذهب جعفری .

تا حال بهر نحوی که بود صابر و ساکت نشسته بودیم ، به هیچ وجه هیجان نکرده ؛ افکار ، اعمال خودمان را مخفی نموده بودیم ، که شاید این دین فروشان خودشان منصف بوده ، دست از خون ریزی بر دارند و پاشنه کشی مسلمانان را موقوف نمایند ، نشد . راحت نخواهیم شد ، تا اینکه تخم اینها را بهر نحو که هست باید از روی زمین پاک نمائیم . مسلمانان را به کشتن داده اسمش را شرف می گذارند و حال آنکه دائم معذب هستند نمی دانم این چه روزگار است ؟ این چه غوغا است که بر سر ما ایرانیان می آورند ؟ خداوند قبر مرکم خان را ( ملکم خان ) پر از آتش نماید که این آتش فتنه را و این تخم فساد را در ایران کاشته . مخالفین بس است ، شورش طلبی بس ، پاشنه کشی مسلمانان بس ، خونریزی بس ، دین فروشی بس ، اموال مردم را به غارت دادن بس ، طفل های یتیم را به کشتن دادن بس ، ای خدای درماندگان ، صبر و سکوت بس . چهار سال است کدام تجار ، تجارت کرده اند ؟ این روزنامه نویس های پول پرست ، در کدام علماء و اعیان و تجار و کسبه شرف گذاشته اند ؟ نمی دانم این چه بلا است که ایران را احاطه کرده است ؟ و یا است ؟ نه ، طاعون است ؟ نه ، سایر امراض مهلکه است ؟ نه ، این بلا ، بلای ریاست طلبی است که مردم از سن پانزده سالگی به خیال ریاست افتاده اند . سنگ بر سر ماها افکنده اند ، و می گویند : ملت ایران بیدار شده ، به به عجب بیدار شده اند ! به مرگ سید علی یزدی مبادا دوباره بخواهید ( پسر ) اینها چه حرف است ؟ مشروطه ، آزادی . قانون می خواهید . هزار [و] سیصد و بیست و سه سال است که خداوند عالم به ما قانون ، به توسط محمد مصطفی مرحمت فرموده ، ما قانون مستشارالدوله و تقی زاده و باقر بقال را لازم نداریم . شش هزار سال است که خداوند عالم ، پادشاه واجب الطاعة عطا فرموده و در همه کتبها احرای احکام سلطان را بر همه مسلمانان واجب نموده ، شما را بخدا انصاف دهید يك ایران سی کرور پادشاه ؛

ای ملت بیدار نازم به شستت ای پول ، ای ریاست ! گاه سید علی فلکزده را به توپخانه ، گاه سفارتخانه ، گاه معبد خانه ، گاه میخانه می کشید ، بکش ظالم خوب می کشی ! ای ملت ، پنجسال قبل از این<sup>۱</sup> حال شما خوب بود یا حالا ؟ این همان سید علی نیست که در بالای منبر ، سر برهنه فریاد یا جدها<sup>۱</sup> و یا شریعتاه ! می کشید ، می فرمود : مشروطه حرام ، دارالشورا نجس ، روزنامه کفر ، سرباز هلی بودن مکروه ، ای ملت سه ماه است شما را میهمان می کنم ، فریاد وای ریاست مرا<sup>۲</sup> .

ای حضرت آقا برو نقشه دیگر بکش و چادر بسر کن<sup>۳</sup> ، بیا گربه ریاست را برقصانید ، ما همه بندگانیم و خسروپرست ، نه یزدی پرست و نه ستار پرست .

این اعلان را که از طرف شیخ فضل الله طبع و نشر نمودند ، ما بدون تصرف در آن درج نمودیم .

طرف عصر را رفته منزل جناب آقایحیی ، در آنجا قدری صحبت داشته ، مسموع شد ، آصف الممالک خیال دارد برود به سفارتخانه . و این مسئله هم معلوم است که آصف الممالک اگر برود به سفارتخانه ، نه برای مشروطه طلبی است ، چنانچه متحصنین سفارتخانه عثمانی رفتند ، و نه برای حفظ جان است ، چنانچه متحصنین سفارتخانه انگلیس رفتند ؛ بلکه از ترس ملت است و یا برای بر هم زدن نقشه ملتیان و القاء نفاق بین آنها . در هر صورت آصف الممالک کسی نیست که مخالفت ولی النعم خود را بنماید .

روز سه شنبه هشتم ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز طرف عصر را رفته منزل آصف الممالک کرمانی ، آقا میرزا عبدالمطلب مدیر آدمیت آنجا بود . صحبت از تبریز شد ، آقا میرزا عبدالمطلب گفت : این بی انصاف ارشدالدوله آتش روشن کرده است . آنچه طفل و زن دیده است به قتل رسانیده است . به این جهت ، علماء حکم جهاد را داده اند . و نیز گفت : جناب آخوند و جناب آقای صدر و جناب آقا میرزا محمد تقی شیرزای و جناب آقا شیخ عبدالله مازندرانی و سایرین حکم به مشروطیت داده اند و وجوب دفع مهاجم ، و وعده کرد عکس احکام را برای من بفرستند .

آقا میرزا محمد صادق یزدی ، اعلان طبع ژلاتینی داد که بنده تا کنون شبنامه به این خوبی ندیده بودم و در این تاریخ او را درج می نمایم و هذا صورته :

کاشف الاسرار

۵ شنبه سیم شهر ربیع الاول [ ۱۳۲۷ ] مال الظالمین من حمیم ولا



شفیع بطاع ، او یسمون فیها لغواً ولا تأتیما الا قلیلاً سلاماً سلاماً . از شاه حفظ سلطنت ، از وزراء خیر خواهی و لینعت ، از ملت غیرت ایرانیست ، از مدیر نوشتن منافع دولت ، از خوانندگان حفظ اسلام و وطن . هفتۀ دو نمره به طبع رسیده و آزادانه بدون هیچ غرض و مرض صلاح دولت خواهد شد [۹] ، اخبار صادقۀ طهران و ولایات درج می شود . غیرت ، اسلامیت ، وطن پرستی ، مملکت پروری . ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون .  
 زنده کدام است بر هوشیار آنکه بمیرد به سرکوی یار

همیشه انبیاء عظام و پیغمبران گرام و ثواب امام علیهم السلام برای تربیت بشر و اعلاء کلمۀ حق و ترویج و اجراء احکام الله ، از هر نوع فداکاری دریغ ننموده بلکه همواره جان و مال و اولاد و احفاد خویش را فدای امت و قربان ملت فرموده اند و از قبول مصائب و بلاها ، در راه دین مبین و کشته شدن و جان سپردن در راه حق ، فخر و مباهات نموده اند . صبر و سکون و رضا و تسلیم را شیوۀ مرصیۀ خود قرار دادند . و با کمال فرح به قربانگاه عشق آمدند ، با آنکه اشقیاء و ظلام ، شقاوت و ظلم را به اعلا درجه در بارۀ آن بزرگواران ظاعر ساختند و از هر نوع بیرحمی منایقه نمودند ، مع هذا ، آن هادیان صراط هدایت ، با کمال خرمی و مسرت ، قبول آن همه صنمات را نمودند ، که تا از سعی آنان تربیت خلق و اعلاء کلمۀ حق میسر گردد ، و نیز دستورالعمل و سر مشق برای آیندگان شود . حضرت سیدالشهداء با قلت اعوان و انصار و مشاهدۀ قساوت و خونخواری کفار ، محض حفظ جامعۀ اسلامیت و بقاء شریعت حضرت ختمی مرتبت ، از جان خود و برادران و پسران گذشت و از [قیام] خود دست بر نداشت تا به دوست پیوست . پس در این جزء از زمان ، به مصداق العلماء ورثة الانبیاء ، علماء اعلام و جانشینان حضرت سید افام ، همیشه پیش قدم جانشینان امت ، و پیشرو فدائیان ملت بوده اند ، چنانکه معصوم فرماید : « الیلاء موکل للانبیاء ثم للاولیاء ثم للعلماء » ، کما اینکه مصداق این حدیث شریف در لیلة چهارشنبه دویم شهر ربیع الاول در زاویۀ مقدمۀ حضرت عبدالعظیم (ع) ظاهر گردید : هفت ساعت از شب گذشتہ ، چند نفر از اشرار معصم و الواط نظامی مکتلا ، به تحریک دشمن دین و دولت ، مجسمۀ ظلم و ستم ، ماحی اساس عدالت . . . و پیشکاری . . . و عده ای که بالغ بر پنجاه نفر بودند ، از غلام کشیکخانه به زاویۀ مقدسه رفته ، به خانۀ جناب آقا میرزا مصطفی مجتهد آشتیانی ورود کرده ، در حالتی که ایشان در خواب بودند و جناب آقا میرزا غلامحسین ، امام جماعت مسجد بز انجا ، مشغول نماز شب بوده ، و دبیر همایون

و يك نفر از گماشتگان آن مرحوم ( میرزا سید اسمعیل خان ) و اعتماد الذاکرین ، در خواب بودند ، آن پیشرفهای بی آزر ، سفاکان هتاکان ، با کمال شقاوت ، بر آن پیشوایان دین مبین ترحم ننموده ، زیاده از پنجاه گلوله به جسد طیب طاهر آفتان زدند . حضرت آشتیانی و حضرت آقا میرزا غلامحسین و دبیر همایون و يك نفر دیگر به درجه رفیقه شهادت فایل گردیدند . اعتماد الذاکرین مفقود است . پس از آن ، آن جماعت خویشوار ، مهرتیت و اسناد و نوشتجاتی که در اطاق بود ، برداشته به مرکز استبداد عودت نمودند و در مقابل این خدمت ، مورد الطاف و مرحمت . . . شدند و « و سیعلم الذین ظلموا ای متقلب ینقلبون » . هیئت اداره کاشف الاسرار با کمال تأثر از طرف عموم ملت به بازماندگان شهداء طریق دین مبین ، عرضه می‌داریم که : « من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً » .

سپس روی سخن را به آن حضرات حجج الاسلام آقای حاجی شیخ مرتضی و آقای حاجی میرزا بزرگ نموده عرض می‌کنم: قربانی شما در قربانگاه عشق ، در نزد خدا و رسول ( ص ) قبول باد ! چه قربانی بهتر از برادر عالم عامل ؟ چه قربانی بالاتر از برادرزاده زاهد عابد ؟ کدام قربانگاه بهتر و شریفتر از حضرت عبدالعظیم ؟ و کدام سعادت بالاتر از خوشنامی همیشگی ؟ چه شرف و افتخار احق از فداکاری در راه اسلام ؟

سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز . مرده آنست که نامش به نکوئی نبرند . اگر بخواهیم حضور این دو بزرگواران تسلیت و تعزیت عرضه بداریم ، قلم و بیان عاجز و قاصر است . همین قدر عرض می‌کنیم : قلوب سی‌کرور شیعه جعفری مذهب ، از این مصیبت عظمی و داهیه کبری ، پر خون ، و از دیده‌ها رود جیحون روانست ؛ بلکه تمام مسلمانان دنیا را سیل اشک از دیدگان جاری ، و خون از دل‌ها ساری است . اگر بخواهیم اظهار امتنان از خدمات و زحمات و قربانی‌های شما دو بزرگوار نمایم کدام زبان و بیان است که از عد خدمات شما عاجز نباشد ، و کدام قلم و بنانست که عشری از اعشار آنرا قاصر نباشد که نویسد یا بازگوید خداوند وجود مبارک شماها را برای ما ملت ذخیره فرماید ، تا روزی رسد که قدر شناسی خود را ظاهر کنیم .

قدر شناسی و سپاسداری ، در رشت و انزلی و همدان و اصفهان و تبریز و بنادر فارس و استرآباد ، به موجب خیر تلگرافی رمزی ، دکاکین بسته و تعطیل عمومی است ، و مجالس ختم و فاتحه برای شهدای اسلام دایر نموده ، و اهالی ، علما را که صاحب عزاء می‌باشند ، تسلیت و تعزیت می‌گویند . در سفارت عثمانی

و حضرت عبدالعظیم مجالس ختم دایر بود.

پرده پوشی یا پردوی از طرف دولت مقرر شد که در حضرت عبدالعظیم، اولیاء دولت، فاتحه بگذارند، بعد از هارون الرشید و مأمون چشم ما . . . روشن است، چه خوش گفت آنکه گفت:

خود کشته عاشقانرا بر خونشان نشسته و ذبیر پرده پوشی خوش فاتحه نهاده  
جریده طمس [تایمز] لندن می نویسد: اعلی حضرت پادشاه انگلستان، در موقع رسمی در خصوص ایران چنین گفته است . . . ایران دچار انقلاب بزرگی است که بسی دارای اهمیت و جالب دقت است. هر چند اتباع خارجه را از طرف ملتیان خطر و آسیبی نیست، و امنیت اتباع دول از بیداری آنها قائم و بر قرار است، لیکن امر تجارت و فواید عمومی دول، در ایران مختل و قرین مخاطره است، بحدی که اگر چندی دیگر، حال این منوال گذرد، دولتین انگلیس و روس معاً، اقدامات مجدانه که در برقراری امنیت و رواج تجارت در ایران، محض رفاه اتباع خویش می نمایند، و سلطان ایران را مجبور به دادن مشروطیت که دوا براء الساعة ایران است خواهند کرد.

تبریز - در روز غره، علما و سادات، کفن به گردن، با لشکر ملی، از چهار طرف اردوی دولتی را محاصره نموده، دو روز متوالاً جنگ بوده، و به ضرب بم و توپ آنها را شکست فاحش داده، و بکلی اردوی یا سمج متفرق شد، تلگرافات یومیه خبر می دهد که سوارهای بختیاری مأمور تبریز، دسته دسته فرار کردند و رفتند.

شیراز - جناب آقامیرزا ابراهیم حجة الاسلام به توسط معین بوشهری، تلگرافاً به اعلی حضرت، اتمام حجت نموده، چنین می نویسد: عقلاً و شرعاً جز به دادن مشروطیت و استقرار اساس عدالت، آرامی و سکون و امنیت و استقلال دولت در ایران میسر نخواهد شد، و از اعلی حضرت تمنا می کنیم به سختان مغرضین و خائنین اعتناء فرموده، محض حفظ سلطنت و بقاء دولت به نام نامی همایونی، افتتاح مجلس شورای ملی را امر و مقرر فرمایند، والا این خادم شریعت محمدی (ص) و عموم مسلمین فارس به تکلیف اسلامی خود رفتارخواهیم نمود.

بنادر - حضرت حجة الاسلام لاری، در پنج روز قبل با لشکر ملی، با فتح و فیروزی وارد بندر بوشهر گردیده، و بندر عباس و لنکه و نخیلو و سایر جزایر و بنادر فارس تماماً به تصرف حضرت سید لاری در آمده، عموم اتباع دولت از حاکم و اجزاء فرار کردند.

کرمان - جناب آقا میرزا ابوالحسن، فتح الله خان پیشکار عدل السلطنه

وزیر کرمان را به منزل خود احضار نموده ، بر حسب حکم حضرت سید لاری او را به درخت آویخته گلوله باران نمودند و جان اهالی آسامان را از استبداد او راحت نمود .

استرآباد - ملت به ارك حكومتی ریخته و دارالحکومه و ذخیره را متصرف شدند ، ولی حاکم چون قونسل روس از او شفاعت کرد ، قبل از آنکه به او آسیبی برسد از شهر خارج شد . و اسلحه قوچ لاریجان را ملتیان گرفتند ، و عده زیادی از اهالی قفقاز به استرآباد وارد شدند .

اهالی تربت هیجان نموده به دارالحکومه ریخته و حاکم را کشتند ، و قوای دولت را متصرف شدند ، خدا امورات را اصلاح کند . انتهى .

دو روز قبل ، شخصی رفته است در سفارتخانه عثمانی و جعبه مملو از مارهای گزنده ، همراه برده و آنجا خالی کرده است ، و بعد خود را انداخته در حوض و روی فواره ایستاده است و گفته است من دیوانه می باشم . و نیز يك نفر در مسجد حضرت عبدالعظیم ، دو مار از بالای سقف انداخته است در بین متحصنین ، به قول جناب آقا یحیی توویدیم تفتکیدیم ، به ایران ماریدیم .

ترس و خوف مشروطه خواهان این ایام کمتر شده است و هیجان مردم زیادتر شده است . بعضی از داکین از قبیل بعض کلاه دوزان و بعض سمساران و برخی دیگر باز کرده اند ، لکن اکثر و عموم تعطیل کرده اند .

روز چهارشنبه نهم ربیع اول [۱۳۴۷] - امروز حرکات جاهلانه که هر ساله ، برای عید عمر سعد که قاتل پسر رسول خداست مثل هر ساله نبود ، چه این حرکات با سلاطین صفویه بین ملت انداخته تا به مقاصد خویش برسند . امروز اعلانی در بین مردم انداخته اند که سوادش از این قرار است :

به علامت دو شمشیر

خبردار بیدار باش پیا چرتت نبرد خیلی تیز است  
از طرف کمپانی سگ کشان ، به حاجی ربیع و سایر شرکاء گوشت  
اطلاع می دهیم ، از قراری که معلوم می شود گویا هم قسم شده اید ، که شما هم  
جاناً و مالاً در شورش شهر و خرابی ایران کوشش نمائید و در طرفداری شورش  
طلبان شب و روز باشید . به خدای واحد قسم است به نور پاک محمدی (ص)  
قسم است اگر حجره های خودتان را باز نکرده مشغول تجارت خودتان نباشید ،  
سر شماها را هم در آسیائی مثل بابا لؤلؤ خرد خواهیم کرد . افسوس که  
برخیالات این فدائیان دین محمدی (ص) مانع می شوند که اول اطلاع دهیم ،  
بعد اگر بیدار نشدید هر چه خواهیم بکنم ، خودتان این قدر کوشش نکنید ، یقین

اندیقین بدانید و خبردار باشید اگر حجره‌های خودتان را باز نکنید ، درفاصله بیست و چهار ساعت ، بلائی و کاری بر سرتان می‌آوردیم تا عبرت سایرین باشد . ای تجار مگر شماها نبودید ، که در باغ شاه به خاک پای همایونی ، مکرر عرض کردید که قربان قربان تصدقت شویم . ماها مشروطه فلان نمی‌خواهیم ، ما غیر از سلامتی وجود مبارك اعلیحضرت چیزی دیگر نمی‌خواهیم . اگر شماها راست بگوئید ای فل . . . . شده پس چرا حجره‌های گردآلود خودتان را باز نمی‌کنید ؟ و حال آنکه تمامی اصناف و کسبه بازار باز کرده‌اند . خاطر جمع باشید با این شعبده بازی‌ها ، بانک از شماها دست بردار نمی‌شود ، طلب خودشان در هر حال خواهد گرفت . آگاه باشید ، ای ای امین‌التجار ای شرارت‌تجار توجه می‌گوئی خیالت چسته به به به خیلی عجب است .

گنجش‌بین که صحبت شاهین‌اش آرزو است

بی‌چاره بر هلاک تن خویشتن عجزول

با دستورالعمل و حرقهای برادرت رفتار می‌کنی . مگر به گوشت نرسیده ای بی‌چاره جوان ترك و برادر ، برادر ، برآذر نهد ، دست از خیالات واهی بردار ، خیال محال از خاطرت بیرون کن ، چهار هزار برما پول شکست ضرر مزن ، قسم به ذات اقدس الهی روز روشن سوراخ سوراخ می‌کنم ، متوجه خودت باش تا حال ما صبر کرده بودیم ، بدانید بعد از این صبر نیست قیر است آنهم تیر ورشو امیدوارم که توجه امام عصر عجل‌الله فرجه تخم مفسد مفرض را و دین فروشانرا محو نمائیم والسلام<sup>۱</sup> .

طرف عصر را رفتم با جناب آقا یحیی منزل جنابان معاون‌التجار و آقا میرزا حسن کرمانی ، قدری مذاکره شد . آقا میرزا تقی پسر جناب معاون‌التجار از قزوین آمده بود ، خیلی تعریف از ملت رشت می‌کرد و گفت تا نزدیکی قزوین آمده‌اند .

روز پنجشنبه ۱۰ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] - امروز جناب حاج جلال‌الممالک و آقا سید ابوالقاسم آمده‌اند بنده منزل و خیلی خوشحال بودند از پیش آمد کار ... حاج جلال‌الممالک گفت دیروز را رفتم به سفارتخانه عثمانی ، رفقا را ملاقات کردم ، همگی سلام رسانیده‌اند . خصوص جناب حجة‌الاسلام آقا سید محمد امام‌زاده که احوال بنده را استفسار فرموده بود ، که هم جناب حاج جلال‌الممالک ممنون این لطف و یادآوری شده بود و هم بنده ، چه این سید بزرگوار برخلاف برادرهایش امام جمعه و ظهیرالاسلام رفتار می‌کند . امام جمعه و ظهیر می‌نویسند به کرمان برای حاج میرزا محمد رضا که این جماعت اشرار که رفته‌اند به سفارتخانه ، فلان و فلان می‌باشند . باری جناب حجة‌الاسلام

۱- ظاهراً منظور همان گنجشک است ۲- عبارت این اعلان چنانکه یداست منقوش است .

فرموده بود : ناظم الاسلام اگر مایل باشد او را می فرستیم به اصفهان که در آنجا راحت خواهد بود ، بهر جهت ممنون این مهربانی آقا شدم .

جناب حاج جلال الممالک چند قطعه عکس دستخط علمای عتبات و دو ورقه روزنامه را برایم آورد که بی نهایت ممنون شده ، همگی را درج می نمایم :

#### سواد عکس

صورت استفتاء از جناب حجة الاسلام آقای آقا سید ریحان الله مدظله حجة الاسلام ۱ به شرف عرض حضرت مستطاب عالی می رساند : جمعی از ما مردم ، مقلد حضرات آقایان حجج اسلام عتبات عالیات هستیم و جمعی مقلد حضرت عالی هستیم . در بساب مشروطیت مملکت و لزوم تشکیل مجلس شورای ملی ، بعضی فتاوی و صورتها و دستخطها دیده می شود ، مستنعی هستیم حضرتعالی ، فتوای خود را در صدر ، مرقوم فرمائید تا تکلیف ها بیچارگان در این باب معلوم شود ، زیاده عرضی ندارد .

جواب ، در صدر استفتاء ، چنین مرقوم فرموده اند :

بسم الله الرحمن الرحيم ، بلی این مطلب مکرر سؤال شده است و جوابش همان است کرا را گفته و نوشته ام که این اوان در ایران برای کیفیت اجراء قوانین اسلام ، و نظم مملکت ، و سد نفور و تحدید حدود ، و تعیین حقوق ، و حفظ نفوس ، و اموال و اعراض مسلمین ، افتتاح مجلس شورای ملی لازم ، بلکه از اهم امور است . چنانچه در صدر اسلام ، شوری برای کیفیت اجراء قوانین اسلامی مرسوم بوده و گمان ندارم ، کسی از مطلعین خبیر بصیر بی عرض ، در این مطلب مخالف باشد ، والله العالم .

حرر عن الاحقر ، ریحان الله الموسوی ، محل مهر مبارک .

دستخط حجج اسلامیة عتبات که عکس برداشته شده است :

بسم الله الرحمن الرحيم - خدمت عموم برادران ایمانی و احباب دینی ، و فقه الله تعالی ، زحمت می دهد ، در این موقع که جمع کثیر از علمای اعلام ، و غیر ایشان در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام ، و سفارت عثمانیه ، برای خیر خواهی ملت ، متحصن هستند ، و مردم غیور در اطراف و بسلاطین ، همت بر قلع ریشه استبداد و رفع ظلم و فساد گماشته ، و علم فتوت افراشته اند ، بر عموم خلق لازم و واجب است که هر قسم اعانت و همراهی که ممکن است ، از ایشان بنمایند ، تا بعون الله و تاییده ، و توجهات حضرت حجت عصر ارواحنا فداه ریشه ظلم و استبداد قطع شده ، و ملت مظلومه به حقوق خود نایل گردند ، ان شاء الله تعالی ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم . ۹ شهر صفر من الاحقر محمد کاظم

## الخراسانی محل مهر (محمد کاظم)

دستخط دیگر ایضاً از عکس برداشته :

بسم الله الرحمن الرحيم - به عموم برادران دینی و عدالت خواهان ایران ایدهم الله تعالی اظهار می شود چون در اوائل هدم مجلس، و نصب حقوق ملت ایران، اهالی آذربایجان، قیام به حفظ حقوق خود نموده، در مقام دفاع ظالمین بر آمده، و این داعیان، قائم بودن انجمن ایالتی تبریز را مقام پارلمان ایران، پیشنهاد تمام دول و ملل عالم نموده، امروزه در انقلاب و اغتشاش، اغلب نقاط ایران را فرا گرفته، حفظ و بقاء دین اسلام، موقوف به اتحاد کلمه مسلمین و وحدت مقصود آنها است، اختلاف کلمه و تعدد غرض، کم کم منجر به رختۀ اجانب و اضمحلال اسلام است، علی هذا واجب بر تمام مسلمانان ایران است، که مقصود خود را متحد با مقصود مسلمانان تبریز نموده، به غیر از مطالبۀ مشروطیت دولت که بقاء اسلام مبنی بر آن است، مطلب دیگری اظهار نمایند، و به مصدوقه «المؤمنون کنفس واحده» همگی خود را خادم و حافظ جامعه اسلامی و مشروطیت بدانند، و لایزال به توسط تلگرافات از سیم خارجه، و قاصد های مخفی از حالات همدیگر مطلع باشند، و از همدیگر کسب دستور العمل نموده اجراء نمایند، و خط مستقیم حرکت همدیگر را فهمیده و همه بر آن خط مستقیم متحرک باشند. در صورتی که قلوب مسلمانان با هم متحد و مقصود کل مسلمین، حفظ نوامیس الهیه شد، یقیناً حرکات آنها مورت فوز عظیم و رضایت خاطر حضرت حجت عصر عجل الله فرجه خواهد گردید. پنجم شهر صفر ۱۳۲۷ (من الاحقر عبدالله مازندانی) (من الاحقر محمد کاظم خراسانی) « قال انی عبدالله، سجع مهر و محمد کاظم، سجع مهر ».

عریضه استفتائی اهالی آذربایجان به علماء عتبات

بسم الله الرحمن الرحيم - عرضه داشت قدویان ملت آذربایجان به حضور مبارک آقایان عظام . . . حجج اسلام نجف اشرف و کربلا معلی و کاظمین (ع) و سرمن رای آنکه: شرح خرابی های وارده بر تمام مملکت آذربایجان، خاصه شهر تبریز، و مصائب وارده بر ما، و اقدامات بی باکانه بر تلف نفوس و هتک اعراض، و تهب اموالمان، البته اجمالاً به عرض آقایان حجج رسیده، و تمام این مصائب از این رو بر سرمان آمده که به ذهن عساکر دولتی و عشایر خون خوار داده اند، که ما بی نوایان، از دین اسلام، خارج و دعاء و اعراض و اموالمان هدم و حلال است. استدعا آنکه محض آنکه زیاده بر این نفوس و اعراض و اموال مسلمین از طرفین تلف نشود و ماها هم از روی دفاع از خودمان

به مقاتله برادران دینی ناچار نیاشیم، تکلیف عامه مسلمانان را در اقدام به مقاتله و محاربه ماها معین فرمائید، ادام الله تعالی ظلالکم علی رؤس المسلمین .

جواب علماء اعلام نجف از سؤال اهائی تبریز :

بسم الله تعالی - عموم اهل اسلام بدانند نسبت خروج از دین به برادران ایمانی تبریز دادن ، و اجامر و اوباش را به طمع غارت اموال به جنگ ایشان فرستادن ، به منزله تفوه به همین کلمه کفریه از ابن زیاد لعین و اتباع او ، و فرستادن اجامر و اوباش کسوفه به کربلای معلی است . باید مسلمانان از چنین ارتکابات شنیعه، تحرز نموده، خود را به جنود ابن زیاد ملحق نسازند ، ان شاء الله تعالی . حرره الاحقر عبدالله المازندرانی ، محل مهر مبارک قال انی عبدالله .  
عموم مسلمین ایران ، و تمام عشایر و ایلات ، و همه قراآت و سایر عساکر بدانند رفتن به جنگ برادران ایمانی تبریز ، و اقدام به نهب و غارت هر یک از قری و بلاد آذربایجان ، و سایر بلاد ایران ، به منزله موافقت و همراهی با اردوی ابن سعد و ابن زیاد است و اگر کسی خدای نخواستہ اقدامی کند خونس در مقام مدافعه هدر و حلال است . الاحقر محمد کاظم خراسانی ( محل مهر مبارک ) محمد کاظم .

\*\*\*

احکام مبارکه حجج الاسلام نجف اشرف و کربلای معلی و سامرا، در وجوب دفاع بر عموم مسلمین از هجوم لشکر شاه ، و حرمت جنگ با مشروطه خواهان تبریز ، بلکه با عموم مشروطه خواهان ایران ، چنانچه تعداد بلاد مشروطه خواهان در عبارت آیه الله آقای صدر دام ظلّه بر این معنی صریحاً دلالت می کند :

حجة الاسلاما ادام الله بقاکم ؛ از شهرهای دور ، رفته با اهل تبریز محاربه نمودن و مدافعه اهل تبریز از هجوم ایشان ، که به قصد قتل نفوس و غارت اموال و هتک اعراض است، شرعاً چه صورت دارد؟ بینوا، اطال الله عمرکم، فی غره شهر صفر ۱۳۲۷ .

بسم الله الرحمن الرحیم - حرمت مقاتله با مسلمین و هتک اعراض ، و نهب اموال آنها از ضروریات دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است ، و جواز دفع آنها بر تقدیر هجوم ، بلکه وجوب آن نسبت به نفس و عرض از بدیهیات است . حرره الاحقر محمد تقی محل مهر مبارک آقای آقامیرزا محمد تقی شیرازی .

بسم الله الرحمن الرحیم - بدیهی است اهل تبریز ، جز مطالبه حقوق ثلثه مقصدی ندارند ، لزوم مساعدت ایشان و حرمت مهاجمه بر نفوس و اعراض



و اموال ایشان ، از ضروریات اسلامیة و مهاجم مهدورالدم است .  
 حرره الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی ، محل مهر مبارک .  
 بسم الله الرحمن الرحيم - چنین است که مرقوم فرموده اند ، مطالبه  
 حقوق ملیه داشتن ملت تبریز بدیهی ، لزوم مساعدت و حرمت هجوم بر ایشان ،  
 و مهدورالدم بودن هجوم کننده نیز ضروری است .

حرره الاحقر عبدالله المازندرانی محل مهر مبارک ، قالانی عبدالله ،  
 بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقتی - چنین است که مرقوم فرموده اند و  
 ظاهر و هویدا است که تفاوتی بین تبریز و کرمان و استرآباد و اصفهان و لار و  
 گیلان نخواهد بود ، والله تعالی هوالموفق للصواب انشا[ه] الله تعالی .  
 حرره الاحقر ، ابن صدرالدین التاملی . محل مهر مبارک .

#### دستخط حجج اسلام عتبات:

عموم ملت ایران ، حکم خدا را اعلام می داریم ، الیوم همت در دفع  
 این سفاک جبار ، و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین ، از اهم واجبات ،  
 و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرّمات و بذل جهد و سعی بر استقرار  
 مشروطیت ، به منزله جهاد در رکاب امام زمان ، ارواحنا فداء ، و سر موئی  
 مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت صلوات الله و سلامه  
 علیه است ، اعاذ الله المسلمین من ذلك ، انشا[ه] الله تعالی . ( من الاحقر عبدالله  
 المازندرانی - من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی ، من الاحقر فجل الحاج  
 میرزا خلیل ) .

این دستخطی است که سابقاً صادر فرموده اند ، و بعد نسبت فاسخ به آن حجج اسلام  
 دادند که در دفع و دفع این توهم دستخطهای دیگر خطاب به متحصنین در زاویه مقدسه و  
 سفارتخانه صادر فرمودند .

امروز روزنامه ناغور را خواندم ، در نمره ۱۰ به تاریخ دوشنبه ۲۹ صفر ۱۳۲۷ در  
 صفحه ۲ چنین می نویسد ، نقل از جریده مساوات منطبعة تبریز در غرة محرم :

#### تبریز و وضع سیاسی

با آنکه مزاج عموم اهالی ، در این محاصره طولانی ، عادت و خوی  
 جنگی گرفته ، و به واسطه حملات سخت پی در پی و تولید حرارت ناموسی ،  
 عموماً خونها در جوش و سینه ها در خروش ، به اندازه [ای] از اعتدال طبیعی  
 خارج ، که جز شلیک توپ و تفنگ و مهاجمه و سنگر گیری هیچ چیزی را  
 نمی شناختند ، و هیچ مهمی را مجال تفکر نداشتند ، مع هذا با یک جدی بلیغ  
 و مجاهدتی فوق التصور ، در اعلاء کلمه حق و اجرای قوانین مشروطیت ، و

تأسیس دوایرقانونی ، مطابق یا اصول تمدن جدید، بقدر ذره [ای] غفلت نورزیده، و فرصت را از دست نداده ، بلکه می توان گفت در این مدت قلیل ، و شدت مساعدات ، که بدون اغراق ، عرصه زندگی و امید بقاء را بر آفتاب تنگ کرده بود ، چنانچه رشادت و جلالشان<sup>۱</sup> در میدان قتال ، خارج از عادت و محیر العقول بود .

همچنین اقدامات فداکارانه اهل حل و عقد ، و صاحبان فکر و تدبیرشان، در نشر قوانین مشروطیت و ایجاد قوه مقننه و مجریه ، کسه مقصد اصلی و منتهای آرزوی ملت است ، می توان از جمله خارق العادات و فوق الطبیعه شمرد. بیشتر از همه چیز آنچه عاشقان ترقی ایران را اطمینان خاطر در وصول به کعبه مقصود و ترقیات عاجله می دهد ، و وعده وصل را نزدیک می کند ، همانا انتقال افکار عمومی ملت غیور تبریز است ، به یک نکته سیاسی خیلی دقیقی که در عالم تمدن اولین اساس مدنیت و نخستین قدم ترقی و تربیت شناخته می شود.

آن نکته سیاسی ، آن روح اساس های دنیا ، آن اول قدم تمدن که امروز مورد توجه تام عموم اهالی شد ، و با کمال عجله و شتاب ، در پیشرفت آن اقدام دارند کدام است ؟ تمام مصادر امور از انجمن مقدس و حضرت سردار ، و حضرت سالار ، و مجاهدین و سایر مراکز ، خوش بختانه حس نموده اند که اداره نمودن یک مملکت امکان نخواهد داشت ، مگر به تجزیه امور و تفکیک قوای مقننه و قضائیه و مجریه [از] همدیگر ، مملکت آذربایجان را نیز ، مطابق و شکل دول متمدنه دنیا باید اداره نمود ، و او را از هم تجزیه کرد ، دوائر تشکیل باید داد که هر کدام به تکالیف خاصه خود ، مشغول و اداره دیگری که خارج از وظیفه آن است به هیچ وجه دخالت نکنند .

محض اثبات این مدعی ، دوایری که تاکنون تأسیس شده ، ذیلا درج می نماید تا سرمشق دیگران گردد :

قوه مقننه یا پارلمان صغری - انجمن ایالتی ، هفته [ای] شش روز دوساعت از روز گذشته تا ساعت چهار از شب منعقد ، و تمام این مدت جز هنگام تنفس ، در تأسیس قوانین و ترتیب دوائر و نظارت در کلیه امور اجتماعی و اشتراکی و حفظ نظم ادارات قانونی کوشیده ، آن از وظیفه مشروعه خود غفلت و تسامح را روا ندارند ، چند درخت بارآور از این سرچشمه آب زندگانی غرس و آبیاری شده که تازه به ثمر و میوه رسیده .

قوه مجریه - به انتخاب دوتغر سردار ملی ، و تسویب انجمن مقدس ،

محمد وليخان سپهسالار ( سپهسالار اعظم )



سپهسالار ولیخان! بواسطه ننگ بحرامیت از تمام شوونات دولتی خلعت کردیم . . . محمدعلی شاه  
حمد خدای را که بعضی سلب شوونات دولتی از آن ننگ و عار رهائی یافته ... محمدولی  
(ص ۳۲۳)

## عين الدوله



درباب عين الدوله حرف بسيار رده مي سود ، بعضي مي گویند او را کشته اند ، برخی مي گویند نه طرف  
فرنگستان فرار کرده . (ص ۳۲۴)

اداره حکومت و کلیه امورات کشوری از عزل و نصب حکام و حفظ امنیت شهر و غیره واگذار به جناب ... احلال الملك شده ، امروزه مسؤلیت این خدمت بر عهده کفایت ایشان است .

اداره نظمیہ .. عجلانہ (۳۰۰) نفر جوان آراستہ قوی الاعضاء ، با لباس های مخصوص و فرم جدید ، تحت ریاست سالار مؤید به سمت پولیس منظم و برقرار شده . به ضمیمه يك صدفتر اجزاء داروغه، در حفظ انتظام روز، و کشیک شب، خدمات خود را انجام داده ، شب و روز در حفظ بازارها و کوچهها مواظبت دارند ، که احدی از حدود خود تجاوز به حدود دیگری ننماید .<sup>۱</sup>

عموم تجار و کسبه شهر تبریز و صاحبان حرفت و صنعت ، در سایه امنیت عمومی یا نهایت آزادی به تجارت و کسب دیرینه خود اشتغال دارند . دهقانان که حامل ارزاق و سامن قوت و آذوقه اهل شهراند ، امتعه خود را از گندم و جو و غیره با نهایت اطمینان خاطر به شهر آورده و مبادله به مایحتاج خویش کرده ، آسوده بی ترس و واهمه به مسکن مألوف خود ، عودت می نمایند حز قری و دهاتی که در حوار اردوی دولتیان واقع شده اند ، اهالی بیچاره آن دهات ، از نداشتن امنیت حانی و مالی دستشان از شهر کوتاه ، جرأت و حسارت حرکت ندارند ، بلکه از بیم چپاول و غارت دولتیان در تلخ ترین زندگانی روزگاری بدتر از حال مرگ می گذرانند ، و در همان آشیانه تنگ و تاریک خویش ، بر جان و ناموس خود از تعدیات و شقاوت شاه پرستان مثل بید می لرزند ، دسته دسته ، فوج فوج ، در این سرمای سخت زمستان، ترک آشیانه خود نموده ، دست زن و بچه خویش را گرفته به شهر و دهاتی که در تصرف ملت است ، پناهنده می شوند .

اگر چه قلم دهقان پرست مساوات ، حق دارد از این نگذرد بیش از این در حال رقت آمیز آنان آغاز کند ، ولی ادای این قرض و دین را به نمرات آتیه موکول نموده ، و فعلاً از موضوع بحث خارج نمی شود .

مقصود تشریح اوضاع حالیه تبریز و بیان رفاه حال سکنه آن شهر است . البته هموطنان دوردست بواسطه انتشارات جعلی استبدادیان ، درباره آسودگی اهالی تبریز ، خاطرشان پریشان و تگران خواهد بود ، که از بی نظمی شاید اهالی تبریز از حیث معاش در عسرت و سختی باشند، بقیه دارد .

در روزنامه ناقور در همین نمره ۱۰ در عنوان اخبار شهری چنین می نویسد :

در شب جمعه ۱۹ شهر صفر المظفر ، پنج ساعت از شب گذشته ، جلو

در مسجدشاه نارنجکی به زمین زده‌اند و به کسی آمیپی نرسید ، فقط چند موضع از سنگ‌های مرمر دیوار را پرناییده است و اعلاناتی به دروازه‌های نقش جهان زده بودند که عیناً درج می‌شود :

#### اعلان فدائیان مشروطیت

هر بیشه گمان میر که خالی است شاید که پلنگه خفته باشد  
ای مستبدین ، ای اشخاصی که در خیال خیانت به ملت مثل روباه از  
از گوشه و کنار در فکر حيله و تزویرید ، و می‌خواهید ملت بیچاره را خواب  
خرگوشی داده به دام اندازید ، گمان می‌کنید اصفهان خالی ، و مردم بیچاره‌اند ،  
الپته بدانید حامیان مشروطیت و فدائیان ملت ، با کمال قدرت ، برای جان-  
فشانی در راه آزادی ، و حریت در این شهر حاضر ، و در کلیه اعمال و افعال  
این مردم ناظرند ، خوب از خیالات مردم مطلعند . محض اعلان و اطلاع ،  
مقدمهٔ یکدانه ، نارنجك كوچك بدون اینکه آسیبی به يك نفر رساند ، در جنب  
مسجد شاه ، در میان تفنگچیان بختیاری ، با مسدود بودن راه‌ها به زمین زده و  
در شکاف‌های دیوار مخفی شدیم ، باید هر يك از ساکنین اصفهان از اهالی و  
مسافر بدانند که هر کس در خیال خیانت با ملت باشد ، و در خط استبداد سیر  
کند ، بزودی فدائیان بر خیالات او مطلع و با يك نارنجك خانه‌برانداز بیخ  
و بنیادش را از روی زمین خواهند کند ، شاه و گدا نزد ما یکسانند ، هر کس  
دست از خیالات فاسد مستبدهٔ خود بردارد ، دوجین نارنجك در خانهٔ خود فرض  
نماید .

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم

تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال .

امضاء ص . . . و شرکاء ۱۹ صفر .

نافور - امروز ما به قوای معنوی ملی امیدوار شدیم ، و اصفهان را نیز  
در تحت لوای مشروطیت واقعی شناختیم ، زیرا که ممکن نمی‌دانستیم که با این  
ملاحظات تو در تو که در اصفهان معمول است ، بتوان قانون مشروطیت و عدالت  
اسلامی را آزادانه مجری داشت . ولی امروز معلوم شد که فدائیان معنوی ملی  
به هزار چشم نگران هر يك از نقاط مملکت ایران هستند ، و محال است تا  
ملاحظه را از میان ملت اصفهان بر ندارند ، از معاونت مجاهدین ملی دست باز  
دارند . اگر چه کمال امتنان و تشکر را از ملت اصفهان عموماً و از رؤسای  
قوم خصوصاً داریم که هر يك در مشروطه‌خواهی خودداری ندارند ، ولی چیزیکه

اسباب نگرانی خاطر مشروطه خواهان واقعی بود ، فقط همین ملاحظات بیخود بود ، که امیدواریم بواسطه زنگ اخباری که درین باب زده شد بعدها این ملاحظات واقع نشود ، و دیگر فدائیان معنوی محتاج به استعمال این قوه ملی نبوده باشند .

استرآباد - ۱۷ صفر - حکومت آنجا را که با امیر مکرم بوده از شهر خارج نموده اند ، و تمام استعدادات او را از اسلحه و غیره و همچنین استعداد مالی را حتی تقدیمها و جرائم که در ظرف حکومت خود ، از ملت گرفته بود ، واپس می گیرند ، و انجمن ولایتی خود را دایر نموده ، و به شکرانه و مول به این مقصد مقدس تقریباً هفتصد شلیک تفنگ نموده ، و قربانیهای بسیار از گاو و گوسفند کرده اند .

روزنامه عروقه لوثقی در نبره ۲ مورخه ۲۶ صفر چنین می نویسد :  
مکتوب از لارستان ، به انجمن مقدس اسلامی شیراز ، که حضرت مستطاب حجة الاسلام و ملاذ المسلمین ، سندالمله و سندالنجادین آقای حاجی آقا سید عبدالحسین مدخله العالی مرقوم فرموده اند :

حضور حضار محترم عموم اهل ملت ، و ارباب شریعت ، خاصه سادات عظام و موالی کرام ، بخصوص جناب شریعت مآب آقای حاج علی آقا رئیس انجمن محترم اسلامی و جناب آقا سید احمد علم الهدی زیدت افتادتها ، معروض می دارد که سه چهار هفته می گذرد که آنچه از مرده و بشارت و تبریکات فتوحات اسلام و شکست جنود شیاطین و تسخیر قلاع سبعه جات و بلوکات جویم ، و انتقام از قاتل شهداء سعاداء مرحومین شیخ حجة الاسلام ، و سید معین الاسلام ، آقای بیگ سگ آنچه به آنجا خبر داده ایم ، به هیچ وجه معلوم نیست که از غدر و مکر ارباب پست رسیده باشد ؟ ... ۱ و لباس مخصوص اهل شیراز ، چند هفته قبل ارسال ، و سر ابن زیاد حرامزاده نیز به جهت نشفی قلوب ورثة شهداء اهداء گردید ، آنها را هم حضرات خائنین گویا نرسانیده اند . اکنون مجدداً به رسم اجمال اطلاع داده که خاطرهای مبارک که از بعضی وقایع مسبوق و مستحضر شود :

پس از حرکت عسکر ظفر اثر ملت ، به جانب سبعه و تسخیر آنجا و قتل ابن زیاد ثانی و نظم و ترتیب امورات آنجا ، بحمدان و المنة به جانب دارا بجرد روانه شدند . از آن طرف هم با حضرات کوهستانی حمله به داراب می کنند ، و به يك حمله چند نفر از جنود شیطان به اسفل درك نیران می رسند ؛ شب دست می دهد ، خود یهود زادگان با جماعتی از اعوان از قلعه داراب فرار

اختیار کرده‌اند ، اگر چه افواهاً مذکور و مشهور است که یکی از آن حرامزادگان گرفتارجماعت اعراب شده و او را به اسلاف کفار خود در نار واصل کرده‌اند ، آن شاه‌الله ، امید است که بی اصل نباشد ، و الحمدلله جنود مسعود ملت در داراب با کمال اطمینان بال و فراغت احوال ، در نهایت اعتدال می‌باشند .

یک محله از یهود از مشاهده عدالتمداری بالطوع و الاختیاری اسلام را قبول می‌کنند . و الآن جمعیت ملت قریب پنج هزار در داراب مجرد معطل و منتظر رجوع خدمتند ؛ و هر چند اراده کرده‌اند که به جهت شیراز حرکت کنند ، و اجازه خواسته‌اند ، داعی اذن قداده و مترقب اجازه و رخصت جنابان بوده و هستم ، که هر گاه از ناحیه جنابان رخصت حاصل شود سپاهیان بیایند .

منوط به نظرو تصویب اهالی آنجا ، خاصه جنابان است . و اگر از حرامزادگان هم اطلاعی بهم رسانیده باشند ، ملت پرستان مجاهدین را اطلاع داده که تکلیف خود را در باب توقیف ادارات گمرکات بنادر ، اعلانات اکیده و سفارشات شدید ، آن شاه‌الله عما قریب نتیجه کامل خواهد بخشید ، و باب این مداخل کلی هم آن شاه‌الله بر روی سفیانی بسته خواهد شد ، و مجدداً احکام و ارقام حضرات حجج اسلام از عتبات عالیات بر سر عموم مسلمین و بر اعانت و تقویت از ملت و حفظ بیضه اسلام و دفاع مستبدين از نفوس و اعراض و اموال مسلمانان ، شرف صدور یافته ، و بهر جا اعلان و اشاعه شده ؛ و لکن از ترس مکر و غددر اهل غددر اصول آنها فرستاده نشد ، بلکه سواد آنها هم چونکه مفصل بود و مجال در دست نبود کذلک ، لذا اعلان اجمالی که نتیجه آن احکامات مبارکه بود لغاً ایفاد خدمت شد . اگر چه لعل از طریق بوشهر اصل آن احکامات هم به خود جنابان رسیده و می‌رسد ، و ارائه بهر کس نموده و می‌نمایند ، والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته .

اقل خدام الشرع والملة عبدالحسین الموسوی .

راپورت دستخط تلگرافی حجتی‌الاسلام نجف اشرف به اسلامبول به توسط انجمن سعادت ایرانیان

بسم‌الله الرحمن الرحیم - در علیه به توسط انجمن سعادت ایرانیان ، به عموم اتباع ایران مقیمین خارجه اعلام که سابق ، احکام عدیده کتیباً ، تلگرافاً و شفاهاً در حرمت دادن مالیات به گماشتگان این سفاک ابلاغ نموده ، مجدد هم اظهار می‌شود مادامی که مجلس شورای ملی در ایران اقامه نشده ، گرفتن تذکره اقامت ، و دادن مالیات به مأمورین ایران ، و مطلق معاونت به آنها حرام و از مصادیق اعانت این سفاک ظالم است ، (محمد کاظم الخراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی) .

امروز عصر مجلس شورای دولتی در تخت مرمر فوق‌العاده تشکیل شده ، وزراء



حاضر و مذاکره کردند که در عنوان فردا نوشته می شود .

روز جمعه ۱۱ ربیع الاول ۱۳۲۷ - امروز به مناسبت سیزده عید مردم مشغول عیش و عشرت بودند . يك نفر از سربازهای سیلاخوری مقتول گردید ، و تفصیل از این قرار است که: دو نفر از سربازهای سیلاخوری نزدیک بهجت آباد گردش می کردند ، یکی از آنها زیاد مست بود ، در این اثناء دو نفر از رعایای خارجه در دورشکه سوار و به شهر می آمدند ، آن بد مست تفنگ به طرف آنها کشیده که داین فرنگی های نجس نباید سوار شوند و من حالا آنها را می کشم . سرباز دیگر که رفیق او بود تفنگ او را می گیرد و می گوید در رفیق نمی دانی چه می گوئی ، اینها مسلمان و رعیت خودمان نمی باشند که اگر آنها را بکشیم کسی مواخذه نکند ، اینها صاحب دارند ، اگر یکی از آنها کشته شود ، بهر قطره از خون آنها يك شهری از ایران خواهند گرفت . ، به هر طور بود مانع شده است و دورشکچی آنها شلاق به اسب زده آنها را در برده است ، لکن آن بد مست اوقاتش تلخ می شود ، تفنگ را به طرف سرباز رفیق خود راست کرده و او را فوراً به زمین انداخته ، با اینکه قزاق و گردشی ها اطراف بوده اند ، احدی متعرض قاتل نشده است .

طرف صبح را رفتیم منزل جناب آقای حبیبی: در بین راه حاجی محمد حسن خان را ملاقات کرده ، قدری با او مذاکره نموده و رفتیم منزل جناب آقا حبیبی ، ظهر را در آنجا بودیم . جناب آقا عبدالکریم یزدی که از وکلای مجلس شورای دولتی است آنجا بودند ، آقا شیخ حسین کرمانی پسر مرحوم حاج باقر کرمانی نیز آمد ، و قدری از حالات اعتماد الاسلام ذکر کرد ، که دوباره دختر آقا سید عبدالله را گرفته است . و چندی قبل حکم شده بود او را بگیرند . رفته بود در خانه صدراعظم و پناه به صدراعظم برده است . صدراعظم هم توسط او را کرده است ، قبلاً در خانه نشسته و در را به روی خود بسته با احدی مراوده ندارد ؛ و خیلی بدگفت از این آقا ، و حالات ایشان را ذکر نمود .

جناب آقای عبدالکریم گفت : چون مجلس شورای دولتی که در تخت مرمر منعقد می گردد ، هفته ای دو روز مفتوح است ، روز شنبه و روز سه شنبه و در این دو روز باید به امور مالیه و دفتر حقوق رسیدگی کرد ، لذا عریضه از طرف وکلاء به اعلیحضرت همایونی عرض شد که دستخط فرمایند ، وزراء حاضر شوند در مجلس ، و مذاکره نمایند ، علیهذا دیروز طرف عصر مجلس منعقد گردید ، صدراعظم و سایر وزراء حاضر شدند ، لکن در این اثناء سید احمد بهبهانی و حاج علی اکبر بروجردی و چند نفر دیگر از اهل عمایم آمدند ، دم در آنها را مانع شدند ، صدراعظم ملتفت شده گفت: کسی را مانع نشوند ، آقایان هم باشند ، به این جهت حضرات وارد شده ، و در مجلس نشستند . صدراعظم گفت : مقصود از احضار ما چه بود ؟ صدراالسلطنه رئیس مجلس گفت : مقصود تبریک حضور اعلیحضرت بود ،

و اظهار اینکه ما از پادشاه عادل خود ، نهایت تشکر را داریم ، الخ. سعدالدوله می گوید: این آقایان مطلب خود را اظهار نمی کنند ، و گویا تغییر در کلام و مقصود خود دادند ، حاضرین تصدیق می کنند . سید احمد بهبهانی و حاج علی اکبر بروجردی و طفیلی ها و طفیلی ها می گویند : مطلب خود را بگوئید ، ما هم مستمع و گوش می دهیم . صدرالسلطنه می گوید : بلی ما مقصود داریم ، ما می خواهیم بگوییم امنیت نداریم ، مملکت مغشوش و درهم است . صدراعظم می گوید : مملکت در نهایت امنیت است ، مال کدام يك از شماها را بردند، مگر در اوایل سلطنت مرحوم ناصرالدین شاه را در خاطر ندارید که چه قدر مغشوش بود ، ولی حالا بحمدالله همه جا امن و نظم برقرار است ، بلی اصفهان قدری خراب است ، آن هم بواسطه خرابی بختیاری ها است ، رشت هم بواسطه سپهدار ، و اطراف شیراز هم بواسطه سید لاری است ، دیگر مطلبی نیست . یکی از حاضران می گوید : پس چرا حقوق مردم را نمی دهید ؟ و چرا برائتهای سه چهار ساله مردم در بقل آنها مانده است ؟ صدر اعظم می گوید : از جایی مالیات نمی رسد ، و با این مفسدین دیگر چگونه می توان پولی در دست آورد ؟ سید احمد و حاج علی اکبر می گویند : تا این مفسد ها در سفارتخانه و در حضرت عبدالعظیم می باشند ، مملکت امن نخواهد شد ، بروید در سفارت ، آنها را بیرون آورید و مجازات بدهید ، شاه ما اگر چنگیز باشد ما راضی هستیم ، ولی اطاعت از خارجه نمی کنیم . هیاهو در مجلس می افتد ، صدرالسلطنه می گوید : ما دیگر حرفی نداریم به مقصود خود رسیدیم. صدراعظم می گوید : در صورتی که صدرالعلماء ، این کاغذ را می نویسد به نظر رئیس ایل ، و دست در بغل کرده کاغذی در می آورد ، و نشان می دهد و می گوید : نوشته است البته بیائید که اطراف شاه خالی است ، اگر پانصد نفر سوار بردارید و بیائید کار ساخته است ، البته حرکت کنید، الخ. با اینکه امروزه پنجاه هزار سوار و پیاده زیر اسلحه داریم و می دانند این طور افساد می کنند و کاغذ به اطراف می نویسند ، و مردم را تحریض و ترغیب می نمایند به فساد. شیخ اسدالله اصفهانی ، اذن و اجازه سخن و نطق خواسته ، نطقی مفصل می کند ، که مملکت از دست رفت ، ماها هیچ امنیت نداریم ، شما وزراء مسامحه و معاطله می کنید ، شهرها خراب است ، ایلات بنای سرکشی را می گذارند .

بالاخره صدراعظم می گوید : تکلیف معلوم نشد ، گویا شماها شکایت از حقوق و مواجبها دارید ؟ حضرات می گویند : خیر مقصود ما این است که ما در این جا بر حسب امر اعلیحضرت نشستیم و آنچه اعلیحضرت بفرماید اطاعت می کنیم ، مقصود ما اظهار تشکر از عدالت پادشاه است ، الخ. سعدالدوله می گوید : آقایان مطالب خود را در این مجلس اظهار نمی دارند ، پس خوب است مطالب و مقاصد خود را روی کاغذ آورند ، و در مجلس دیگر ما را بخواهند ، و مطالب را از روی کاغذ بخوانند ، تا ما وزراء هم آنچه می دانیم در جواب روی کاغذ آوریم ، و حضور مبارک اعلیحضرت ارائه دهیم ، آنچه را که میل

اعلیحضرت باشد ، دستخط فرمایند . مجلس ختم گردید .

امروز مسموع گردید : داود خان کلهر ، در کرمانشاه وارد شده ، و ظهیرالملک حاکم کرمانشاه را به قتل رسانیده است . صاحب اختیار ، از کرمان تلگراف کرده است که مأمور حاج سید عبدالحسین لاری روانه کرمان شده است ، اگر باید جلوگیری کرد که بیست هزار تومان حواله بانک دهید ، تا تهیه دیده شود و جلوگیری نمائیم . عدل السلطنه سردار هم ، چون سپهسالار تلگرافاً پولی از او خواسته است ، از ریاست خود استعفاء داده و خانه نشسته است .

کاغذ کرمان مورخه ۲۶ صفر رسید ، شمس الحکماء برادرم نوشته است : حاج ابراهیم نایب که در قلعه یم محبوس بود ، او را مرخص نمودند ، دوسه روز است وارد شده است و کلاتری شهر را به او داده اند ، و علیخان مدیرالمالک را معزول کرده اند ، عدل السلطان ، حاکم اقطاع در جنگ تیرخورده است ، و او را وارد شهر کرمان نموده اند ، حالش بهتر است آصف دفتر تفرشی به لقب آصف الملکی مفتخر گردیده ، با سیمند نفر سواره و پیاده و یک عراده توپ ، روانه یزد شده است . آقامیرزا محمود امفهای کاغذی به کرمان نوشته است ، احکام علماء عتبات را نیز فرستاده است . جناب صدعالعلماء هم کاغذی به جناب حاج میرزا محمدرضا نوشته است ، و او را تحریض و ترغیب نموده است برافراختن علم مشروطیت را در کرمان ، ولی امام جمعه و ظهیرالاسلام هم کاغذی برضد کاغذ صدعالعلماء نوشته اند . کاغذی هم سید لاری به حاج میرزا محمدرضا نوشته است ، که اگر مشروطیت را در کرمان دائر می کنی که اقدام و حرکت کنی والا خودم مأمور روانه کرمان دارم .

طرف عصر را با جناب آقایحیی رفیق منزل جناب ذوالریاستین کرمانی ، قدسی مذاکره شد . چون وقت مصیق بود ، از ما دعوت نمود که روز دوشنبه را برویم آنجا . زمان مراجعت درهای میدان توپخانه را دیدیم که تعمیر می کنند ، و گویا دولت ملتفت شده است که بختیاریها یا رشتیها خواهند آمد .

روز شنبه ۱۳ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز را رفق بازار ، در بین راه ، جناب بحرالعلوم کرمانی را دیدم ، مذکور داشت : عدل السلطنه خانه نشین شده است ، حاج ابراهیم نایب کلاتر و بیگلریگی و رئیس تنظیم کرمان شده است . و نیز گفت علماء عتبات احکامی سخت خطاب به صاحب اختیار و عموم مردم نوشته و فرستاده اند کرمان ، و به این جهت صاحب اختیار از حکومت کرمان استعفاء خواسته است . نظام السلطنه و رکن الدوله ، هر دو طالب حکومت کرمان می باشند ، از ایشان رد شده ، جناب امیرالامراء را ملاقات نموده از ایشان پرسیدم که شاهزاده رکن الدوله خیال حکومت کرمان را دارد ؟ جواب داد :

دروغ است ، امروزه هیچ عاقلی حکومت جائی را قبول نخواهد کرد . رکن الدوله شخص عاقلی است ، از حکومت خراسان استعفاء خواست ، چگونه حکومت کرمان را قبول می کند ؟

جناب آقا شیخ علی کرمانی را ملاقات نموده مذاکراتی شد ، از آن جمله گفت : اعلیحضرت پیغام دادماند به حضرات متحصنین حضرت عبدالعظیم که من امنیت شما را مادامی که در حضرت عبدالعظیم باشید مسؤول نمی باشم ، یا بیایید به شهر طهران ، و یا خود دانید ، و اگر مقصود شماها پول است که یک شاهای پول نیست ، و به شما نخواهم داد ، و اگر مقصود ، مشروطه است که یقیناً بدانید نخواهم داد ، و اگر مقصود ، امنیت است ، بیایید شهر ، والا در آنجا آنچه به شما وارد شود من مسؤول نمی باشم . به این جهت حضرات مأیوس شده اند و شاید همین دو روزه بیایند شهر .

امروز را که روز بعد از سیزده می باشد ، امیدی بود که دکان را باز کنند ، ولی بقرار هر روز بسته بود ، و مثل هر روز شهر شلوغ است .

روز یکشنبه ۱۳ ربیع الاول ۱۳۲۷ - امروز بازارها بقرار هر روز بسته است ، بلکه بعضی که سابقاً گاه گاهی باز می کردند ، امروز بکلی بسته بودند .

طرف صبح ، جناب آقا سید صادق قزوینی آمد بنده منزل به عنوان دیدن ، ورقه سواد تلگرافات را داد به بنده که بعضی از آنها را سابقاً درج کرده ، بقیه را ذیلاً می نگارم :

#### تلگراف از اسلامبول

ایضاً بازار طهران بسته ، اخبارات سایر نقاط موجب حسرت ، انجمن سعادت .

#### ایضاً عین تلگراف رشت

حاکم گیلان به همت مجاهدین غیور مقتول ، تمام قوای دولتی در تصرف ملت ، سپهدار فرمانفرما ، فوری وقایع موجود را به تمام نقاط ایران خصوصاً اصفهان خبر دهید ، انجمن ایالتی گیلان .

#### ایضاً عین تلگراف اصفهان به رشت ، از طریق اسلامبول

حضرت اشرف آقای سپهدار تکلیف حرکت به طهران چیست ؟ در فرمایشات حاضریم ، انجمن قبایل بختیاری ( انجمن سعادت ) .

تلگراف تبریز - مستبدین از اطراف هجوم ، ملت غالب ، تلفات ایشان زیاد ، بعضی اسیر ، از زیادتی مقتولین خیلی در میدان باقی ، به سایر نقاط بتلگرافید ( سابقاً این تلگراف درج شده است ) .

تلگراف اصفهان - فتح شیراز نزدیک ، می قریه از زلزله خراب ، حرکت به طهران معین کنید ، مصمص الدوله و انجمن ایالتی اصفهان .